**تهمت به علی در**

**نهج البلاغه**

**نقدی بر کتاب:**

**(تجلی امامت در نهج البلاغه)**

**به قلم:**

**عبدالله حیدری**

**از منشورات بنياد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی.**

**تأليف: علاء الدين حجازی**

**چاپ اول 1372 خورشیدی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تهمت به علی در نهج البلاغه | | | |
| **مؤلف:** | عبدالله حیدری | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[سخن آغاز 7](#_Toc238550010)

[نهج البلاغه و امامت منصوص! 8](#_Toc238550011)

[خرافه در لباس اسلام ناب! 9](#_Toc238550012)

[«ضرورت شناخت إمام » 9](#_Toc238550013)

[نتيجه اين عقيده 11](#_Toc238550014)

[پس چرا تقريب؟! 12](#_Toc238550015)

[بايد اعتراف كرد! 14](#_Toc238550016)

[چرا خجالت می کشند؟ 15](#_Toc238550017)

[«نشانه ها و ويژه گی های امام » 18](#_Toc238550018)

[آيا امام غيب می داند؟ 19](#_Toc238550019)

[آيا امام همه زبانها را می داند؟ 20](#_Toc238550020)

[آيا امام از پشت سر هم می بيند؟ 21](#_Toc238550021)

[چشمان متمايز امام! 22](#_Toc238550022)

[نور افگن امام! 23](#_Toc238550023)

[«سيمای امام در نهج البلاغه» 24](#_Toc238550024)

[آيا علی «امام مبين» است؟! 26](#_Toc238550025)

[تناقض در امام شناسی! 27](#_Toc238550026)

[علی محوری مرز نمی شناسد! 28](#_Toc238550027)

[قابل توجه سنی‌ها و وهابی‌ها 30](#_Toc238550028)

[ويژگی های امام علی 31](#_Toc238550029)

[اين راه که تو می روی به ترکستان است! 33](#_Toc238550030)

[شنيدن امام در شکم مادر! 37](#_Toc238550031)

[مهر امامت! 37](#_Toc238550032)

[امام با ستونی از نور! 38](#_Toc238550033)

[امام زبان حيوانات را می‌داند! 39](#_Toc238550034)

[برگ عبور از پل صراط! 40](#_Toc238550035)

[برگ ورود به بهشت از علی! 43](#_Toc238550036)

[سرنوشت صوفی و وهابی! 44](#_Toc238550037)

[حتی سنی‌های دوازده امامی! 46](#_Toc238550038)

[آمين به دعای فرج 47](#_Toc238550039)

[به عقلستان خوش آمديد 48](#_Toc238550040)

[از کجا شروع کنيم؟ 50](#_Toc238550041)

[يک پرسش از آقای حجازی؟ 50](#_Toc238550042)

[امامت در ميزان عقل 51](#_Toc238550043)

[ارشادمان کنيد 53](#_Toc238550044)

[عصمت در ميزان عقل 55](#_Toc238550045)

[و اما خمس 57](#_Toc238550046)

[يا متعه 57](#_Toc238550047)

[اذان و وضو و نماز 58](#_Toc238550048)

[نماز جمعه کجا بود؟! 59](#_Toc238550049)

[دسته های عاشورا! 60](#_Toc238550050)

[کدام زيارت قبور؟! 60](#_Toc238550051)

[و چاه جمکران! 61](#_Toc238550052)

[عجائبات تاريخ بشر! 62](#_Toc238550053)

[«امام حق در نهج البلاغه» 63](#_Toc238550054)

[امام حق قرآن کريم 64](#_Toc238550055)

[حقيقت می‌درخشد 66](#_Toc238550056)

[تناقض يا حقشناسی؟ 68](#_Toc238550057)

[سه اعتراف مهم 70](#_Toc238550058)

[« شناخت قرآن از آيات فرقان » 72](#_Toc238550059)

[فراموش نشود 74](#_Toc238550060)

[استنباط عجيب نويسنده! 76](#_Toc238550061)

[«پيامبر خدا امام حق» 78](#_Toc238550062)

[امامت مهم‌تر از نبوت!! 79](#_Toc238550063)

[«عترت پيامبر امام حق» 80](#_Toc238550064)

[يک بن بست ديگر 82](#_Toc238550065)

[دشمنی با امت چرا؟! 84](#_Toc238550066)

[منبر رفتن هم هنر است 85](#_Toc238550067)

[پايين منبر نشستن سختر است! 89](#_Toc238550068)

[هر گردی گردو نيست؟ 91](#_Toc238550069)

[پنبه دانه! 92](#_Toc238550070)

[تجلی امامت در قرآن کريم!! 93](#_Toc238550071)

[هديه دريافت کنيد 96](#_Toc238550072)

[اسلام در انحصار يک خانواده!! 98](#_Toc238550073)

[حقوق اهل بيت 99](#_Toc238550074)

[حتی در عصر تکنولوژی! 99](#_Toc238550075)

[باز هم تناقض! 101](#_Toc238550076)

[«وحدت» از شما گله دارد!! 102](#_Toc238550077)

[ادب از کي آموختی؟ 104](#_Toc238550078)

[صحابه در آئينه قرآن 105](#_Toc238550079)

[صحابه در آئينه نهج البلاغه 109](#_Toc238550080)

[نظر خواهي 128](#_Toc238550081)

[مقايسه نابجا 129](#_Toc238550082)

[چی کسی را می آزاريد؟! 131](#_Toc238550083)

[به چه کسی کمک می کنيد؟! 133](#_Toc238550084)

[دشمنان صحابه را به خدا مي سپاريم 134](#_Toc238550085)

[نمازهاي پنج وقت 136](#_Toc238550086)

[«موضوع امام در ماجرای بيعت» 150](#_Toc238550087)

سخن آغاز

به نام خداوند بخشنده مهربان

در اولین وهله که چشمم به این کتاب افتاد با توجه به شناخت و تخصصی که در نهج البلاغه داشتم خیلی کنجکاو شدم و خواستم بدانم که نویسنده از کدام خطبه‌ها، نامه‌ها و اقوال زرین امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب برای اثبات امامت استفاده کرده، چون بنده به طور قطع مطمئن بودم که امامت نه تنها در نهج البلاغه تجلی ندارد که عکس آن یعنی خلافت خیلی محکم در کتاب نهج البلاغه متجلی گردیده است! اینکه تا کنون جامعه اهل سنت نتوانسته‌اند تجلی خلافت در نهج البلاغه را در معرض دید همگان بویژه مدعیان پیروی از نهج البلاغه قرار دهند، مشکل خود ما اهل سنت است، نه چیز دیگر. امیدوارم که از این پس بویژه محققان ما نه تنها نهج البلاغه که سایر کتاب‌های برادران شیعه را نیز با دقت بخوانند و استفاده کنند. بهر حال با اشتیاق فراوان فهرست کتاب را مرور کردم و در کمتر از بیست وچهار ساعت همه کتاب را که 222 صفحه بود خواندم، اینک با اختصار نظر خودم را ضمن احترام به مؤلف محترم و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی با خوانندگان عزیزم در میان می‌گذارم، امیدوارم که مؤلف عزیز از نقد ما نرنجند و نظرات ما را با دید انصاف ملاحظه فرمایند، و همچنانکه ایشان و همفکرانشان در بیان اعتقاداتشان آزادند به ما هم حق بدهند که در چهار چوب ادب و احترام متقابل اعتقادات خود مان را اظهار کنیم.

پس اینک چند نکته را در باره این کتاب ملاحظه فرمایید:

نهج البلاغه و امامت منصوص!

اول: اینکه پس از خواندن کتاب «تجلی» یقین و باور من پخته تر و محکم تر شد که امامت أئمه اثناعشر نه تنها در نهج البلاغه تجلی ندارد که با وجود تلاشهای فراوان معتقدان این نظریه هیچگونه دلیلی برای اثبات عقیده امامت منصوص در نهج البلاغه یافت نشده است، تنها مستمسک امامیان خطبه شقشقیه و یکی دو مورد دیگر است که به هیچ وجه امامت را آنهم بلافصل ثابت نمی‌کند که إن شاءالله ما در همین کتاب با اندکی تفصیل آنرا باز خواهیم کرد. علاوه بر آن در تمام نهج البلاغه چیزی که بتوان با آن امامت منصوص و اهمیت آنرا ثابت کرد وجود ندارد، اگر وجود می‌داشت همانند حدیث غدیر برایش جشن‌ها می‌گرفتند و غدیرها می‌نوشتند اما خوشبختانه از آنجایی که خداوند امامتی را مشروع نکرده و رسول الله ص امامی را معرفی ننموده پس علی ابن ابی طالب و کرم الله وجهه و از کجا باید در باره منصوص بودن امامت سخن می‌فرمود، به قول شاعر شرق اقبال لاهوری که گویا در چنین مواردی فرموده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمن بر صوفی و ملا سلامی |  | که پیغام خدا گفتند ما را |
| ولی تأویل شان درحیرت انداخت |  | خدا و جبرئیل و مصطفی را |

خواننده عزیز استحضار دارند که بیش از یک میلیارد مسلمان اهل سنت دنیا و بسیاری از عقلا و نخبگان و روشنفکران شیعه معتقدند که خداوند عقیده امامت را مشروع قرار نداده بنابراین حضرت جبرئیل و محمد مصطفی ص و علی ابن ابی طالب از آن خبر ندارند.

خرافه در لباس اسلام ناب!

دوم: نویسنده محترم در ابتدای کتاب جهت نمایاندن تجلی امامت منصوص در نهج البلاغه که هرگز وجود ندارد، روایات متعددی را از کتب مختلف روایی شیعه نقل کرده تا نشان دهد که اسلام بدون امامت هیچ است! و بدون عقیده امامت خبری از بهشت نیست! و مسیر منکران امامت دوزخ ابدی خواهد بود! و عجیب تر اینکه ایشان هم مانند بعضی غلات شیعه که امثال بنده تصور می‌کردیم تاریخشان گذشته و در این عصر دانش و تمدن بشری که کاوشها و دستاوردهای علمی بشر به اوج خودش رسیده و عقل انسان دارد معجزه می‌کند دیگر خبری از غلو و افراط گذشتگان نخواهد بود.

متأسفانه همان افسانه‌های گذشته را لباس دانش و بینش پوشیده و آن متون حجری را در صفحات زیبای کتاب‌های امروزی آراسته‌اند که انسان باورش نمی‌شود اینها همان خرافات عصر حجر باشد که دارد طلسم فریبنده خودش را بر عقل و فراست و کیاست انسانهای متمدن امروزی تحمیل می‌کند، و نزدیک است باور نکنم که دانشمند نماهای امروز و مدعیان اسلام ناب محمدی و فقه پویا چگونه خرافات و موهومات ضد قرآنی و ضد پیامبر و اهل بیت ‡ را ماکس مدرن می‌پوشانند و آنرا به نام اسلام ناب به مسلمانان عرضه می‌کنند!.

«ضرورت شناخت إمام »

نویسنده محترم می‌نویسد:

عن أبی الحسن فی قوله تعالی: ﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٠﴾ [القصص: 50].

قال: «من اتخذ دينه رأيه بغير إمام من أئمة الهدی»[[1]](#footnote-1).

پس از ترجمه فارسی نویسنده محترم اضافه می‌کند:

«اهمیت و اعتبار شناخت امام منصوب از سوی حق تعالی و سفارش شده از سوی پیامبر اکرم ص به اندازه‌ای است که امیر مؤمنان حضرت علی شرط ورود به بهشت را برای بندگان خدا، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام معصوم از سوی مردم، و مهمتر از اینکه علت سقوط مردم را در دوزخ، امام عدم قبول امامت و ولایت أئمه أطهار ‡ از جانب آنان ذکر فرموده است»[[2]](#footnote-2).

«محتوای احادیث و روایات شرط ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام را، اعتقاد قلبی به امامت عترت معصوم پیامبر ص و معرفت امام معصوم بیان کرده است».

«و بلآخره منطق قرآن و زبان گویا به وحی پیامبر اکرم ص در نهایت صراحت و روشنی عدم شناخت صحیح و معرفت لازم از امام معصوم در هر عصری را، همسنگ با کفر روزگار جاهلیت دانسته است»[[3]](#footnote-3).

پس خواننده عزیز استحضار دارند که با توجه به فرموده نویسنده محترم در پرتو فرمایش که امام معصوم، حضرت موسی کاظم در تفسیر آیه پنجاه از سوره قصص فرموده‌اند، علامه ملا باقر مجلسی هم با نقل این حدیث شریف! این مطلب را تأیید کرده‌اند، و بنیاد پژوهشهای اسلامی هم با چاپ کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه و نشر این روایت آنرا از «خرافات عوام» و روایات ضعیف، جدا کرده و بر آن مهر تحقیق و پژوهش و صحت زده. مفاد این حدیث شریف! چنین است که:

«شرط ورود به بهشت به بندگان خدا، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام معصوم از سوی مردم است» «و مهمتر از همه این که علت سقوط مردم در دوزخ عدم قبول امامت و ولایت أئمه اطهار است»[[4]](#footnote-4).

و باز در پرتو همین روایات که از ائمه معصومین نقل شده! و علمای بزرگوار شیعه آنها را نقل کرده‌اند، و بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی هم با همکاری نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) لباس قشنگ و زیبای اسلام ناب و فقه پویا بر آن پوشانده‌اند، امامت نه تنها شرط ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام است

«که عدم شناخت صحیح و معرفت لازم از امام معصوم در هر عصری همسنگ با کفر روزگار جاهلیت است»([[5]](#footnote-5)).

و این حکم به فرموده نویسنده محترم اجتهادی و استنباطی نیست بلکه منطق قرآن و زبان گویای به وحی پیامبر اکرم ص است که در نهایت صراحت و روشنی بیان شده است!!.

نتيجه اين عقيده

پس از افادات این احادیث شریفه! حضرات معصومین، و بیانات علمای بزرگوار شیعه و نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) و تحقیقات بنیاد پژوهشهای اسلامی در زیر سایه شفقت و عطوفت آستان قدس رضوی این حقیقت و واقعیت برای ما منکران امامت به صراحت روشن می‌شود که هر کس حد أقل از این امت در طول تاریخ هزار و چهارصد سال گذشته به امامت ائمه معصومین شناخت و اعتقاد قلبی نداشته و ندارد «کفرش همسنگ کفر روزگار جاهلیت است» زیرا «شرط به ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام، اعتقاد قلبی به امامت است» و هیچکس از این امت به جز شیعیان امامی وارد بهشت نخواهد شد زیرا که «شرط ورود به بهشت معرفت و پذیرش امامان معصومین و امامت آنها است» بلکه مهمتر اینکه همه این امت از صحابه و تابعین و علماء گرفته تا عباد و زهاد و مجاهدین و تک تک افراد غیر امامی «در دوزخ سقوط خواهند کرد»!!.

پس چرا تقريب؟!

حالا ما غیر امامیان از پیروان شیعیان امامی و اسلام ناب محمدی، و رهبران و پژوهشگران بنیاد مذکور و جناب تسخیری و واعظی زاده خراسانی و سایرین می‌پرسیم که، وقتی شما معتقدید که ما کافر و دوزخی و غیر مسلمان هستیم پس این کنفرانسهای تقریب شما چه معنی دارد؟! و این همه سرمایه گذاری و دردسر چرا تحمل می‌کنید؟! بله فهمیدیم! هدف هدایت و استبصار ماست!، و این لطف و محبتی که شما در حق ما اهل سنت و حتی زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها و اباضی‌ها می‌کنید کمال بزرگواری و سعه صدر شما را نشان می‌دهد، ولی بعضی نمک نشناسها نمی‌فهمند و سؤظن می‌کنند! این هم روشن شد که کافر و غیر مسلمان و دوزخی بودن (به جز شیعیان امامی و علوی و جعفری که پیروان اسلام ناب محمدی و فرقه ناجیه هستند!) همه ما اهل سنت اعم از وهابی و صوفی و تبلیغی و اخوانی و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و غیره و حتی مجاوران قبرها و «سنی‌های اثنا عشری»! که پیش از شما برای مذهب شیعه امامی زحمت می‌کشند و تبلیغ می‌کنند و یا با سکوت و سازش شان شما را همراهی می‌کنند متأسفانه در کافر بودن، و دوزخی بودن، همه یکی هستیم!.

پس این حقیقت و واقعیت باید برای همه ما‌ها روشن باشد که این کنفرانس‌های وحدت و تقریب و هدایای مؤلفة القلوبی که از برکت این وحدت به بعضی از ما اهداء و عنایت می‌شود فقط برای شکار کردن این "کفار دوران جاهلیت است" هم چنانکه پیامبر ص برای جلب کفار جاهلیت هدایای گزاف و مخصوص توزیع می‌کردند، امروز هم مصلحت در این است که پیروان اسلام ناب محمدی و فرقه ناجیه! به هر نحوی که شده این امت گمراه را به هدایت و استبصار نزدیک کنند، حالا چه عملا از کفر جاهلیت دست بکشند و به اسلام ناب و فرقه ناجیه روی بیاورند و یا اگر شرایط اجازه نداد مثل بعضی‌ها (که شخصا می‌شناسیم) عملا از عقیده خودشان توبه کنند و تأییدیه هم از بعضی آیات عظام در جیب شان حمل کنند که «این بنده خدا استبصار شده و به حقانیت مذهب اهل بیت! پی برده اما شرایط مناسب نیست که اعلان کند» چون اگر اعلان کند دیگر نمی‌تواند کسی را شکار کند و برای مذهب حقه! و فرقه ناجیه! اهل بیت تبلیغ کند، الان با استفاده از تقیه به عنوان یک مفتی! و روحانی اهل سنت! می‌تواند خدمتی بکند که از خود شیعیان امامی هم ساخته نیست، بخصوص در سفرهای مکرر حج و عمره در حرمین شریفین، خوب بگذریم.

پس این کنفرانسهای تقریب، و شعارها و ادعاهای قشنگ و زیبا و .... اهداف مهمی را دنبال می‌کند، چه در داخل چه در خارج، مهمترین هدف نجات دادن این کفار روزگار جاهلیت از کفر و دوزخ و کشیدن آنها به ایمان راستین و اسلام ناب و فقه ناجیه و سرانجام بهشت جاویدان است!! به همین دلیل می‌بینیم که تلاشهای فراوانی انجام شده و در حال انجام شدن است نتیجه هم داده، در تاجیکستان، در آفریقا، در تایلند و اندونیزی و چین و اروپا، همه جا نتیجه داده و صدها و هزاران نفر استبصار شده و از کفر جاهلیت و آتش دوزخ نجات یافته‌اند (که به فرموده دکتر سید محمد حسینی قزوینی أمیر کتاب موسوعة المستبصرین در 14 جلد در قم چاپ شده) این هم خودش هنر است، که شیعیان امامی توانسته‌اند یک امت یک و نیم ملیاردی که همه کافر و دوزخی هستند را مجاب کنند که:

اولا: شیعیان دوازده امامی فرقه ناجیه هستند.

دوم: برای مقابله با توطئه‌های امریکا و صهیونیّت جهانخوار لازم است مسلمانان (شیعیان امامی که فرقه ناجیه هستند از یک سو و سایر امت که کافر و دوزخی هستند و فقط با اسم مسلمانند از سوی دیگر) باهم وحدت داشته باشند، و عملا هم کسانی را به این گونه کنفرانسها بکشانند.

سوم: در زیر چتر این وحدت طلبی طوری ماهرانه و استادانه برای فرقه ناجیه و اسلام ناب محمدی تبلیغ کنند که آب از آب تکان نخورد.

چهارم: اینکه برای خنثی کردن هر گونه اخلال گری و تفرقه افگنی که وهابیت (در قاموس شیعیان اثنا عشری هرکس بداند چرا سنی است و جرأت و جسارت اظهار معتقدات و دفاع از آن را داشته باشد و در یک کلام سنی اثناعشری نباشد قطعا وهابی است!) دامن می‌زند یک ضد حمله جهانی آغاز شود، تا هرکس در هر گوشه جهان عقیده خودش را بشناسد و آنرا اظهار و از آن دفاع کند فورا مهر برجسته وهابیت را بر پیشانی‌اش حک کنند!

بايد اعتراف كرد!

من که به نوبه خودم اعتراف می‌کنم که پیروان فرقه ناجیه! و اسلام ناب محمدی! که همان شیعیان اثناعشری و مذهب حقه! اهل بیت هستند! و علاوه از بنیاد پژوهشهای اسلامی و صدها ارگان دیگر اخیرا شبکه ماهواره‌ای «سلام» هم سخنگوی آنان است واقعا توانسته‌اند مسئولیت خودشان را به درستی ادا کنند، چشم دشمن حسود کور! کسی که برای نشر عقیده خودش و دفاع از آن زحمت می‌کشد هر کسی در هر دین و آئینی که باشد قابل ستایش است، من که به آنان آفرین می‌گویم، آفرین بر همه شیعیان امامی و پیروان فرقه ناجیه و اسلام ناب محمدی! آفرین بر تمام بخشهای این حرکت جهانی، آفرین بر همه نویسندگان و مبلغان و دعوتگران به تشیع سرخ و اسلام ناب و فرقه ناجیه! آفرین بر مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی و گردانندگان آن بویژه جناب تسخیری که واقعا از عهده نقش شان به خوبی بر آمده‌اند و بر می‌آیند، آفرین بر جناب قزوینی عزیز! و هدایتی و دکتر صحافی در شبکه سلام که با جرأت و شهامت عقیده خودشان را اظهار و از آن دفاع می‌کنند! و آفرین بر همه کسانی که در هر نقشی که به آنان سپرده شده به درستی و ماهرانه عمل می‌کنند، خوشا به حالشان دست شان درد نکند، که مسئولیت شان را می‌شناسند و از عهده آن به خوبی بر می‌آیند، وجدانشان هم راحت است.

چرا خجالت می کشند؟

و بدا به حال کسانی که با وجود برحق بودن و برکشتی فرقه ناجیه سوار بودن و پیرو حقیقی اسلام خالص و فرقه ناجیه و مکتب راستین اسلام محمدی بودن، و دوستار حقیقی صحابه اخیار و اهل بیت اطهار اجمعین بودن، هیچگونه احساس مسئولیتی نمی‌کنند، و بعضی‌ها را طوری جو می‌گیرد که احساس خجالت و شرمندگی می‌کنند که بگویند، اهل سنت هستند، و از لباس و فرهنگ شان فرار می‌کنند، و بعضی‌ها از اسم شان که مثلا ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و خالد و سعد و عایشه و حفصه و غیره است خجالت می‌کشند، بعضی‌ها هم که عقیده و وجدان و شرف شان را حراج می‌کنند و با تخفیف و یژه می‌فروشند! بعضی‌ها هم قلم و زبان و موقعیت شان را می‌فروشند! لال شود آن زبانی که اگر به دفاع از حق سخن نمی‌گوید، علیه معتقدات خودش تبلیغ کند، بشکند آن دست و قلمی که اگر از عقاید خودش دفاع نمی‌کند علیه معتقداتش بنویسد، کور شود چشمی که حقایق به عظمت کهکشان‌ها و روشنی خورشید و بلندی آسمان و درخشندگی نور واستواری کوهها را نبیند، بترکد قلبی که جز ستایش و پرستش خدای یکتا و یگانه برای کس و چیز دیگری جای باز کند، و نابود شود عقلی که نتواند قرآن آسان پروردگار و سیره پاک نبی مکرم ص و حیات طیبه سرشار از ایمان و جهاد و فداکاری و رشادت و ایثار و قهرمانی و دلاور مردی و سخاوت و شجاعت و دهها و صدها صفت بارز دیگر صحابه و اهل بیت آنحضرت ص را درک نکند، و صد حیف بر آن فهم و هوش و دانش و بینشی که کوههای خرافه، و اقیانوس‌های لجن و فضاهای ملوث به میکروب تفرقه و اختلاف و کینه و حسادت و دشمنی و عداوت و عقده و هزاران تضاد و تناقض و سردرگمی در اعتقادات را باجهانی پر از گل و چمن و شکوفه و عطر و زیبایی و محبت و وحدت و دوستی و صداقت و تاریخی پر از افتخارات بی‌نظیر اشتباه بگیرد، و از لابلای میلیونها صفحه تاریخ زرین جز خرافه و زباله نتواند بچیند، اینجا باید بگویم: خوشا به حال کسانی که همچون زنبور عسل با استفاده از نسیم زیبای بهاری تا هر جایی که دسترسی دارد پرواز می‌کند و جز گلهای معطر و زیبا و قشنگ از همه چیز روی گردان است در نتیجه هم خودش لذت می‌برد و هم عسل مصفا و شراب شفایی تولید می‌کند که هنوز بشر با همه پیشرفت و ترقی مدرنش و با همه امکانات و تکنولوژی جدید و خیره کننده‌ای که در اختیار دارد نتوانسته با این مخلوق کوچک و هنرمند رقابت کند، و باز اجازه دهید بگویم که: بدا به حال کسانی که از این جهان پهناور و زیبا همانند مگس جز بر زباله ننشینند و جز میکروب که امروز میلیونها پزشک و پرستار و بهداری و بیمارستان را به خود مشغول کرده و دهها و صدها میلیون انسان مظلوم را بیمار و بیچاره کرده، چیز دیگری تولید نکنند و چقدر جالب درخشیده این حدیث گرانبهایی که از مشکات نبوت صادر شده که جز وحی سخن نمی‌گوید: «فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحاً لِلْخَيْرِ مِغْلاَقاً لِلشَّرِّ» «خوشا به سعادت بنده‌ای که خداوند او را کلید خیر و قفل شر گردانیده است» پس خدا یا مارا هم زنبور عسل و کلید خیر و قفل شر بگردان، و از مگس شدن و مکروب پروراندن و پراگندن و از کلید شر و قفل خیر بودن نجاتمان بده.آمین.

«نشانه ها و ويژه گی های امام »

در مبحث دیگری نویسنده محترم می‌نویسید:

روایت اول: «ابوجارود گفت: از حضرت امام محمد باقر پرسیدم، امام چگونه و به چه نشانی شناخته می‌شود؟ امام فرمود: با خصال و ویژه گی‌هایی: «نخستین آنها خدای تبارک و تعالی است «..... ویُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا یَکُونُ فِي غُدٍ وَیُکَلِّمُ النَّاسَ بِکُلِّ لِسانٍ وَلُغَةٍ» «و نیز مردم را از حوادث فردای زندگی باخبر کند، و امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می‌گوید». (بحارالأنوار: ج25 ص/141).

روایت دوم: امام جعفر صادق فرمود: ده خصلت از صفات امام معصوم است:

1. پاکدامنی و عصمت!.
2. نص وصراحت بر امامت........ 10- امام از پشت سر مشاهده می‌کند همان گونه که از پیش رو می‌بیند» (بحار الأنوار: ج 25 ص/140).

نویسنده در توضیح خصلت دهم امام در پاورقی می‌نویسد: «شاید مقصود این است که همانگونه که در زمان حال امام به حقایق أمور آگاه است، از آینده حوادث و اخبار آن نیز آگاهی کامل دارد!» (ص/17و17).

علاوه از نص و عصمت و سایر اموری که در جای خودش بحث مفصل می‌طلبد و ادعای گزاف و بی‌دلیل است، دو سه مورد در اینجا جلب توجه می‌کند:

اول: اینکه امام مردم را از فردای زندگی آنان با خبر می‌کند!!.

دوم: اینکه امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می‌گوید!!.

سوم: اینکه امام مانند پیش رو از پشت سر هم می‌بیند!!.

روایت سوم: ابو‌هاشم جعفری گفت: شنیدم امام علی بن موسی الرضا فرمود:

«ما را چشمانی است که به چشمهای مردم مانند نیست، ودر دیدگان ما نوری است که شیطان را در آن بهره و نصیبی نیست».

چهارم: اینکه امام چشمانی دارد که مانند چشمان مردم نیست!!.

پنچم: اینکه در دیدگان امام نوری است که شیطان را در آن بهره و نصیبی نیست!!.

آيا امام غيب می داند؟

نشانه اول در این باره عرض می‌کنیم که خداوند در آخر سوره لقمان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾ [لقمان: 34].

ترجمه: «هر آئینه خدا است که نزد اوست علم قیامت و فرود می‌فرستد باران را، و می‌داند آنچه در بچه دانها باشد، و نمیداند هیچ شخصی که چه کار خواهد کرد فردا، و نمی‌داند هیچ شخصی که بکدام زمین خواهد مُرد، هر آئینه خدا دانا خبردارست»**.**

هیچکس نمی‌داند فردا چه می‌کند، پس آیا امامان استثناء هستند که خداوند این پنج صفتی را که اختصاصا برای خودش حفظ کرده به آنها نیز بخشیده است؟! آیا پیامبران ‡ و فرشتگان و جنات این پنج چیز را می‌دانستند؟ ما شک نداریم که برای پاسخگویی به شبهات وهابیان (به معنی وهابی در مبحث قبل مراجعه کنید) هر طلبه شیعی امامی آمادگی دارد ﴿إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ را بلا فاصله و طوطی وار ارائه کند ما برای آنکه کسی گله نکند تفسیر آیه کریمه ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗا﴾ را از تفاسیر شیعه (و نه اهل سنت یا وهابی) نقل می‌کنیم، البته تا آن موقع اگر فرصت ندارید صبر کنید مطلب را خلاصه می‌کنم و خاطر شما را جمع، که سازنده این روایت مانند سایر حدیث سازان و افسانه بافان قرآن بلد نبوده، لذا این دسته به جهت اینکه خودشان را نزد ائمه و پیروانشان شیرین کنند مطالب خلاف قرآن و خلاف عقیده امامان بافته و ساخته‌اند، برای آنکه تبلیغات سوء وهابیها شما را نسبت به امامان بد ظن نکند و عقیدت و ارادت شما را نسبت به آنان کم نکند اصلا حرف ما را باور نکنید، پس بیایید باهم به تفاسیر شیعه مراجعه کنیم گر چه آنجا هم برای چیدن یک گل صدها خار باید خورد اما بهرحال سفره قرآن همیشه پر برکت است:

آيا امام همه زبانها را می داند؟

نشانه دوم: اینکه امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می‌گوید، ما متوجه نشدیم که منظور چیست؟ اگر منظور این باشد که امام عرب، زبانهای غیر عربی را هم می‌دانسته مثلا عبری، سریانی، ترکی، فارسی، چینی، اسپانیایی، فرانسوی، انگلیسی و غیره که در آن زمان وجود داشته پس این ویژگی است که پیامبر خدا ص که جد بزرگوار ائمه بوده‌اند و آخرین و بهترین پیامبران و رسولان و حتی از فرشتگان هم بهتر بوده‌اند این ویژگی را نداشتند، البته خداوند قادر است چنین عنایتی بکند اما غالبا سنتهای خداوندی لا یتغیر است.

﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّيِٕۚ وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦۚ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلۡأَوَّلِينَۚ﴾ [فاطر: 43].

ترجمه: «[این‏] از روى استکبار در زمین و نیرنگ زشتى بود که ورزیدند. و [وبال‏] نیرنگ جز به اهلش فرود نمى‏آید. آن گاه آیا جز چشم به راه شیوه [کیفر دیدن‏] پیشینیان هستند؟».

مگر اینکه خداوند بنابر حکمت خودش مصلحتی را در نظر داشته باشد که مثلا معجزه‌ای خارق العاده از دست کسی ظاهر کند، و صد البته که معجزات منحصر به پیامبران ‡ است و کرامات که بازهم خارق العاده است استثنای خیلی قلیل الوقوعی است که بازهم در اختیار شخصی نیست که این کرامت به دست او ظاهر می‌شود. اما اینکه ائمه یازده گانه که سه نفر شان همزمان با خود رسول مکرم ص زندگی می‌کردند اگر حضرت علی مرتضی و حضرت حسن و حسین سایر زبانها را بلد بودند چه نیازی بود که پیامبر ص صحابی دیگری را مأمور کنند که زبان عبرانی را یاد بگیرد تا به عنوان مترجم درخدمت رسول گرامی ص باشد؟!.

آيا امام از پشت سر هم می بيند؟

نشانه سوم: اینکه امام مانند پیش رو از پشت سر هم می‌بیند!! یعنی چه؟ با چشم یا بدون چشم! آیا امام از پشت سرهم چشم دارد؟! یک چشم یا دو چشم؟! چشم عادی با کاسه و سفیدی ومردمک و مژه و أبرو؟! یا غیر عادی؟! آخر چرا امام بیشتر از سایر انسانها عضو بیشتری داشته باشد؟ چه نیازی است؟ آیا کمال و بزرگواری به این وسیله ثابت می‌شود که فردی بیش از سایرین اعضای بدن داشته باشد؟! فرضا اگر ثابت شود که شخصی چهار تا چشم دارد با این استثنا کمال و بزرگواری ثابت می‌شود؟! آیا برای اینکه ثابت کنیم فلان شخصیت حالا پیامبر یا امام یا هرکس دیگر از سایر انسانها متمایز است الزاما باید اعضای بدن اضافی داشته باشد؟! بدون این کمال ثابت نمی‌شود؟! یا اینکه منظور از دیدن همان دانستن بدون چشم است، در این صورت معنایش این است که امام غیب می‌داند! یعنی امام بیشتر از پیامبر ص کمال و بزرگواری دارد! زیرا که پشت سرش را هم می‌بیند، اگر چنین است در هر صورت چه در صورت داشتن چشم اضافی و چه در صورت غیب دانی باید در غزوه أحد مشرکین را می‌دیدند، حضرت علی که ابو الأئمه بود در غزوه أحد حضور داشت دشمن از پشت سر آمد پس چرا ندید، اگر غیب دانی است باز هم چرا نه خود رسول الله ص و نه حضرت علی متوجه نشدند که دشمن از پشت سر دارد می‌آید؟! و اصلا اگر چنین امری واقعیت می‌داشت چرا رسول الله ص لازم دیدند که عده‌ای تیر انداز را بر روی جبل الرماة مأمور نگهبانی کنند؟ تا تحرک دشمن را کنترل کنند؟ وقتی پیامبر و امام از پشت سر می‌بینند دیگر چه نیاز و لزومی بود که چنین تدبیری اندیشیده شود؟! خلاصه درک ما که قاصر است، خدایا! چیز فهم مان کن.

چشمان متمايز امام!

نشانه چهارم: اینکه امام چشمانی دارد که مانند چشمان مردم نیست! یعنی چه؟ منظور همین دو چشم موجود هر انسان است که چشمان مخصوص امام با چشمان سایر مردم فرق می‌کند؟! از چه نظر فرق می‌کند سیاهی؟ مردمک؟ پلک؟ ابرو؟ دید؟ زیبایی؟ درشتی؟ کار بردی؟ از چه نظر فرق می‌کند؟ یعنی از چشمان سایر انسانها متمایز است؟ شبیه چشمان فرشتگان است نور افگن است؟ آخر منظور چیست؟ ما نمی‌دانیم که معتقدان به أئمه معصومین! که سایر امت اسلامی را غیر از خود شان کافر و دوزخی می‌دانند چرا اصرار دارند که أئمه را از مقام بشریت بالا تر ببرند، بزرگترین شرف برای رسول مکرم مان ص این بود که ایشان با وجود بشر بودن از همه مخلوقات حتی فرشتگان مقرب الهی بهتر و افضل بودند و به اوج کمال بندگی رسیده بودند، یکی از اعتراضات مشرکین قریش بر رسول خدا ص همین بشر بودن ایشان بود:

﴿وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ٧﴾ [الفرقان: 7].

«و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک مى‏خورد و در بازارها راه مى‏رود؟ چرا بر او فرشته‏اى فرستاده نشده است تا با او هشدار دهنده باشد؟».

خداوند پاسخ این قبیل اعتراضات را خیلی صریح و روشن داد و فرمود:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الكهف: 110].

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦﴾ [فصلت: 6].

من هم مانند شما بشری هستم ﴿مِّثۡلُكُمۡ﴾مانند شما، فرق من و شما این است که به من وحی نازل می‌شود، پس بشر بودن منافی فضائل و کمالات نیست، اینکه چرا معتقدان به امامت أئمه سعی می‌کنند آنان را از مقام بشریت بالاتر ببرند، برای ما قابل فهم نیست؟

نور افگن امام!

و نشانه پنجم: اینکه در دیدگان امام نوری است که شیطان را در آن نصیبی نیست بازهم منظور روشن نیست، یعنی این ویژگی مخصوص جدا از صفات پیامبران ‡ و عموم صفات بشری است، آیا پیامبران الهی ‡ از این قبیل ویژگی‌ها داشته‌اند، اگر منظور عصمت است که خود ادعای گزاف و بدون دلیل است که إن شاءالله بطلان آنرا در شرح دعای کمیل و بحث مستقل اسرار نهج البلاغه بخش عصمت ائمه روشن خواهیم کرد، اما اگر مقصود چیز دیگری است که نه از نص عربی و نه از ترجمه فارسی آن که نویسنده محترم زحمت آنرا کشیده‌اند چیزی دستگیر ما نشد. اما در هر صورت اصرار معتقدان امامت ائمه بر اینکه امام باید حتما از سایر انسانها در خلقت و خصائص فوق العاده دیگر متمایز باشد برای ما قابل فهم نیست، چون پیامبران الهی که مستقیما به آنان وحی می‌شد و نبوت شان قطعی بود و به شدت نیازمند خصائص فوق العاده بودند خداوند چنین عنایتی را نسبت به آنان لازم ندانست، حال ائمه که امامت آنان از اساس یک تخیل است (و ما بنی علي الباطل فهو باطل) چگونه می‌توان تصور کرد اینهمه خصائص فوق العاده و صفات خارق العاده چه نیازی به آن احساس می‌شده پاسخ باما نیست.

«سيمای امام در نهج البلاغه»

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ٧٣﴾ [الأنبیاء: 73]. نویسنده محترم پس از ذکر آیه کریمه و ترجمه آن چنین انشاء می‌نگارد:

«...... و در روزگار رسالت و زعامت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله ص أمر ارشاد و هدایت امت اسلامی و حمایت و دفاع از حریم قرآن و اسلام به فرمان خدا و توصیه مکرر رسول الله ص به امام موحدان، امیر پرهیزگاران علی بن ابی طالب تفویض شده است! این حقیقت غیر قابل انکار و واقعیت روشن و آشکار در تاریخ اسلام، بارها از زبان گویا به وحی پیامبر اکرم ص صادر و به گوش مسلمانان رسیده است. تصریح به امامت، وصیت و خلافت امام علی پس از پیامبر اکرم ص در نهایت صراحت و شدت و کثرت تکرار، از سوی حبیب و فرستاده خدا حضرت محمد بن عبدالله ص بیان شده که به جای خود در مسیر زندگی حضرت و مجموعه‌های حدیثی از آثار علمای شیعه و سنی ثبت و ضبط است». امثال این انشاء نگاری نویسنده محترم تجلیات امامت در نهج البلاغه تلقی شده است، و إلا هیچگونه دلیل قطعی از نهج البلاغه ارائه نشده که امامت منصوص در آن متجلی باشد، اینکه این انشاء نگاری حقیقت و واقعیت است یا خیر؟ و اینکه آیا این حقیقت و واقعیت غیر قابل انکار است یا خیر؟ اینکه رسول خدا ص بارها این حقیقت و واقعیت را روشن و آشکار! بیان فرموده‌اند یا خیر؟ اینکه این بیان واقعیت و حقیقت چقدر باصراحت بوده یا خیر؟ و اینکه این بیان صریح حقیقت و واقعیت به گوش مسلمانان رسیده یا خیر؟ اینکه علاوه از صراحت، شدت و کثرت تکرار هم در آن وجود داشته یا خیر؟ و اینکه این بیان حقیقت و واقعیت غیر قابل انکار باشدت صراحت و کثرت تکرار در سیره آنحضرت و مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنی! ثبت و ضبط است یا خیر؟ مطالبی است که باید گفت: عاقلان دانند!!.

از انشاء نگاری و سوژه سازی تا «حقیقت و واقعیت صریح و غیر قابل انکار» فرسنگها فاصله است، مطمئنا از راه بحث و تحقیق و گفتگوی مکرر بسیاری از حقایق و واقعیتهای صریح و غیر قابل انکار روشن خواهد شد، تلاش ماهم در این سلسله اسرار نهج البلاغه بویژه در این بخش تجلی خلافت در نهج البلاغه، همین است که عوض تکفیر و دوزخی خواندن دیگران حقایق و واقعیتها را با دلیل و برهان روشن کنیم و بگذاریم به عهده مردم که چه راهی را انتخاب می‌کنند.

آيا علی «امام مبين» است؟!

سپس نویسنده دلسوز می‌نویسد:

«امام باقر فرمود: هنگامی که این آیه مبارکه از سوره یس بر پیامبر ص فرود آمد:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾ [یس: 12].

پیامبر اعظم فرمودند: آن امام مبین همین علی است!! به یقین این همان امام آشکاریست که خدای تبارک و تعالی همه چیز را در وجود مقدس او برشمرده و فراهم کرده است. «هو هذا، إنه الإمام الذی أحصی الله تبارك وتعالی فيه علم کل شیء». (آمال صدوق: ص/170).

قبل از اینکه ما معنی آیه کریمه را از مراجع تفاسیر ارائه کنیم جا دارد خواننده عزیز در این متن عربی و ترجمه فارسی آن دقت کند و تصور کند که چه ربطی بین این آیه کریمه مذکوره و علی ابن ابی طالب وجود دارد؟! خداوند متعال از مخزون علم و اقدار خودش سخن می‌گوید، و اینکه با قدرت و حکمت خودش همه چیز را با شمارش و دقت در کتابی روشن درج کرده است. خداوند این امر را به عنوان یک خبر به رسول گرامی ص اطلاع می‌دهد، کاری که در ابتدای خلقت انجام گرفته هزاران سال پیش از تولد رسول گرامی ص و علی بن ابی طالب، در آن زمان علی بن ابی طالب کجا بود؟! در ترجمه روایت مذکور که از امالی یعنی املاها با دیکته‌ها یا درس‌های شفاهی شیخ صدوق نقل شده دقت کنید که گویا پیامبر گرامی ص فرمودند، «آن امام مبین همین علی است، به یقین این همان امام آشکاریست که خدای تبارک و تعالی همه چیز را در وجود مقدس او بر شمرده و فراهم کرده است!!» یعنی این امام مبین علی بن ابی طالب که کاش دروغ سازان و افسانه پردازان چنین دروغی را بر او نمی‌بستند. مثلا طوفان نوح در این امام مبین درج شده بود! پس هنگام وقوع طوفان نوح این امام مبین کجا بود؟! بگذریم این جعل کاران و دروغ سازان و افسانه پردازان جاهل که از قرآن بی‌خبر بودند فقط با دیدن اسم امام در قرآن تصور کرده‌اند که این می‌تواند علی ابن أبی طالب و رضی الله عنه و کرم الله وجهه باشد!!.

تناقض در امام شناسی!

نویسنده محترم در ادامه می‌فرماید: «شناخت هویت و شخصیت و دستیابی به معرفت امام و آگاهی از منزلت رفیع امامت که وظیفه هر مؤمن است از عهده و توان امت اسلامی خارج است و از آنجا که معرفت امام و آگاهی از قدر و منزلت امامت بر هر مسلمانی فرض است ناگزیر به سراغ نهج البلاغه می‌رویم و دست به سوی این کتاب دراز می‌کنیم....». (ص/24).

در این پاراگراف دقت کنید، نویسنده محترم می‌فرماید: امام شناسی «وظیفه هر مؤمن است»! بلکه «بر هر مسلمان فرض است»! اما در عین حال «از عهده و توان امت اسلامی خارج است»! آیا می‌توانیم بپرسیم چیزی که وظیفه مسلمان است و بلکه برهر مسلمان فرض است چیزی که جز با پذیرش و ایمان و باور قلبی به آن بهشتی در کار نیست و بلکه منکر آن مستحق دوزخ است، چنین چیزی چگونه از عهده و توان امت اسلام خارج است؟!!.

سپس می‌گوید: «ناگزیر به سراغ نهج البلاغه می‌رویم و دست نیاز به سوی این کتاب دراز می‌کنیم تا مگر در پرتو فیض کلام امیرالمؤمنین از زبان امام، به معرفت امام دست یابیم». (ص/ 14). باشد موافقیم.

واضافه می‌کند: «امام علی که کلامش الهام گرفته از قرآن است و ندای رسایش در نهج البلاغه شریف صدای خداست! و آوای دلنشین گفتارش یاد و عطر سخنان هدایـت بخش رسول الله را در خاطره‌ها زنده می‌کند...» (ص/ 27).

اینجا دیگر باید از نهج البلاغه کمک می‌گرفت اما نه هنوز تجلی امامت در نهج البلاغه شروع نشده در عوض ملاحظه فرمایید:

علی محوری مرز نمی شناسد!

حدیث اول: امیرالمؤمنین علی سلمان و ابوذر را فرا خواندند و فرمودند: «أنا الذی حملت نوحا في السفينة بأمر ربي، وأنا الذی أخرجت يونس من بطن الحوت بإذن ربي، وأنا الذی جاوزت بموسی بن عمران البحر بأمر ربي، وأنا الذی أخرجت إبراهيم من النار بإذن ربي، وأنا الذی أجريت أنهارها وفجرت عيونها وغرست أشجارها بإذن ربي» (بحار الأنوار ج/ 26 ص5).

ترجمه (از خود نویسنده است): «من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم نوح نبی را در کشتی برده و به سامان رساندم، و من کسی هستم که به دستور خدایم یونس پیامبر را از شکم ماهی بیرون آوردم، و منم آنکه به امر آفریدگار خویش موسی ابن عمران را از دریا عبور داده ام، و من همان کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود رهایی داده و بیرون آوردم، و نیز من آن کسی هستم که به فرمان خدای خود نهرهای زمین را جاری و چشمه‌های آنرا روان و درختان را کاشته ام». (ص/ 31).

حدیث دوم: در کتاب کافی از محمد بن مروان روایت شده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق فرمود: به راستی امام در شکم مادر خود می‌شنود، و هنگامی که به دنیا می‌آید در میان دوشانه‌اش این آیه نوشته شده است: ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١١٥﴾ [الأنعام: 115]. (ص/ 33). ترجمه: «و تمام است سخن پروردگار تو در راستی و انصاف هیچ کس تغیر کننده نیست سخن‌های او را و اوست شنوا دانا».

حدیث سوم: در اصول کافی از امام موسی بن جعفر روایت شده که آنحضرت فرمود: «سخن هیچ آدمی زاده، پرنده، حیوان، و بلآخره هیچ جانداری بر امام پوشیده نیست و هر کس که این صفات را دارا نیست امام نمی‌باشد» (ص/ 35).

«إن الإمام لا یخفی علیه کلام أحد من الناس ولا طیر ولا بهیمة ولا شیء فیه الروح فمن لم تکن هذه الخصال فیه فلیس هو بإمام». (تفسیر صافی چاپ قدیم ص/ 362- ص/ 34).

حدیث چهارم: امام کاظم فرمود: «ولایة علی مکتوبة فی جمیع صحف الأنبیاء ولن یبعث الله نبیا إلا بنبوة محمد ووصیه صلوات الله علیه». «ولایت امام علی در صحیفه‌های همه پیامبران نوشته شده است و خدا هر گز پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه ایشان را به پیامبری محمد ووصایت و جانشینی علی صلوات الله علیه سفارش کرده است». (بحار الأنوار ج/ 26 ص/ 280). (ص- 38).

قابل توجه سنی‌ها و وهابی‌ها

عوض آنکه نویسنده محترم عطش خوانندگان عزیزش را با تجلی دادن امامت در نهج البلاغه بر طرف کند همچنان در اقیانوس بی‌کران روایات حضرات معصومین شنا می‌کند و برای مان مروارید و جواهر بیرون می‌آورد، واقعا که امامت مورد نظر و عقیده نویسنده محترم و همفکرانش در این بحار الأنوارها تجلی کرده است! و کاش نویسنده اسم کتابش را می‌گذاشت «تجلی امامت در کتب روایی شیعه» تا اسم با مسمی می‌بود بخصوص (بحار الأنوار) یعنی دریاهای نور، واقعا که این کتاب 110 جلدی دریاهایی از نور را جمع آوری کرده و هر صغیره و کبیره‌ای را که جستجو کنید در آن خواهید یافت، اما قابل توجه سنی‌ها! ووهابی‌ها! استفاده از این کتاب شریف با شرایطی مجاز است، از جمله اینکه مستقیما از آن استفاده نکنید که در پاسخ به شما گفته خواهد شد: این یک دائرة المعارف است که فقط روایات را جمع کرده و مانند سایر کتب روایی شیعه همیشه گفته خواهد شد که در آن صحیح و ضعیف و جود دارد، ما کی گفتیم صحیح کافی؟ یا صحیح بحار؟ به جز نهج البلاغه که الحمدلله تا کنون شنیده نشده که در آن ضعیف وجود دارد، البته از این به بعد که اسرار نهج البلاغه ما منتشر شود قطعا در آن ضعیف پیدا خواهد شد، پس سنی‌ها و وهابی‌ها هنگامی مجازند از روایات این قبیل کتب شریف استفاده کنند که نویسنده گان معاصر و محققان و پژوهشگران زحمت کش امثال، آقای علاء الدین حجازی که با بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی همکاری می‌کنند یا سایر ارگانها روایات صحیحه را از لابلای این کتب بزرگ در آورده و در خدمت مردم قرار داده باشند که در این صورت با تشکر فراوان هر کس می‌تواند بدون دغدغه و طبعا زحمت اضافه از آن استفاده کند، پس با کسب اجازه مجدد از نویسنده محترم (تجلی امامت در نهج البلاغه) که تاکنون تجلی نکرده ما تجلیات امامت در سایر کتابها را که ایشان فراهم کرده‌اند با خوانندگان عزیز مان مرور می‌کنیم.

ويژگی های امام علی

پس خواننده عزیز و گرامی! از تجلی امامت در نهج البلاغه صحبت می‌کنیم، در این روایتی که صاحب بحار آنرا نقل کرده و نویسنده محترم، و نهج البلاغه شناس ما آنرا آورده و ترجمه کرده می‌خوانیم که امیرالمؤمنین از قدرت و عظمت یا معجزات و کرامات خودش سخن می‌گوید: اولین ویژگی اینکه می‌فرماید: من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم نوح نبی را در کشتی برده و به سامان رسانیدم!! یعنی چه!! آیا از قدرت آوردن طوفان سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! آیا از ساخت و هدایت کشتی سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! آیا از طرح و مشورت ساخت کشتی سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! آیا از حمل حضرت نوح و امتش و سایر مخلوقات همراه بر روی کشتی سخن می‌گوید که کار ایشان است؟! منظور چیست؟! و با توجه به قید «به امر پروردگارم» به نظر مهندسین این روایت مشکل حل شده، اعتراض احتمالی خود به خود رفع شده است!! چند دقیقه بعد ان شاءالله روشن خواهد شد، اما اکنون اجازه دهید که دنباله این حدیث شریف! و پر فیض! را بررسی کنیم.

در ویژگی دوم می‌فرماید: من آن کسی هستم که یونس پیامبر را از شکم ماهی بیرون آوردم! یعنی چه؟! البته قید به «امر پروردگارم» همچنان باقی است تا کسی جرأت اعتراض نداشته باشد، آیا منظور این است که حضرت در آن زمان یعنی چند هزار سال پیش از تولد خودشان در آن صحنه، و در آن آزمایشی که برای حضرت یونس آن پیامبر الهی بوجود آمده بود حضور جسمانی داشتند، یا حضور معنوی، و این بیرون آوردن پیامبر الهی به چه صورت بود؟ آیا ایشان شفاعت کردند، یا شخصا به دریا نزول فرمودند و حضرت یونس را نجات دادند! با دعا و کرامات این کار را کردند یا به ماهی دستور دادند که اطاعت کند و حضرت یونس را پس بدهد؟! ماهی هم که به اجازه خودش این کار را نکرده بود بلکه به امر پروردگارش حضرت یونس را بلعیده بود، پس آیا ماهی چیزی نگفت که: من چه کار کنم دستور از امیرالمؤمنین بگیرم یا از پروردگارم؟!.

القصه بریم به سراغ ویژگی سوم: منم آنکه به امر آفریدگار خویش موسی ابن عمران را از دریا عبور دادم!! یعنی چه؟! و چگونه؟! آیا امیرالمؤمنین شخصا حضور یافتند یا حضور معنوی بود؟! چطور عبور دادند؟! آیا اشاره کردند که دریا متوقف شد؟ یا فقط اراده کردند و دریا متوجه شد و از حرکت باز ایستاد؟! فراموش نکنیم که این اتفاق حدود دو هزار سال پیش از تولد امیرالمؤمنین بوده است!! البته خداوند بر هر چیزی قادر است، اما سنت الهی در زندگی مادی و طبیعی انسانها چیست؟ و چگونه عمل می‌کند این مهم است، اگر بخواهیم این موضوع را طولانی کنیم دهها و صدها پرسش دیگر می‌تواند مطرح باشد، اما عاقلان را اشارتی کافی است.

و اما ویژگی چهارم: و من همان کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود رهایی داده بیرون آوردم!! چطور؟ حضرت امیرالمؤمنین چند هزار سال پیش از تولد شان چگونه به داد حضرت ابراهیم رسیدند، با قوت معنوی یا با حضور جسم و روح؟! شخصا اقدام فرمودند؟! یا اینکه فقط اراده ایشان نافذ شد و مشکل حل گردید، آتش را چگونه کنترل کردند؟! طوری که ایشان می‌فرماید: آتش به حال خودش باقی بود و ایشان حضرت ابراهیم را از آتش بیرون آوردند، ما در پایان این حدیث شریف! بین آنچه قرآن در این موارد ذکر شده، می‌گوید و بین آنچه که گویا امیرالمؤمنین می‌فرمایند مقایسه می‌کنیم، تا ببینیم بین قرآن و فرمایشات ایشان هماهنگی وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد چاره و راه حل چیست؟! دست نیاز به سوی نهج البلاغه هم دراز می‌کنیم، از بنیاد پژوهشهای اسلامی هم کمک می‌گیریم، اگر لازم باشد به چاه جمکران هم نامه می‌نویسیم تا موضوع روشن شود. چون امکان ندارد بین گفتار و کردار امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب و قرآن کریم تناقض وجود داشته باشد، پس اجازه دهید بقیه حدیث شریف! را تکمیل کنیم.

ویژگی پنجم: در ادامه می‌فرمایند: و نیز من آنکسی هستم که به فرمان خدای خود نهرهای زمین را جاری و چشمه‌های آن را روان و درختان را کاشته ام؟! کدام نهرها و کدام چشمه‌ها و کدام درختان؟! نهرها و چشمه‌ها و درختان مدینه و کوفه را؟ یا همه نهرها و چشمه‌ها و درختهایی که در سراسر جهان وجود دارد! ظاهرا چون صحبت از نجات حضرت نوح و حضرت یونس و حضرت موسی و حضرت ابراهیم ‡ است که تقریبا همه زمان‌ها و مکانها و تمام بستر تاریخ را در بر می‌گیرد پس منظور آغاز خلقت است**.**

اين راه که تو می روی به ترکستان است!

شما یک بار دیگر متن عربی حدیث و ترجمه فارسی آنرا بخوانید روشن است که امیرالمؤمنین از قدرت فوق العاده و خارق العاده خودشان سخن می‌گویند، پس وقتی که زمین و آسمان که (نعوذ بالله) معلوم نیست کی آفریده!! امیرالمؤمنین نهرها و چشمه‌ها را جاری فرمودند و درختان را غرس کردند! تا جایی که از قرآن و سنت صحیحه فهمیده می‌شود خداوند برای انجام بعضی کارها فرشتگانی را گماشته است اما خلقت این قبیل چیزها را تا جایی که فکر ناقص ما کار می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌کند به کسی نسپرده بلکه فقط با اراده خودش همه چیز را آفریده است. ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82]. ترجمه: «جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی را که بگویدش بشو، پس می‌شود». و فرشتگان که برای بعضی کارها گماشته شده‌اند فقط در کار‌های اداری هستند، نه کارهایی از قبیل آنچه که در این حدیث شریف! ذکر شد مثل: ﴿وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧﴾ [الحاقة: 17]. ترجمه: «و فرشتگان بر کنار‌های آسمان باشند و بردارند تخت پروردگار ترا بالای خویش آنروز هشت کس».

حاملین عرش پروردگار هشت فرشته هستند، ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾ [المدثر: 30]. «نگهبانان دوزخ نوزده هستند»، مأمور آوردن وحی جبرئیل است، مأمور قبض ارواح مخلوقات عزرائیل است. اما تا جایی که ما اطلاع داریم اینگونه کارهای عظیم را خداوند به فرشتگان هم نسپرده است. فرشتگان را هم خداوند متعال بنا بر حکمتی که خود او تعالی می‌داند به این دلیل انتخاب کرده که برای همین آفریده شده‌اند. آنها مانند ما حساب و کتاب پس نمی‌دهند، ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ [التحریم: 6]. ترجمه: «نافرمانی نمی‌کنند خدا را در آنچه حکم می‌شود ایشانرا انجام می‌دهند». از بین سایر مخلوقات هم فقط یک نمونه آنهم در یک مورد استثنایی خداوند از یک مخلوق کار گرفته، و آن صاحب کتاب است که عرش بلقیس را برای آن حضرت احضار کرد.﴿قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّي لِيَبۡلُوَنِيٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ ٤٠﴾ [النمل: 40]. ترجمه: «گفت شخصی که نزد او علم بود از کتاب الهی من بیارمش نزد تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو پس چون سلیمان آنرا قرار گرفته نزدیک خویش دید، گفت: این (خارق عادت) از فضل پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گذاری می‌کنم یا نا سپاسی می‌نمایم؟ و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری می‌کند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پس پروردگار من بی‌نیاز کرم کننده است».

اما از بین انسانها از پیامبران ‡ گرفته، تا اولیاء و صالحین خداوند اینگونه کار را از هیچ کس نخواسته حتی خود رسول الله ص که بهترین انسانها وحتی بهتر از فرشتگان بودند ما نشنیدیم و نخواندیم که حضرت رسول مکرم محمد مصطفی سرور انبیاء ص در نجات حضرت نوح و حضرت یونس وحضرت موسی و حضرت ابراهیم ‡ نقشی داشته باشند، اینکه خداوند امیرالمؤمنین را ناجی و منجی پیامبران ‡ قرار داده ما بخیلی نمی‌کنیم، کور شود چشم ناصبی که فضائل علی را نبیند، اما می‌خواهیم روشن کنیم که طبق این حدیث شریف! علاوه بر عقیده معروف شیعیان امامی که ائمه را بهتر از پیامبران ‡ می‌دانند! در این حدیث أبوالأئمه امیرالمؤمنین علی کارهایی انجام داده‌اند که با ظاهر قرآن! (باطن قرآن را ائمه می‌دانند!) همه این کارها به خداوند نسبت داده شده یعنی خداوند در همه این موارد این کارها را به خودش نسبت داده، حالا کدام درست است والله أعلم! ظاهر قرآن می‌گوید: ﴿قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩﴾ [الأنبیاء: 69]. «و ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامتی شو». خداوند متعال می‌فرماید: ما این کار را کردیم، امیرالمؤمنین می‌فرماید من کردم البته اجازه از الله بود، ممکن است بگوئیم: در اصل خدا کرده اما اجراءات عملی‌اش توسط مولا علی انجام گرفته! اما تناقضی وجود دارد: از قرآن می‌فهمیم که ابراهیم از آتش بیرون آورده نشد همان سر جایش نشسته بود که آتش گلستان گردید، اما در حدیث شریف! مذکور می‌گوید: ابراهیم را از آتش بیرون آوردیم! پس بیایم به خدا، و دوستی مان با اهل بیت بدون رو درواسی و با صدای رسا بگوییم: دروغ سازان قرآن بلد نبودند و معلوم نیست که اصلا یکبارهم قرآن را خوانده بودند یانه وإلا خیلی راحت می‌توانستند بدانند که خداوند شریک ندارد نه در خلق و نه در تدبیر و نه در اداره جهان، او یکتا و یگانه است، ﴿لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الاخلاص: 3-4]. یعنی نظیر و مانند او هیچکس نیست.

شنيدن امام در شکم مادر!

روایت دوم: در این روایت خواندیم که امام در شکم مادر خود می‌شنود! خدا را شکر هرچه فضائل ائمه بیشتر کشف و شناخته و معرفی بشود باید بیشتر خوشحال شویم، زیرا دشمنان ائمه معصومین را به خشم می‌آورد، کور شود چشم ناصبی!.

از معجزات عیسی این بود که در گهواره سخن می‌گفت، اما از آنجایی که ائمه معصومین از پیامبران بهتر هستند لذا امام یک گام جلوتر برداشته و در شکم مادر قبل از تولد می‌شنود! خدا را شکر! این لطف و توفیق خداست! حالا چه می‌شنیده، حرفهای مادر و سایر اعضای داخل خانواده را؟ یا اینکه همه صدا‌های قابل شنیدن را؟! این هم مشخص نیست که بعد از دمیدن روح یا اینکه از همان اولین روز بسته شدن نطفه امام قدرت و توانایی شنیدن داشته؟! البته که به اجازه خداوند! اینگونه فضائل و کمالات طبیعی است که برای وهابی‌ها (سنی‌هایی که جسارت پرسیدن را دارند! اگر سنی نپرسد و حرف نزند و سینه هم بزند! که برادر ماست و با او وحدت و تقریب می‌کنیم) قابل فهم نیست، چون فهم اینگونه حقایق و واقعیت‌ها نیاز به یک ارادت صادقانه دارد!.

مهر امامت!

مورد دوم: در این حدیث اینکه هنگام تولد در بین شانه‌ها، شاید هم به تقلید از مهر نبوت که بر شانه پیامبر ص صک شده بود البته آن مهر چیزی نوشته نداشت فقط یک علامت رنگ سبز بود، اما اینجا یک گام جلوتر است یعنی حک شده، اصلا جسارت و بی‌ادبی هم نیست، چه ربطی دارد؟ البته اینکه چرا در پیشانی نوشته نشده که همه بینند یا روی سینه که هرکس راحت تر بتواند ببیند والله أعلم!.

امام با ستونی از نور!

مورد سوم در این حدیث اینکه: بعد از امام شدن خداوند ستونی از نور برای او فراهم آورد، که به واسطه آن کردار مردم هر شهری را ببیند! خدا را شکر، چطور؟ یعنی به شکل نور افگن بوده! یا ذره بین! یعنی شهری که خود امام در آن حضور داشته‌اند که نیازی به این ستون نور نداشته، اما شهرهای دیگر بدون اینکه امام شخصا به آنجا تشریف ببرند، بوسیله همین ستون نور یا نور افگن یا ذره بین کردار آنها را می‌دیدند، خیلی جالب بوده! یعنی دوازده تا امام دوازده تا نور افگن داشته‌اند، حتما حضرت فاطمه سلام الله علیها هم داشته‌اند، اما رسول خدا ص هم داشته‌اند، یا خیر؟ اگر داشته‌اند وقتی در مدینه بودند پس چرا از آن جهت دیدن کردار مردم استفاده نمی‌کردند؟! که شخصا افراد یا به اصطلاح عربی که در کتب سیرت و تاریخ آمده «عین» یا برای دیدن جای غزوه بدر عین فرستادند در تمام غزوات افراد می‌فرستادند، حتی در غزوه خندق یا احزاب هم از ستون نور حضرت علی هم استفاده نکردند، و حضرت طلحه را فرستادند. آهان فهمیدم، چون قرار بر این است که فضائل ائمه همیشه از فضائل پیامبران ‡ بیشتر باشد، درست لذا ائمه همیشه یک گام جلوتر هستند، خوش بحالشان! هرکس بپرسد و اعتراض کند ناصبی و وهابی است اصلا به شما چه مربوط!.

امام زبان حيوانات را می‌داند!

روایت سوم: سخن هیچ آدمی زاده و پرنده و حیوان و بلآخره هیچ جانداری بر امام پوشیده نیست، و هر کس که این صفات را دارا نیست امام نیست! خدا را شکر، کور شود چشمی که نتواند ببیند، مطمئن هستم که ناصبی‌ها و وهابی‌ها (اهل سنت بیچاره) تحمل شنیدن این حقایق و واقعیت‌ها را ندارند! بهر حال سخن هیچ آدمی زادی بر امام پنهان نمی‌ماند! چه دور باشد و چه نزدیک، چه عربی باشد و چه زبان دیگر، چه بلند صحبت کند چه آهسته و سرگوشی، چه در همان شهر و چه در چین! فرقی نمی‌کند، چون کسی که این صفات را نداشته باشد امام نیست! بله، امام کسی می‌تواند باشد که هیچ چیزی از او پنهان نماند، (نعوذ بالله) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٥﴾ [آل‌عمران: 5]. «نه در زمین و نه در آسمان هیچ چیزی بر خداوند پنهان نمی‌ماند»، قربان لطف و کرم پروردگارم که صفات و قدرت خودش را به بندگان نازش هدیه می‌کند!! نه تنها سخن آدمی زاد، که سخن پرندگان و حیوانات نیز و حتی سخن تمام جانداران، از کوچکترین پرنده گرفته تا بزرگترین آن، از پشه و مگس و حشرات کوچک تا عقاب و درنده‌ها و حتی شتر مرغ و سیمرغ، و از خزنده، تا چرنده و یک زیست و دو زیست و زمینی و دریایی و خلاصه همه جانداران؛ به به! زهی شرف و سعادت! و خوشا به حال شیعیانی که چنین امامانی داشته باشند، اما خیلی شانس دارند که ائمه ‡ در قید حیات نیستند وإلا همان کاری به این پیروان صاف دلشان! می‌کردند که امیرالمؤمنین و أبوالائمه با ابن سباء و دار و دسته‌اش کردند، «فلما رأيت أمرا منکرا أوقدت نارا ودعوت قنبرا» «وقتی امر منکری به این عظمت را دیدم آتشی افروختم و قنبرم را صدا زدم و آنها را در آتش انداختم»، آری آنها هم چیزی بیشتر از این نمی‌گفتند تازه این طول و تفصیل را هم نمی‌گفتند، فقط گفتند: «أنتَ اللهُ» (نعوذ بالله) تو خدایی!! بگذریم و در حال و هوای نهج البلاغه و تجلیات امامت در این کتاب پر فیض زندگی کنیم نه در خود نهج البلاغه بلکه در کتبی که فقط یکی از آنها صد و ده برابر نهج البلاغه است!!.

آری مزید تأکید بر این حقایق و واقعیتهای صریح و آشکار برای پیشگیری از اینکه مبادا سنی‌ها یا وهابی‌ها انکارش کنند حضرت امام موسی کاظم (که به خدا سوگند با نام مبارکش دروغ می‌بافند) فرمود: «هر کس این صفات را دارا نیست امام نمی‌باشد». «فمن لم تکن هذه الخصال فيه فليس بإمام» قربان آدمهای چیز فهم! آنقدر هم که بعضی‌ها غلو و افراط می‌کنند و به این دروغ سازان بیچاره تهمت می‌زنند که عقل و هوش نداشته‌اند، و چیزی نمی‌دانسته‌اند درست نیست، در آن عصور نخستین که سواد مردم در سطح خیلی پایین بوده دروغ به این کندگی و با این دقت و ظرافت بافتن و پرواز دادن کار هرکس نیست!.

برگ عبور از پل صراط!

روایت دیگر را ملاحظه فرمایید: ابن عباس و أنس از پیامبر اکرم ص روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد و پل صراط بر جهنم نصب شود، هیچ کس از آن پل نگذرد مگر اینکه برگ أمان ولایت علی بن أبی طالب با او باشد، و این معنی سخن حق تعالی است که فرمود: «نگاهشان دارید، چرا که ایشان مورد باز خواست و سؤال می‌باشند».

«إذا کان يوم القيامة ونصب الصراط علی جهنم لم يجر عليه إلا من معه جواز ولایة علي بن أبی طالب، و ذلك قوله تعالی:﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡ‍ُٔولُونَ٢٤﴾ [الصافات: 24]. (بحار الأنوار ج 39، ص 202)

پرسش اول این است که مقصود همه انسانها هستند یا تنها أمت حضرت محمدص؟ اگر مقصود همه انسانها باشند یعنی اینکه در طول تاریخ توحید و ادیان آسمانی هر کس امیرالمؤمنین را قبول نداشتنه باشد از پل صراط عبور نخواهد کرد و در نتیجه به داخل دوزخ سقوط خواهد کرد! زیرا به اجماع اهل اسلام پل صراط بر روی دوزخ نصب شده و هر کس عبور نکند به عقب بر نمی‌گردد چون پشت سر چیزی نیست بر گردد فقط صفهای طولانی مردم است، پس باید یا عبور کند یا بفتد تا راه برای بقیه باز شود، پس در این صورت راه ورود به بهشت صرفا یکی است و کلید آن ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی ابن أبی طالب و است! در صورت دوم اگر مقصود امت محمد ص باشد باز هم موضوع به همان شکل مطرح می‌شود یعنی اینکه صحابه‌ای که در مکه زیر شکنجه مشرکین به شهادت رسیدند، و شهدایی که در بدر و أحد و سایر غزوات به شهادت رسیدند و إلی آخر هیچکدام تا برگ امان ولایت علی جان را (که جانم فدای او خاندانش باد) همراه نداشته باشند از بهشت خبری نیست! بقیه که هیچ، تمام افراد و آحاد امت اعم از علماء و صدیقین و شهداء و صالحین و مجاهدین و عابدین و تائبین و مؤمنین و مؤمنات و غیره بروند که کشکشونو بسایند، بیخودی هم معطل نشوند!.

باور کنید ما خیلی هم ناراحت نیستیم می‌دانید چرا؟ چون تنها این امت مراد نیست از اولین امتی حضرت آدم گرفته تا امروز و تا روز قیامت بساط همه جمع است، دلیل و برهان قاطع می‌خواهید؟ اصلاً از خود حضرات معصومین ‡ (که به خدا سوگند روحشان هم خبر ندارد) برایتان حدیث نقل می‌کنم بفرمایید: حضرت أبوالحسن امام موسی ابن جفعر فرمود: «ولایت امام علی در صحیفه‌های پیامبران نوشته شده است، و خدا هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه ایشان را به پیامبری محمد ص و وصایت و جانشینی علی صلوات الله علیهما سفارش کرده است». «ولایة علی مکتوبة في جميع صحف الأنبياء ولن يبعث الله نبيا إلا بنبوة محمد ووصیة علی صلوات الله عليهما». (بحار الأنوار ج 26 ص 280).

پس تنها ما امت محمد ص نیستیم که بهشت را باختیم، همه باختند مگر کسی که برگ امان ولایت علی گرفته باشد، شما چه حدس می‌زنید که سایر پیامبران ‡ هم ولایت علی را تبلیغ کرده‌اند، و به امتیان و پیروانشان اشارتا یا صراحتا فرموده‌اند که: اگر ولایت حضرت علی و طبعا یازده فرزندش را نپذیرید از بهشت خبری نیست؟! فراموش نشود که طبق حدیث شریف قبلی آیه 24 سوره صافات ناظر بر همین حقیقت است که سر پل صراط پرسش مهم و شاید تنها پرسش همین باشد که، آیا ولایت علی را قبول دارید یا خیر؟ بعد از این همه آیه و حدیث هم اگر کسی حق را نپذیرد و به ولایت (دقت کنید منظور شناخت و محبت و احترام نیست «ولایت» مقصود است) دیگر حجت بر او تمام شده و جز خودش کسی را ملامت نکند، ایمان و نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و انفاق و تمام اعمال نیک و صالح بدون ولایت علی بی‌فایده است! قربان ایمان و شجاعت و صداقت و جوانمردی و آنهمه بزرگواری ات شوم علی جان، کاش زنده می‌بودی و می‌دیدی که برایت چه غوغا به پا کرده‌ایم و چه بازاری گرم کرده ایم، ترا به ذات یکتایی که همیشه او را یکتا پرستیدی و صادقانه از پیامبر برگزیده‌اش ص اطاعت کردی و مردانه در راه خدا جهاد کردی و بزرگوارانه با سایر بردرانت ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه و اهل بیت پیامبرت (رضوان الله علیهم أجمعین) از دین خدا دفاع کردی و از غلو و افراط بازداشتی اگر امروز زنده بودی و این فجایع را مشاهده می‌کردی با مدعیان محبتت که اسلام خالص را به باد فنا داده‌اند چه می‌کردی؟!.

برگ ورود به بهشت از علی!

روایت دیگری هم ملاحظه فرمایید: مجاهد به نقل از ابن عباس گفت: رسول خدا ص فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا برسد خداوند به جبرئیل فرمان می‌دهد تا بر در بهشت بنشیند و کسی را به بهشت وارد نکند مگر آن که برگ ورود از امام علی بن أبی طالب همراه داشته باشد» «إذا کان یوم القیامة أمر الله جبریل أن یجلس علی باب الجنة فلا یدخلها إلا من کان معه برءة من علی بن أبی طالب» (مناقب ابن مغازل ص 131). در حدیث شریف! قبلی عبور از پل صراط نیاز به برگ امان از علی داشت اما اینجا کار مشکل‌تر شده و جبریل شخصا از سوی خداوند متعال مأموریت! یافته که بر در بهشت بنشیند و جز به کسی که برگ ورود از امام علی داشته باشد اجازه ورود به بهشت ندهد، شاید بعضی‌ها که اهمیت ولایت را نمی‌دانند بپرسند که علت این اقدام الهی چیست؟ و چرا اینگونه دستور فرموده است؟ برای ما هم این پرسش به وجود آمد اما خداوند لطف کرد و پاسخش را در همین کتاب **(**تجلی امامت در نهج البلاغه) (ص 40) پیدا کردیم.

أبوجعفر امام محمد باقر فرمود: پیامبر خدا ص فرمودند: «آنان که ولایت امام علی را ترک گفته، فضیلت او را انکار کرده، از دشمنان او پشتیبانی کنند و بر این حال بمیرند، خارج از دین اسلام مرده‌اند». «التارکون ولایة علی، والـمنکرون لفضله، الـمظاهرون أعداءه، خارجون من الإسلام من مات منهم علی ذلك» (محاسن برقی ص186). پس همه باید حواسشان جمع باشد و بیخودی هم زحمت نکشند و خود شان را خسته نکنند، اگر شرط اصلی و اساسی ورود به اسلام و سپس عبور به امان از پل صراط و ورود بهشت را دارا هستند که خوب و إلا بروند پی کارشان، این اسلام ناب! محمدی است کشکی نیست، اسلام اهل بیت! اسلام علی! اسلام ائمه معصومین! اسلام پیامبر ص، اسلام تشیع سرخ علوی! اسلام کربلاء و امام حسین! اسلام حضرت زینب سلام الله علیها! اسلام قرآن و عترت! اسلام غدیر! اسلام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف، خدایا در ظهور حضرت أبا صالح تعجیل بفرما تا اینکه با چشمان مبارک شان ببینند که بر سر اسلام جدشان چه آمده!.

سرنوشت صوفی و وهابی!

آری! دشمنان ولایت! و غاصبان خلافت! و غاصبان فدک! ظالمان بر اهل بیت! ‡ و دوستداران و حامیان و پیروان امروز شان باید بدانند و بی‌خودی وقت صرف نکنند که بدون ولایت نه اسلام شان به درد می‌خورد و نه از بهشت خبری هست، شاید بعضی تفرقه افگن‌ها جسارت کنند و بپرسند پس معنی این وحدت و تقریب و اتحاد و انسجام چیست؟! اگر ما در دائره اسلام هم نیستیم و نه تنها برای ما که برای همه کلمه گویان و «به ظاهر» موحدان در طول تاریخ بویژه پیشگامان این امت هم از بهشت خبری نیست و در آخرین لحظات سر پل صراط و در بهشت جلو همه گرفته خواهد شد پس این دعوتهایی که از ماها انجام می‌گیرد، و این کنفرانسهایی که برگذار می‌شود و این جلساتی که دائر می‌شود منظور اینها چیست؟ به نظر ما طرح اینگونه مسائل تفرقه افگنی است، اصلا به کسی چه مربوط! چه حق دارید بپرسید؟ چرا تفرقه ایجاد می‌کنید وقتی گفته می‌شود: هفته وحدت بگویید چشم! وقتی می‌گویند: جلسه وحدت بگویید چشم! وقتی می‌گویند: سخنرانی در باره وحدت بگویید چشم! اصلا کنجکاوی در این گونه مسائل تفرقه ایجاد می‌کند در این عصری که ما بیش از هر زمان دیگری به وحدت نیاز داریم و دشمنان از پراگندگی ما سوء استفاده می‌کنند اختلاف چه معنی دارد؟! این تفرقه افگنی همه کار وهابی‌هاست (فراموش نشود در قاموس برادران شیعه ما: هرکسی بداند چرا سنی است و با شرک و خرافات مخالف باشد و علاوه از اینکه شیعه نمی‌شود فضولی هم می‌کند و به بقیه می‌گوید که، لعن و دشنام صحابه کار بدی است اگر چه این مذهب فقهی‌اش حنفی و شافعی و حتی اگر صوفی باشد! او وهابی است) اگر وهابی‌ها در داخل و خارج تفرقه افگنی نکنند این برنامه وحدت و تقریب زود به نتیجه می‌رسد، و اسلام ناب محمدی بر تمام جهان چیره می‌شود، اما داد از دست تفرقه کن که فقط کارش تکفیر دیگران است، این اهل سنت اگر طی این دو سه دهه اخیر تبلیغات سوء وهابی‌ها را گوش نمی‌کردند، و به ندای وحدت سید شرف الدین و علامه امینی و مرتضی عسکری و شب‌های بیشاور سلطان الواعظین! و تحقیقات! تیجانی و سایرین گوش فرا می‌دادند مشکل اختلاف حل شده بود، حتی نداهای دلسوزانه شبکه سلام با زحمات مخلصانه آقای هدایتی و قزوینی و صحافی اگر اهل سنت واقعا خواهان وحدت هستند بهترین فرصت است! چه معنی دارد این تفرقه افگنی و ایجاد و اختلاف جز اینکه دشمنان سوء استفاده کنند نفع دیگری هم دارد؟ بنده به عنوان یک مسلمان (عقیدتا سنی و فقها حنفی) از این فرصت استفاده می‌کنم و اعلان می‌کنم که همه اهل سنت جهان، بویژه فارسی زبانان، و بالأخص ایرانیان، دلسوزی برادران شیعه‌شان را درک کنند و برای ایجاد وحدت و از بین بردن تفرقه با وحدت و یکدلی به هر چه از مجمع تقریب مذاهب اسلامی به رهبری آیت الله تسخیری صادر می‌شود و هرچه بوسیله عزیزان در شبکه سلام به دلسوزی حجت الإسلام هدایـتی و تئوریسیتی دکتر قزوینی و تکنیسیتی دکتر صحافی نشر می‌شود و جز برای مصلحت اسلام و ایجاد وحدت حقیقی نیست گوش جان بسپارند، طی مدت حداقل ممکن یعنی دو سال حق را بپذیرند تا اینکه وحدت اسلامی محقق شود و دشمنان نا امید گردند. آفرین اصلا اگر این وهابی‌ها نباشند که اهل سنت با برادران شیعه شان مشکلی ندارند!.

حتی سنی‌های دوازده امامی!

البته اهل سنت باید بدانند که با توجه به احادیث شریفه‌ای! که ملاحظه فرمودید حتی کسانی که احیانا بیش از برادران شیعه‌شان هم بدعت و خرافات داشته باشند، و بیشتر از شیعیان سینه بزنند وخود شان را به آنان نزدیک کنند بویژه بعضی روحانی نمایانی که لباس اهل سنت به تن دارند و (به هر دلیل) سر سفره‌های وحدت و غیر وحدت حاضرند و هدایا هم دریافت می‌کنند و حقوق ماهانه هم نوش جان می‌کنند و دقیقا بر اساس دیکته‌ها لب می‌گشایند. باید حواسشان جمع باشد که اگر برگ امان ولایت امیرالمؤمنین علی را در اختیار نداشته باشند از بهشت خبری نیست.

خدایا! ما بندگاه عاجزت گیچ و سرگردانیم و نمی‌دانیم چه کنیم، (أرنا الحق حقا وارزقنا اتباعه)، حق را به رنگ حق بر ما بنمایان و توفیق پیروی عنایت فرما (أرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه)، و باطل را به رنگ باطل به ما بنمایان و توفیق پرهیز از آن عنایت فرما.

خدایا! در این جهان تاریک و پرخم و پیچ که راه سعادت و رستگاری ابدی مان را باید پیدا کنیم و متأسفانه بسیاری از اطرافیان ما نقش خودشان را بازی نمی‌کنند چگونه راهمان را باز یابیم پس فقط خودت با لطف و کرمت برما احسان کن و ما را به شاهراه حقیقت و صراط مستقیم بکشان و ثابت قدم بدار.

آمين به دعای فرج

خدایا! همه کسانی که در هر رنگ و لباس در هر گوشه جهان برای رضای توگام بر می‌دارند و به هر شکلی در پی نصرت دین و خوشنودی توهستند آنان را یاری کن و توفیق و کمک و هدایت و مغفرت و آمرزش و نصرت خود را بدرقه راهشان کن و از شر و گزند دشمنان جنی و انسی محفوظشان بدار.

خدایا! هرکسانی که به هر رنگ و لباسی در هر گوشه‌ای از جهان برای نابودی دین تو، و در راه تضعیف دین تو، و دشمنی با دوستان تو، گام برمی دارد.

خدایا! هدایتشان کن اگر هدایت را برایشان مقدرنفرموده‌ای رسوا و نابود شان کن در همین دنیا پیش از آخرت چهره حقیقی‌شان را برای امت اسلامی برملا کن.

خدایا! هرچه زودتر اسلام خالص، و توحید بی‌آلایش و سنت حقیقی پیامبرتص را نصرت کن و غالب فرما، همه امت اسلامی را بر محور قرآن و سنت پیامبرت ص متحد و منسجم بگردان و دست دشمنان و تفرقه افگنان را از سر اسلام و مسلمان کوتاه بگردان.

خوانندگان عزیز! امیدوارم در آمین گفتن به اینگونه دعاهای عمومی از بخل و کسالت و غفلت و بی‌توجهی کار نگیرید، حتما آمین بگویید و خودتان هم دعا کنید.

به عقلستان خوش آمديد

در ذیل این عنوان «ویژگی‌های رهبر در کلام امام » نویسنده محترم مطالب جالبی در باره عقل و اهمیت عقل و کار برد عقل نوشته و نصوصی هم نقل کرده‌اند، که ما به صرف نظر از عناوین از خود این مطالب جالب و خواندنی و پر اهمیت با خوانندگان عزیز استفاده می‌کنیم، به امید آنکه خداوند به ما و شما عزیزان و نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) توفیق استفاده درست و بهینه از عقل را عنایت فرماید.

ابتدا خلاصه‌ای از مطالب ایشان را باهم گلچین می‌کنیم سپس اندکی توضیح خواهیم داد. ایشان می‌فرمایند:

\* یکی از حجتهای آشکار و ارزشمند پروردگار که به منظور حمایت و برای هدایت انسان در حیات او پیدا و مشهود است نعمت ارزنده و پر بهای عقل می‌باشد.

\* هرگاه انسان عقل خود را بدور از هوی و هوس و شهوت بکار گیرد عقل سالم و مستقل انسان را به صراط مستقیم سعادت و پیروزی راهنمایی می‌کند.

\* امام صادق فرمودند: عقل نعمتی است که بواسطه آن خدا پرستش می‌شود و در سایه آن ورود به بهشت برای انسان فراهم می‌آید. «العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان». (اصول کافی: ج1، کتاب العقل و الجهل ص11).

\* هیچگاه میان دین و عقل جدایی نبوده و نیست.

\* امام جعفر صادق فرمودند: هرکس عقل دارد دین دارد، و کسی که از دین پیروی می‌کند بی‌گمان به بهشت وارد می‌شود. «من کان عاقلا له دين ومن کان له دين دخل الجنة» (همان، ص 12).

\* عقل موهبتی الهی و نعمتی بزرگ است که به شرافت و خلقت نخستین مشرف است.

\* خدای حکیم به واسطه عقل حجت خود را برای مردم تمام کرده است.

\* آنها که مرتبه‌ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته‌اند کارهایشان عقلانی است.

\* انسانها به میزانی که دانشمندتر و آگاه ترند، به همان میزان اعمال و افکار و گفتار شان بر اساس عقل و برپایه احکام عقلانی است.

نکات گلچین شده از نوشتار نویسنده محترم در باره اهمیت و کار برد عقل و جایگاه آن در شرع و جامعه را ملاحظه فرمودید: که عقل حجت آشکار و ارزشمند پروردگار است، عقل نعمت ارزنده و پربهایی است که به منظور حمایت و هدایت انسان آمده است، عقل سالم و مستقل بدور از هوی و هوس و شهوت صاحبش را به صراط مستقیم می‌رساند، خداوند بواسطه عقل پرستیده می‌شود، ورود به بهشت بواسطه عقل فراهم می‌آید، دین و عقل از یکدیگر جدایی نا پذیرند، خداوند حکیم بواسطه عقل حجت خود را بر مردم تمام کرده است، تحصیل کرده‌ها کارشان عقلانی است، هرکس آگاه تر و دانشمندتر باشد کارش عقلانی تر است.

حالا با توجه به نکات فوق و با اجازه نویسنده محترم در یک فضای دوستانه و برادرانه به صرف نظر از اینکه ما منکران ولایت از دید ولایتیان خارج از دائره اسلام و کافر جاهلی و دوزخی و محروم از بهشت هستیم، اما دوست داریم محترمانه و برادرانه و با استفاده از خلق و خوی شک آفرین و طبعا دور از تصنع! آیت الله تسخیری رهبر فرزانه مجمع تقریب مذاهب اسلامی مطالبی را در معرض نور و درخشش عقل قرار دهیم و ببینیم که نقش عقل سالم و مستقلی که طبعا نویسنده محترم و سایر همفکرانشان و دقیقتر، همعقیده‌های‌شان از آن برخوردارند در انتخاب عقاید معروف و طبعا برای خود شان قابل افتخاری که دارند چیست؟!.

از کجا شروع کنيم؟

از مهم‌ترین در نزد خدا یا مهمترین در نزد براداران شیعه مان، در نزد خدا مهم‌تر توحید است و اصلا امامتی وجود ندارد، اما در نزد برادران مان مهمتر امامت و ولایت است، به دلیل اینکه خداوند متعال حتی کسانی را که تمام عمر در کفر و شرک غوطه‌ور بوده‌اند یکبار از ته دل با یقین به معنی لا إله إلا الله اعتراف کنند بلا فاصله بهشتی می‌شوند بدون هیچ برگه ترددی وارد بهشت می‌شوند، اما امامت نه، اگر کسی تمام عمر هم به توحید و خدا پرستی و یکتا پرستی و اطاعت از پیامبر گرامی ص مشغول باشد و تمام لحظات زندگی‌اش را در طاعت و عبادت صرف کند و یک گناهی هم مرتکب نشود اما به ولایت امیرالمؤمنین ایمان و باور قلبی نداشته باشد بدتر از کافر دوران جاهلی و خارج از دائره اسلام و دوزخی و محروم از بهشت است! از سر پل هم بدون برگ تردد یا «برگ امان ولایت» نمی‌تواند عبور کند اگر هم عبور کرد جبریل دم در بهشت جلوش را خواهد گرفت!.

يک پرسش از آقای حجازی؟

پرسش ما از آقای حجازی و هم عقیده‌های ایشان این است که به صرف نظر از اینکه آقای علامه امینی برای اثبات حدیث غدیر چند تا راوی شمرده! و به صرف نظر از این اینکه ولایت علی از اولین روز‌های دعوت اسلامی بوسیله رسول مکرم ص اعلان شده بود! به صرف نظر از اینکه صدو بیست چند هزار نفر در هنگام اعلان ولایت در غدیر حضور داشتند! به صرف نظر ازینکه این اعلان مهم چرا در عرفات نشد و در غدیر شد! به صرف نظر از اینکه علی چرا از این حدیث (باز به صرف نظر از طول نقش بی‌فایده امینی در الغدیر) برای دفاع از حق خود! استفاده نکرد! و به صرف نظر از اینکه چر 25 سال! سکوت فرمود! نه تنها سکوت که همکاری و قبول کار و قبول حقوق از بیت المال و خیر خواهی با دشمنان و ....! و به صرف نظر از اینکه چرا بعد از بدست گرفتن حکومت در باره 25 سال سکوت خود مظالم رفته بر او و بر اسلام و اهل بیت ‡ افشا گری نکرد، با اینکه خداوند هم در چنین شرایطی اجازه داده بود ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨﴾ [النساء: 148]. ترجمه: «دوست نمی‌دارد خدا بلند گفتن سخن بد را مگر سخت گفتن مظلوم که (عفو است) و هست خدا شنوا دانا». به صرف نظر از اینکه سازنده و بافنده و طراح این سوژه‌ها چه کسانی بوده‌اند! به صرف نظر از اینکه لزوم امامت بعد از ختم نبوت چیست؟ به صرف نظر از اینکه آمدن و رفتن دوران ائمه چه مشکلی از مشکلات اسلام را حل کرد؟! به صرف نظر از اینکه فرضیه امامت با ختم نبوت در تناقض آشکار است! به صرف نظر از اینکه وضعیت الآن امت اسلامی با وضعیت بعد از وفات رسول مکرم ص چه تفاوتی دارد؟! به صرف نظر از اینکه بعد از پیامبر ص امت بدون امام بود الآن هم بدون امام است! به صرف نظر از اینکه فرضیه امام غائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه نفعی برای امت دارد! به صرف نظر از اینکه یک دلیل صحیح و محکم و مطابق با «عقل سالم و مستقل» برای اثبات حضرت أبا صالح «أرواحهم لتراب مقدمه الفداء» وجود ندارد!.

امامت در ميزان عقل

پرسش این است که کجای این امامت و ولایت با «با عقل سالم و مستقل» سازگاری دارد؟! آقای حجازی! شما را به ذاتی که نعمت عقل را آفریده و به بعضی‌ها سالم و به بعضی غیر سالم، به بعضی مستقل و به بعضی وابسته عنایت فرموده فکر کنید، و از آن نعمت خدا دادی استفاده کنید که با توجه به اینکه عدل و عدالت در نزد شما از اصول دین است، آیا این عدالت است که خداوند متعال یک پیرمردی که تمام عمرش را در توحید و یکتاپرستی و فرمانبرداری از ذات متعال او طبق فرموده پیامبرش ص گذرانده اما ولایت علی را قبول ندارد را به دوزخ بیندازد، اما کسی را که در تمام عمر جز شرک و خرافات و مزخرفات چیز از دین نفهمیده و نماز و روزه و طاعتی نداشته را صرفا به جهت اینکه ولایت علی را قبول دارد به بهشت برین و فردوس اعلی بفرستد؟! این کجایش عدالتی است که شما آنرا جزو اصول دین یا به تعبیر بعضی زیرکها اصول مذهب می‌دانید؟! آیا عقل سالم و مستقل شما چنین چیزی را می‌پذیرد، آیا به نظر شما که عقل را حجت آشکار خدواند و نعمت ارزنده و پر بهای می‌دانید که باید انسان را حمایت و هدایت کند، این عقیده امامت و ولایت و این سرنوشت ولایتی‌ها و غیر ولایتی‌ها در روز قیامت، با «عقل سالم و مستقل» سازگار است؟! البته شما فرموده بودید که، عقل سالم و مستقلی که از هوی و هوس و شهوت به دور باشد، آیا عقلی که یک مسلمان و موحد هفتاد ساله را با کوههایی از علم و عمل و فضائل و خوبی‌ها و بدور از شرک و بدعت و خرافات و مزخرفات و گناه و نافرمانی را بدتر از کافر دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌داند این عقل سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت است؟! اینکه فرموده‌اید و از اقوال ائمه معصومین هم دلیل آورده‌اید که دین و عقل از یکدیگر جدایی ناپذیرند، منظور شما کدام دین است و کدام عقل؟! آیا این حقایقی که بنابر فرمایشات شما و در پرتو اقوال امامان معصوم ‡ ما در این کتاب شما ملاحظه می‌کنیم اسمش دین است؟! و با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت سازگار است؟! آیا صراطی مستقیمی که فرمودید عقل سالم و مستقل انسان را حمایت و هدایت می‌کند و به صراط مستقیم می‌رساند همین است؟! فرموده‌اید تحصیل کرده‌ها کارشان عقلانی است، که طبعا و قطعا باید چنین باشد، اما پرسش ما این است که کسی که یک عمر توحید و یکتاپرستی و طاعت و عبادت را نادیده می‌گیرد و صرفا شناخت یک شخصیت و یک صحابی و دوست و ولی خدا را یگانه سبب ورود به اسلام و بهشت می‌داند، این تحصیل کرده است «و مرتبه‌ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته است»؟! و آیا این کارش «عقلانی» است؟ و با «عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت» سازگاری دارد؟! فرموده اید: هرکس آگاه تر و دانشمندتر است کارش عقلانی تر است، قطعا باید چنین باشد اما آیا کسی که تمام دائره اسلام و کفر را خلاصه در ولایت و انکار ولایت می‌کند و میلیاردها مؤمن و موحد و مسلمانی را که در طول تاریخ گذشته یا وجود دارند و یا در آینده خواهند آمد همه را بدتر از کفار دوران جاهلیت و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌داند این آگاه‌تر و دانشمندتر و کارش با عقل سازگارتر است؟! و عقلش سالم است؟! مستقل است؟! از هوی بدور است؟! از هوس بدور است؟! از شهوت بدور است؟! ای جمع ولایتی‌های عالم و آگاه و دانشمند که بر قله رفیع آگاهی و درایت صعود فرموده‌‌اید.

ارشادمان کنيد

من که گیچ بودم خوانندگان من هم گیچ شده‌اند! نمی‌دانیم راه کدام است و چاه کدام! شما که از نعمت عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت برخوردارید ما و امت اسلام سر در گم را که به فرمایش شما «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» هستیم را ارشاد و راهنمایی فرمایید و به صراط مستقیم هدایت مان کنید!.

از اینکه مبحث عقل گسترده است و اگر ما مفصل بخواهیم آنرا باز کنیم و عقاید عمده برادران امامی و ولایتی مان را با آن بسنجیم مثنوی هفتاد من‌ خواهد شد، لذا اجازه می‌خواهم که به طور گذرا نور افگن عقل را بر بعضی از معتقدات برادران شیعه مان (که سخت در کوشش‌اند هرکس در نقشی که به عهده دارد ما را از کفر دوران جاهلیت و دوزخ نجات دهند و به دائره اسلام و بهشت وارد کنند) بیفگنیم تا هم برای ما و هم برای خودشان روشن شود که این یافته‌های اعتقادی در کدام یک از قالبهای عقل می‌گنجد: عقل سالم یا غیر سالم؟ عقل مستقل یا غیر مستقل؟ عقل ملوث به هوی و هوس و شهوت یا عقل دور از هوی و هوس و شهوت؟

از خداوند توفیق می‌خواهیم که ما را به وسیله عقل حمایت و هدایت کند و به صراط مستقیم و بهشت برین بکشاند.

اگرچه آنها ظاهرا نیازی ندارند چون «برگ امان ولایت» در اختیار دارند و بنابر این بدون هیچگونه دشواری از پل صراط عبور خواهند کرد و جبریل هم دم در بهشت از آنها پذیرایی خواهد نمود! اما با این وجود دعا که ضرر ندارد ما مطلق دعا می‌کنیم که: خدایا به همه مان چشم بینا و گوش شنوا و قلب بیدار و قلب سالم عنایت بفرما، و ما را از هرگونه وابستگی به هوی و هوس و شهوت محفوظ بدار، و صراط مستقیم خودت را برما آشکار کن، و توفیق انتخاب درست و پیروی از حق و ثبات و استقامت نصیب بفرما، و هرکس از ما که بر باطل و گمراهی است خدایا هدایتش کن و اگر قابل هدایت نیست خوار و ذلیل و رسوای هر دو جهان بگردان تا ببینیم به کجا خواهیم رسید و به قول شاعر زیبا کلام مان:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه = روی شود هرکه دروغش باشد.

عصمت در ميزان عقل

فراموش نشود که موضوع ما نقد کتاب «تجلی امامت در نهج البلاغه» است، اینکه چرا تا کنون این تجلی امامت متجلی نشده مقصر نویسنده محترم نیست تقصیر از ماست!.

حالا بیایم با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت ببینیم که برادران شیعه ولایتی مان در پرتو اعتقاداتشان چند مرده حلاجند؟!.

بعد از امامت چون لازمه‌اش عصمت است می‌پرسیم، این عصمت کجایش با عقل سالم و مستقل سازگار است؟ کمال انسان در این است که قدرت گناه داشته باشد و گناه نکند اینکه قدرت گناه از کسی سلب شود گناه نکردن چه هنری است؟ مثلا یک انسان نابینا و ناتوان اگر دزدی نکند چه هنر کرده؟! یک پیرمرد هفتاد ساله اگر دزدی و زنا نکند چه هنری به خرچ داده؟! هنر این است که در جوانی که انسان قدرت و توانایی گناه کردن دارد گناه نکند به قول شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی / که البته «برگه امان ولایت» در اختیار ندارد می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در جوانی توبه کردن شیوه پیغمبری است |  | وقت پیری گرگ ظالم می‌شود پرهیزگار |

اولیاء و دوستان خدا کسانی هستند که با وجود داشتن قدرت و تسلط و توانایی جسمی به خاطر ترس از خدا گناه نمی‌کنند، لذا منزلت رفیع دوستی خدا را به دست می‌آورند اما وقتی امام معصوم شده یعنی در عصمت و حفاظت خداوند قرار گرفت و قدرت گناه کردن از او سلب شد که گناه نکردن کمال نیست، کمال و بزرگواری در این است که امامان به عقیده ما معصوم نبوده‌اند اما در اوج کمال انسانی بسر می‌برده‌اند از بهترین دوستان خدا بوده‌اند، حالا کدام عقیده با عقل سالم و مستقل و بدور از هوی وهوس و شهوت بیشتر سازگاری دارد؟!.

ممکن است دوستی بپرسد پس عصمت أنبیاء چه لزومی دارد؟ پاسخ این است که عصمت أنبیاء ‡ به خاطر معصوم و محفوظ نگهداشتن وحی است.

این در صورت ثبوت عصمت (برای امامان) اما چگونه ثابت می‌شود؟ کدام عقل سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت می‌پذیرد که صرفا بخاطر یک کلمه اهل بیت که در آیه تطهیر که سیاق آن ستایش از أمهات المؤمنین است برای خانواده حضرت علی و عصمت قائل شویم؟! بر فرض این هم ثبوت عصمت برای پنج نفر! اما کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که از لفظ «تطهیر» عصمت! آنهم برای دوازده نفر! و فقط دوازده نفر! اولا: چرا عصمت؟! دوم: چگونه و با کدام دلیل؟! سوم: چرا برای دوازده نفر؟! پس بقیه اهل بیت چی؟ چرا امتیاز امامت و ولایت و عصمت فقط برای فرزندان علی و سپس از نسل حضرت حسین؟ أمهات المؤمنین چی؟ حضرت جعفر و عقیل و عباس و فرزندانشان چی؟! فرزندان حضرت حسن مجتبی چی؟ سایر فرزندان حضرت علی ابن أبی طالب و سایر فرزندان حضرت حسین ‡ چی؟ اینجا کدام عقل داوری می‌کند؟! عقل سالم یا غیر سالم؟! عقل مستقل یا غیر مستقل؟! عقل برده هوی و هوس و شهوت یا عقل دور از این امراض؟! خود دانید به ما هیچ ربطی ندارد.

و اما خمس

یعنی بیست! در صد 20% مال به اصطلاح زائد بر مصرف، زکات دونیم در صد 2.5% است و هدف و حکمت و فلسفه آن از بین بردن فقر و بر قراری عدالت اجتماعی است، خمس چی؟ آیا با خمس هم فقر از بین می‌رود و وعدالت اجتماعی بر قرار می‌شود؟!.

مگر دین برای حفظ جان و مال و ناموس نیامده؟! پس کدام عقل سالم و مستقل باور می‌کند که 20% بیست در صد مال از مردم گرفته شود و آنهم به نام خدا و رسول و امام؟ شما چه فکر می‌کنید که یک عقل سالم مستقل که وابستگی به هوی و هوس و شهوت نداشته باشد این را می‌پذیرد؟! عقل ما سنی‌ها که نه سالم و نه مستقل! اگر بود برگه امان ولایت برای خودمان می‌گرفتیم تا سر پل و دم بهشت گیر نکنیم! اما شما عقل خودتان را بیازمایید!.

يا متعه

به صرف نظر از دلائل فراوان که برادران و عزیزان حفظ دارند و می‌توانند امثال بنده عاجز را خیلی راحت مجاب کنند و با اسم بردن از چند کتاب و عالم اهل سنت رعبی هم قائم کنند که دیگر کسی جرأت حرف زدن نداشته باشد؟! اما شما قضاوت کنید یک عقل سالم و مستقل و پاک از میل به هوی و هوس و شهوت این پدیده را در اجتماع می‌پذیرد؟! آیا واقعا تطبیق عملی آن مطابق با أدله و شروط و قیودی است که در اثنای مناظره با اهل سنت مطرح می‌کنید؟! آیا در جامعه‌ای که زن و مرد با هم زندگی می‌کنند و دختر و پسر (بشر و نه فرشته و معصوم) سر یک کلاس و یک میز می‌نشینند و طبعا طی این دو سه دهه هیچ مورد جرم اخلاقی عبور از خط قرمز ثابت نشده! فکر می‌کنید علت چیست؟! عقل سالم و مستقل که می‌گوید با بودن «موجود متعه یا صیغه» هیچ وقت هم عبور از خط قرمز ثابت نخواهد شد، چون بهانه آماده است هم برای پدر و مادر! هم برای جامعه! هم برای مأمورین! به نظر شما کار برد این عقل سالم در کجاست؟! و کجا باید انسان را حمایت و هدایت کند؟! دور نریم، از اذان و وضو و نماز بگویم.

اذان و وضو و نماز

به صرف نظر از دلائلی که برادران در کمان دارند و آماده خوردن به هدف است، ما از عقل سالم و مستقل صحبت می‌کنیم! در اذان إثبات توحید و رسالت که درست، اما این ولی بودن علی در اذان بر چه اساس و مبنایی اضافه شده؟ قرار است عقلانی فکر کنیم! شاید بر اساس همان «برگه امان ولایت»!.

در وضو عاقلانه فکر کنیم، کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که پایی که بیش از هر جای دیگر ملوث و آلوده می‌شود و گند می‌گیرد و بوی تعفن می‌دهد، شسته نشود؟ مگر ممکن است وضویی که به قصد عبادت و قطعا نظافت انجام می‌گیرد پا را از شستن استثناء کند؟! و کدام عقل سالم و مستقل باور می‌کند که مساجد باید به علت نشستن پاها بوی گند و تعفن بدهد؟! علاوه بر بوی سیگار و سایر دودهایی که مسجد را با گلخانه حمام یکی کرده است؟! و کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که در داخل مسجد و خانه خدا عکس‌های بعضی‌ها آنهم روبروی قبله زده باشد؟! کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که در نماز که انسان روبروی خدا ایستاده به صرف نظر از دلائل! نقلی! خشک و بی‌خاصیت ایستاده باشد؟! کدام به عقل سالم و مستقل نزدیک تر است که انسان دست بسته و با احترام بایستد یا دست باز؟! کدام عقل سالم و مستقل می‌پذیرد که انسان در جلو خدا که به یاد او ایستاده و برای او سجده می‌کند تکه گل خشکی که معلوم نیست از کدام شهر و از کدام قسمت برداشته شده باشد جلویش بگذارد و بر آن سجده کند که صحنه کربلا و شهادت مظلومانه حضرت حسین شهید و خانواده‌اش را بیاد آورد، در حالت سجده کدام مهمتر است، یاد خداوند یگانه و یکتا و یا یاد حسین؟! به عقل سالم و مستقل کدام نزدیکتر است که انسان در نماز و سجده خدا را یاد کند یا حضرت حسین را؟ خدا را یاد کند یا عکسهایی که کنار محراب و روبروی قبله چسپانده شده؟! کدامیک؟!.

ما که اهل فتوا نیستیم، اما خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].«و مساجد از آن خداست پس کسی را با خدا نخوانید». آیا در مساجد عکس آویزان کردن و بر روی مهری که حضرت حسین و صحنه کربلا را به یاد می‌آورد این شبهه را ایجاد نمی‌کند که عبادت و پرستش و یکتاپرستی که لازمه مساجد است با مسائل دیگر آغشته و آلوده شود؟ عقل سالم و مستقل می‌خواهد که قضاوت کند و تصمیم بگیرد.

نماز جمعه کجا بود؟!

اینکه تا همین اول انقلاب از نماز جمعه خبری نبود و الآن مد شده عقل سالم و مستقل چه می‌گوید؟ دیروز چرا نبود دوازده قرن چرا ترک می‌شد؟! و امروز چرا شروع شده؟! تازه آیه نازل شده؟! تازه کشف شده؟! علت و انگیزه چیست؟! عقل سالم و مستقل شما چه می‌گوید؟ آیا یک مرجع تقلید می‌تواند حرام را حلال و حلال را حرام کند؟! به چه دلیل؟! اگر امروز نماز جمعه فرض و واجب است پس هزار و دویست سال که ترک می‌شده چه کسی باید پاسخ دهد؟! و اینهمه مسلمان شیعه‌ای که برگ امان ولایت هم در اختیار داشته و نماز جمعه را ترک می‌کرده‌اند مقصر کیست؟! عقل سالم و مستقل شما می‌گوید که شاید مثل این نماز جمعه خیلی مسائل دیگر هم باشد که حق بعدها مشخص شود؟!.

دسته های عاشورا!

بیایید خلاصه کنیم دسته‌های عاشورا به چه انگیزه‌ای انجام می‌شود؟! به صرف نظر از دهها و صدها روایتی که ائمه معصومین ‡ از گریه و ناله و صورت خراشیدن و گریبان پاره کردن و به سر وسینه زدن و از لباس سیاه پوشیدن منع کرده‌اند، کدام عقل سالم و مستقل اجازه می‌دهد که فاجعه‌ای که نزدیک به چهارده قرن پیش اتفاق افتاده امروز برای آن گریه و ناله کنیم و به سر و سینه بکوبیم و زنجیر و قمه بزنیم و سیل خون براه اندازیم؟ این کارها در کدام بخش از قاموس عقل سالم و مستقل می‌گنجد؟! اینکه مرده‌های چهارده قرن پیش را امروز لعنت و نفرین کنیم! در کدام زاویه از عقل سالم و مستقل می‌گنجد؟!.

کدام زيارت قبور؟!

از زیارت قبورهم بگوییم، اینکه بر خلاف دستورات و تعالیم پیامبر گرامی ص و امامان معصوم ‡ قبرها را کاخ و قصر و دیوان شاهی بسازیم و به طلا و نقره و جواهرات مزین و آراسته کنیم با کدام عقل سالم و مستقل سازگار است؟! اینکه در مزارات ائمه ‡ بعضی‌ها خود را به قفل و زنجیر ببندند، و ادعا کنند از فلان مرض شفا یافته‌اند با کدام عقل سالم سازگار است؟! در مزار خود رسول الله ص که چنین صحنه‌هایی دیده و شنیده نشده که کسی شفا یافته باشد، در مشهد و قم و سایر شهرها چگونه این کرامات ظاهر می‌شود؟! اینکه ما قبرستان را که جای پند گرفتن و به یاد آخرت افتادن است با انواع و اقسام فرشهای گرانبها و کاشی‌های طلا و نقره و الماس، و آویزها و لوسترهای آنچنانی با قیمت‌های سر سام آور ملبس و مزین کنیم که نه تنها انسان را به یاد قبر و آخرت نمی‌اندازد که به عشق دنیا مبتلا می‌کند، کجایش با عقل سالم و مستقل هماهنگی دارد؟! و کجایش با مذهب اهل بیت و اسلام ناب محمدی سازگار است؟! در حالیکه پیامبر گرامی ص وائمه معصومین ‡ از اینکه قبر و قبرستان به جای جشن و عید مبدل شود بر حذر داشته‌اند، و از اینکه قبرشان بت قرار داده شود بر حذر داشته‌اند، و از اینکه در کنار قبور آنان و سایر قبرها نماز و دعا انجام گیرد بر حذر داشته‌اند، با این وجود آیا همه این مخالفت‌ها در کنار قبرها و مزارهای آنان و سایر اولیاء و دوستان خدا، انجام نمی‌گیرد؟! پس این کجایش با عقل سالم هماهنگی دارد؟ بگذریم.

و چاه جمکران!

در پایان این مبحث سری هم به چاه جمکران بزنیم و ببینیم که به چاه و مسجدی که صرفا در نتیجه خواب یک فرد که احتمال صدق و کذبش وارد است به وجود آمده اینقدر تقدس بخشیدن کجایش با عقل سالم سازگاری دارد؟! از تولد مشکوک حضرت مهدی منتظر گرفته تا غیبت صغری و کبرای ایشان، و داستان نواب أربعه و نامه نگاری‌های شگفت انگیز آنان با مردم ساده دل آن زمان! تا فریاد‌های مکرر و روزانه دم غار سامراء که خواسته ارادتمندان حضرتش مبنی بر خروج و ظهور شان! تا نامه نگاری‌های حیرت انگیز بعضی‌هایی که به فرموده آقای علاءالدین حجازی نویسنده محترم ما «مرتبه‌ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته‌اند و کارهایشان عقلانی است»!.

عجائبات تاريخ بشر!

این همه عجائبات تاریخ بشر کجایش با «عقل سالم و مستقل بدور از هوی و هوس و شهوت» جور در می‌آید؟! و هماهنگی و سازگاری دارد؟! کسانی که این شگفتیهای غول پیکر را به نام دین اسلام ناب محمدی می‌پذیرند و بلکه به آن افتخار و مباهات هم می‌کنند جزو کدام دسته از عقلاء هستند؟! و کسانی که از این میان آگاه و دانشمند هم هستند و احیانا مدارک علمی و دانشگاهی و شایدهم صاحبان مدال در رشته‌های مختلف علمی پژوهشی باشند جزو کدام دسته از عقلاء هستند؟! شما که به ارزش و درجات و کنه و اقسام عقل واقفید، عقل اینها را جزو کدام دسته باید قرار داد؟سالم یا غیر سالم؟! مستقل یا غیر مستقل؟! عقل پیرو هوی و هوس و شهوت، یا پاک و بری از اینگونه امراض و آفات؟! به نظر شما بیش ازیک میلیارد مسلمان (به ظاهر مسلمان!) که به عقیده شما از کفار دوران جاهلیت بدتر و از دائره اسلام خارج و مستحق دوزخ و محروم از بهشت هستند! زیرا برگ امان ولایت همراه ندارند، از دید شما جزو کدام دسته هستند؟! ناقص العقل، دارای عقل ملوث به هوی و هوس؟! دارای عقل شهوانی؟! یا غیر اینها؟! کدامیک؟! پس بفرمایید که تکلیف این افراد چیست؟! چه باید بکنند؟! آیا نظر شما این است که به نصایح دلسوزانه آقای هدایتی گوش فرا دهند و با استفاده از فرصت از تئوریسین چیره دستی همچون آقای قزوینی و تکنسین ماهری چون دکتر صحافی و فضائل آرام بخش شبکه سلام استفاده کنند و برگه امان ولایت علی را حاصل نمایند؟! آیا در این صورت هرکس این کار را بکند یا حتی از اخلاق غیر تصنعی! آقای تسخیری و دستگاه تقریب ایشان استفاده کند و مخفیانه با ایشان تماس بگیرد و این نیت خود را اعلان کند شما حاضرید اسم او را در لست صاحبان عقل سالم و مستقل و بدور از هوی وهوس و شهوت بنویسید؟! و برگ امان ولایت عنایت فرمایید ممنونیم.

«امام حق در نهج البلاغه»

در ذیل این عنوان نویسنده محترم برای اولین بار یکی از تجلیات امامت در نهج البلاغه را چنین آورده است: «...قد أمکن الکتاب من زمامه، فهو قائده وإمامه يحل حيث حل ثقله وينزل حيث کان منزله» آنگاه ترجمه این متن کوتاه را از ترجمه فیض اینگونه نقل می‌کند: «بنده صالح و محبوب خدا زمام اراده خویش را به دست کتاب خدا (قرآن) سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است، هرجا که بار قرآن فرود آمده همانجا فرود می‌آید و هرجا که قرآن جای گیرد همانجا منزل اوست». (نهج البلاغه فیض خطبه 86، ص74).

بالآخره نویسنده محترم امامت را بر سه بخش تقسیم می‌کند: امامت قرآن، امامت پیامبر ص و امامت أئمه. ایشان بعد از انتظار طولانی در صفحه 74 کتاب شان چشم ما را با متنی روشن کردند که از آن امامت قرآن تجلی یافته و که متأسفانه هیچگاه از آن سخنی به میان نمی‌آید، در این سخن امیرالمؤمنین دقت کنید:

«.. زمام اراده خویش را بدست کتاب خدا سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است...» حرف ما هم همین است که بعد از قرآن و پیامبر ص امامت ائمه دوازده گانه (یا دقیقتر یازده گانه)‌ای که آنها نیز قرآن را امام خود می‌دانستند چه لزومی دارد؟! عقل سالم می‌خواهد که درک کند و بداند که خداوند بعد از پیامبر گرامی ص که آخرین پیامبر الهی بودند با اینکه می‌دانست که این آخرین دین و آخرین پیامبر او است لذا کتاب و دستور زندگی فرستاد که امام همیشه زنده و حاضر جامعه بشر باشد، امامانی که مانند خود پیامبر گرامی ص از دنیا بروند چه مشکلی را حل می‌کنند؟! و امامی که بر فرض زنده بودن در غار سامرا از دید جامعه پنهان است و به هیچ مشکل جهان اسلام رسیدگی نمی‌کند وجود و عدمش چه فرقی می‌کند؟!.

باز اگر خداوند می‌خواست عمر کسی را اینقدر طولانی کند عمر پیامبر گرامیص را طولانی می‌کرد که جهانی ایشان را دیده بودند و می‌شناختند و به ایشان ایمان و باور وصف ناپذیری داشتند، و اما امامی که حتی تولدش مشکوک است و هیچ کسی جز چهار نفر (نواب أربعه) ایشان را ندیده و از آن پس بعد از یک غیب صغری یا کوچک برای همیشه از دیدگان حتی معتقدانش پنهان شده چه دردی را دوا می‌کند؟! این قرآن است که به فرموده حضرت امیر المؤمنین «بنده صالح و محبوب خداوند زمام اراده خویش را به کتاب خدا می‌سپارد و آنرا امام و رهبر خویش قرار می‌دهد» زیرا قرآن همیشه زنده است و نمی‌میرد، همیشه حاضر است و غائب نمی‌شود، همیشه قادر به پاسخ گویی است هیچگاه عاجز نمی‌ماند، باور کنید برای کسی که «عقل سالم و مستقل» داشته باشد همچون روز روشن و هویداست، اما اگر عقل سالم و مستقل نباشد و به هوی و هوس و شهوت آلوده باشد اگر همه ذرات این جهان هستی دلیل و برهان ناطق هم بشود باز هم بیهوده است و سودی ندارد.

امام حق قرآن کريم

خواننده گرامی: نویسنده محترم مان در ذیل این متن که حضرت علی قرآن را امام قرار دادند می‌نویسد: به فرموده امیرالمؤمنین حضرت امام علی ابن ابیطالب «نخستین امام حق امت اسلامی، قرآن کریم است، همان کتاب مطهر و مقدسی که خدایش نور، هدی، شفاء، طراط، تبیان، فرقان، و بسیار نامها و صفتهای دیگر عطا فرمود، تا هدایت و امامت و زعامت همه انسانها به ویژه امت اسلامی یا ضامن و باعث شود و بر اساس همین امامت قرآن است که مسلمان وظیفه دارد، اندیشه، اراده، بیان و کردارش قرآنی و برپایه احکام و فرامین کتاب خدا باشد». قربان آدم چیز فهم، کاش همیشه همینطور می‌بودید و این حرفها جدی و عملی می‌بود، باور کنید که امیر المؤمنین و قبل از ایشان رسول مکرم ص از من و شما و امت و جامعه اسلامی چیزی بیش از این نخواسته‌اند، البته این پرسش برای ما و شاید برای خوانندگان عزیز هم پیش آمده باشد اینکه فرمودید: «نخستین امام حق امت اسلامی قرآن کریم است» آیا خواستید به این وسیله بازهم راهی برای اثبات امامت و ولایت باز بگذارید؟! یعنی قرآن نخستین امام است و بقیه هم در درجه ثانوی قرآن اما وجود دارند؟! منظور شما همین است؟ وإلا قرآن بدون قید و شرط و بدون نائب و پشتیبان، امام و پیشوا و زعیم است به دلیل اینکه در ادامه می‌فرمایید: «امت اسلامی وظیفه دارد که همه تلاش و جهاد خود را در جهت امامت و حاکمیت قرآن بر همه شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جامعه بکار گیرد، باشد که در پرتو امامت قرآن و حاکمیت فرهنگ قرآنی، امت اسلامی به نهایی ترین قله رفیع عزت، سلامت، کرامت، فلاح، رستگاری و پیروزی صعود کند».

خدایا! این آرزوها را جدی بگردان و به آن جامه عمل بپوشان، شاید خواننده گرامی بپرسند که چه انگیزه‌ای باعث شده که نویسنده محترم تجلی امامت اینگونه سخن برانند و تحلیل و تفسیر بفرمایند، از خود ایشان می‌پرسیم اینگونه پاسخ می‌دهند: «چرا که امامت قرآن ـ و نه امامت دوازده امام ـ باعث همه پیروزیها و سرفرازیها و مانع از ظهور همه علل و اسباب سقوط و رکود شکست و انحراف و فساد در میان امت اسلامی است» صد در صد درست می‌فرمایند، و کاش برادران شیعه امامی ولایتی که «برگه امان ولایت» توزیع می‌کنند و حضرت جبریل را دم در بهشت نگهبان گذاشته‌اند» که غیر امامی‌ها و غیر ولایتی‌ها را نگذارند وارد بهشت شوند، و ما را با صفتهای شایسته «منکران ولایت» از قبیل «کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می‌نوازند، در اینگونه تعبیرات نهج البلاغه و توضیحات آقای علاءالدین حجازی دقت می‌کردند تا خدای نکرده کسی از بین این کفار دوران جاهلیت نیاید اعتراض کند: آقا شما در تناقض افتاده‌اید اگر امامت قرآن اینقدر مهم است و اینهمه کار برد دارد که علی ابن ابیطالب فرمود‌اند، و شما می‌فرمایید پس چرا از همین قرآن برگه امان نگیریم و به جبریل که خودش واسطه آوردن قرآن بوده نشان ندهیم تا راه بهشت را ایمان باز کند؟

ملاحظه می‌فرمایید؟ علی ابن ابیطالب از قرآن برگ امان می‌گیرد، سائر ائمه و علماء و صلحاء از قرآن برگ امان می‌گیرند، و خود حضرت علی او را امام معرفی می‌کند، اما ما بیایم از کسانی که خود شان محتاج امان قرآن و پیرو قرآن هستند برگ امان ولایت بگیریم؟! خدایا! «عقل سالم و مستقل» عنایت فرما و از پیروی «هوی و هوس و شهوت» نجاتمان بده. اجازه بدهید که این مطلب را در همینجا تمام کنم و ادامه سخنان آقای حجازی را که بسیار اهمیت دارد در ذیل عنوان مستقلی بیاورم تا لذت ببرید..

حقيقت می‌درخشد

با عرض سلام مجدد و خسته نباشید خدمت شما خوانندگان عزیز و گرامی و همچنین نویسنده گرانقدر تجلی امامت در نهج البلاغه که به حق اینجا تجلی امامت قرآن را در نهج البلاغه ثابت کرده‌اند، در ادامه آن سخن گهربار اعلم به قرآن حضرت علی بن ابی طالب که فرمودند: «بنده صالح و محبوب خدا زمام اراده خویش را به دست قرآن سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است» آقای حجازی در ادامه توضیحاتشان بر این سخن طلایی و زرین حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن، و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است». به به (و شهد شاهد من أهله) با اجازه آقای حجازی! ما و خوانندگان عزیز می‌خواهیم بدانیم که مقصود تا از «تاریخ اسلام» همان تاریخی است که به فرموده شما بدست «کفار دوران جاهلیت و خارجین از دین و مستحقین دوزخ و محرومین از بهشت» رقم خورده است؟! نخیر اضافه بر آن گناه آنان بیش از ما بوده، منافقین! و مرتدین! و غاصبان خلافت! و غاصبان فدک! و ظلم کنندگان بر اهل بیت! و تحریف کنندگان قرآن! و بدعت گذاران در دین! و مرتکبان صدها مخالفت دیگر با نص قرآن (چنانکه در کشف الأسرار جناب خمینی ص 114 آمده، مخالفتهای ابوبکر با نص قرآن! و (ص 117) مخالفت‌های عمر با نص قرآن!) منظور شما همین «تاریخ اسلام» است؟! آخر کدام «تاریخ» و کدام «اسلام»؟! به کجایی این تاریخ اسلام افتخار می‌کنید؟! کدام نقش شما جدی و کدام شوخی است؟! ما چطور بدانیم که کی و در کجا نقش خود را بازی می‌کنید و کی و در کجا نقش دیگران را؟! ممکن است راهنمایی بفرمایید؟!.

این درخشنده ترین پیروزیهایی که آنرا به امت اسلامی نسبت می‌دهید مگر این همان امت اسلامی نیست که به فرمایش شما طی بیست و پنج سال سکوت مرگبار بدترین فجایع را بر سر اسلام و اهل بیت آوردند؟! اینجا چگونه قابل ستایش هستند؟!.

می‌فرمایید: «در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان» چه کسانی قرآن را امام معرفی کرده و آنرا در میان مسلمانان حاکم کرده بودند؟! همین کسانی که با نص قرآن مخالفت می‌کردند؟! همین کسانی که غاصب و ظالم و منافق و مرتد بودند؟! آخر از کسانی که قرآن را تحریف کردند؟! و سنت‌ها را به بدعت‌ها مبدل کردند؟! و حق مادی و معنوی اهل بیت را غصب کردند؟! و بر آنان ظلم و ستم روا داشتند؟! و به نفاق و ارتداد مبتلا بودند!! شما چگونه انتطار دارید که «درخشنده ترین پیروزیها» را برای امت اسلامی رقم بزنند و «امامت قرآن را حاکم کنند»؟!.

تناقض يا حقشناسی؟

آقای حجازی شما مطمئن هستید که این جملات را قلم جناب عالی نوشته؟! و جداً از طرح این حقایق چه منظوری داشته اید؟! اگر جدی همینطور است که شما می‌فرمایید پس چرا برگ امان ولایت توزیع می‌کنید و ما و قبل از ما، آن افتخار آفرینان تاریخ اسلام را بدتر از «کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ ومحروم از بهشت» می‌دانید؟! آیا احتمال می‌دهید که تنها دراین بخش از نوشته‌هایتان شما با عقل سالم و مستقل نوشته‌اید و از هوی و هوس و شهوت بدور بوده اید؟! آیا دوست ندارید که بیشتر تحقیق کنید و اگر همین حقایق را درست تشخیص دادید نصیحت برادرانه ما را بپذیرید که (عرفت فألزم)؟!.

در ادامه می‌فرمایید: «فتح ایران باستان به دست مسلمانان، درهم کوبیدن امپراتوری عظیم بیزانس از سوی پیروان قرآن، و فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی دلیل روشن وحجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است» (ص75).

باور کنید خواننده عزیز! که این جملاتی که نقل کردیم از ما نیست از خود آقای حجازی است، فکر نکنید من و آقای حجازی با هم ساختیم که شما را سرکار بگذاریم! نخیر اینطور نیست، البته این احتمال وارد است که من و آقای حجازی و حتی کسانی که ابوبکر و عمر ب و سایر افتخار آفرینان تاریخ بشر را مخالف نص قرآن می‌دانند در اعماق دلمان متحد باشیم و حق را مانند خورشید تابان ببینیم و بشناسیم و احیانا نخواسته و بی‌اختیارهم مثل همینجا به آن اعتراف کنیم اما اینکه چرا علناً و صراحتاً آنرا نمی‌پذیریم و آشکار نمی‌کنیم؟ علت دارد، در صورتی که حسن ظن داشته باشیم می‌گوییم: علتش غفلت و بی‌توجهی است، و اگر تعبیرات خود آقای حجازی را به کار ببریم می‌گوییم: شاید عقلها سالم نباشد، یا استقلال نداشته باشد، یا به دام هوی هوس و شهوت گرفتار باشد! در هر صورت هدایت و گمراهی از طرف خداست. ﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ﴾ [الزمر: 37]. ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ﴾ [الأعراف: 186]. «هر کس را که خداوند متعال هدایت کند کسی نیست که او را گمراه کند و هرکسی را که خداوند متعال گمراه کند کسی نیست که هدایتش کند».

خدایا! همه ما را به راهی که خودت می‌پسندی هدایت کن و به ما جرأت و شهامت تصمیم گیری را عنایت فرما.

خواننده عزیز! توجه بفرمایید! نویسنده محترم می‌فرماید: «فتح ایران باستان و امپراتوری بیزانس روم به دست مسلمانان و پیروان قرآن بود» حقیقت همین است. فقط چشم بینا و گوش شنوا و دل بیدار و عقل سالم و مستقل می‌خواهد که ببیند، و جرأت و شهامت و مردانگی و صداقت می‌خواهد که مثل آقای حجازی اعتراف کند، نه اینکه مثل شبکه بد نام «سلام» خورشید را با یک دست پنهان کند.

سه اعتراف مهم

در این جمله کوتاه آقای حجازی سه اعتراف بزرگ نهفته است:

1. فاتح اصلی ایران حضرت عمر بن خطاب، فاروق اعظم و عدالت گستر بی‌همتای تاریخ بشر بود، که پیامبر ص فرمودند: اگر بعد از من پیامبری می‌بود قطعا عمر می‌بود، و فرمانده جنگ حضرت سعد بن ابی وقاص بود، فرمانده شجاع و مجاهدی که از رسول خدا ص مدال افتخاری دریافت کرد که نظیر آن در تاریخ وجود ندارد «ارْمِ فِدَاكَ أَبِى وَأُمِّى» رسول مکرم اسلام ص به ایشان فرمودند: «ای سعد، تیر بینداز پدر و مادرم فدایت باد!» اما متأسفانه امروز در نتیجه تحریف تاریخ در جامعه ما خیلی از مردم نه تنها این دو شخصیت بی‌نظیر تاریخ بشریت را نمی‌شناسند که به بدی می‌شناسند و یاد می‌کنند، آری این فرمانده شجاع و مجاهد در حالی لشکر فتح ایران را فرماندهی می‌کرد که از زخم و مریضی نمی‌توانست خودش را بر روی اسب نگهدارد..
2. اعتراف دوم اینکه فاتحان ایران یعنی صحابه رسول الله ص مسلمان بودند برخلاف عقیده بعضی‌ها که آن مردان مؤمن و مجاهد و دلیر و تاریخ ساز و افتخار آفرین را منافق و مرتد و غاصب و ظالم معرفی می‌کنند! و برای ورود به بهشت از آنها برگ امان ولایت می‌طلبند و آنها را بدلیل عدم پذیرش امامت کافر و خارج از اسلام و دوزخی و محروم از بهشت می‌خوانند!!.
3. و اعتراف سوم اینکه آنها پیروان حقیقی قرآن بودند، و إلا امامت قرآن را نمی‌پذیرفتند و قرآن را حاکم نمی‌کردند، پس فاتحان ایران باستان همان صحابه رسول الله ص بودند که مسلمانان واقعی و پیروان حقیقی قرآن بودند، فراموش نشود اینها اعترافات آقای علاءالدین حجازی است که کتاب ایشان توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است، ایشان اضافه می‌کنند که: «فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی، دلیل روشن و حجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است». و نه امامت ائمه دوازده گانه، در جملات آخر این پاراگراف آقای حجازی دقت کنید که چگونه «حقانیت و صلاحیت امامت قرآن» را اثبات می‌کنند، حرف ما هم همین است، می‌گوییم: وقتی قرآن امام است و صلاحـیت امامت را دارد و فرمانروایی‌اش از لحظه ظهور تا الان دلیل و برهان قاطع امامتش است، پس دوازده امام که امامتشان حد اکثر پس از آغاز غیبت کبری (329 هجری) عملا تمام شد و امت را باز مثل اول بی‌سر پرست رها کردند چه نفعی برای اسلام و امت اسلامی دارد؟! و بودن و نبودن امام دوازدهم در غار سامراء که تا حالا یازده قرن یعنی هزار و صد سال طول کشیده چه نفعی برای اسلام دارد؟! آیا بازهم لازم می‌ببینید که منتظر باشید و دعای فرج بخوانید؟! یا همگی مثل آقای حجازی اعتراف کنید که امامت حق قرآن است که شایستگی امامت و عمر امامت و حضور و شادابی و نشاط مستلزم امامت را دارد؟ آیا باز هم فکر می‌کنید دعای ندبه خواندن دردی را دوا می‌کند؟! و در صف منتظران نشستن واقعا فرج می‌آورد؟! خود دانید.

آقای حجازی الحمدلله که عقل سالم و مستقل شان را به کار انداخته و به حقایق اعتراف می‌کنند گرچه همراه با تناقض باشد اما حقیقت، حقیقت است به قول عربها: (الحق أبلج والباطل لجلج).

ملاحظه فرمایید: «از آنجا که شناخت امام و معرفت وی چنانکه پیش از این در آغاز بحث پیرامون مسأله امامت بیان شد وظیفه حتمی و قطعی هر مسلمان است، برای شناخت قرآن که اولین!! امام امت اسلامی است، به خود قرآن روی می‌آوریم» برای اثبات این مطلب دلیل آورده‌اند: «چرا که آیات قرآن برای عرفان و شناخت این امام (یعنی قرآن) سندی معتبر! و مرجعی متین و مطمئن! می‌باشد!» آنگاه این تیتر را اضافه می‌کند.

« شناخت قرآن از آيات فرقان »

ما قبل از اینکه جمع بندی نویسنده را از آیات ذکر شده ملاحظه کنیم با هم یک جمع بندی می‌کنیم.

\* در آیه اول: (سوره المائده: 15؛ 16) قرآن کریم نور یعنی روشنی و روشنگر و کتاب آشکار و وسیله هدایت معرفی شده است.

\* در آیه دوم: (سوره النساء: 174) قرآن کریم برهان (یعنی دلیل قاطع) و نور (روشن و روشنگر و مبین و آشکار).

\* در آیه سوم: (سوره یونس: 57) قرآن کریم موعظه و شفاء و هدایت و رحمت برای جهانیان معرفی شده است.

\* در آیه چهارم: (سوره زمر: 28) قرآن کریم، قرآن عربی و بدون کاژی معرفی شده.

\* در آیه پنجم: (فرقان: 1) قرآن کریم فرقان (جدایی کنند بین حق و باطل) و ترساننده معرفی شده است.

\* در آیه ششم (نحل: 89) قرآن کریم تبیان (یعنی بیان کننده) و هدایت کننده و رحمت و بشارت برای مسلمین معرفی شده است.

\* در آیه هفتم: (آل عمران: 107) قرآن کریم ریسمان خدا معرفی گردیده است.

\* در آیه هشتم: (قمر: 1) قرآن کریم آسان معرفی شده است.

\* در آیه نهم: (لقمان: 2 و 3) قرآن کریم کتاب با حکمت و هدایت و رحمت برای نیکوکاران معرفی شده است.

\* در آیه دهم: (فصلت: 41، 42) قرآن کریم کتاب غالب، کتابی که باطل به او راه ندارد، نازل شده از ذات با حکمت و ستوده شده معرفی گردیده است.

\* در آیه یازدهم: (هود: 1) قرآن کریم کتابی محکم با بیانی مفصل معرفی شده است.

\* در آیه دوازدهم: (ص: 29) قرآن کریم کتابی پر برکت و شایسته تدبر و پند گرفتن معرفی شده است.

\* در آیه سیزده: (واقعه: 77، 79) قرآن کریم کتابی مکرم و سودمند و محفوظ معرفی شده است.

\* در آیه چهارده: (النحل: 64) قرآن کریم حل کننده اختلاف، و هدایت و رحمت برای مؤمنان معرفی گردیده است.

\* در آیه پانزدهم: (ابراهیم: 1) قرآن کریم راهنما بسوی نور و نجات از تاریکیها معرفی شده است.

\* در آیه شانزدهم: (الأعراف: 203) قرآن کریم بصائر یعنی وسیله دیدن و هدایت و رحمت برای مؤمنان معرفی گردیده است.

\* در آیه هفدهم: (اسراء: 19) قرآن کریم هدایت کننده به بهترین راهها معرفی شده است.

حالا با توجه به اینکه قرآن کریم نور آشکار و روشن و روشنگر و وسیله هدایت و برهان و موعظه و شفاء هدایت و رحمت و بدون کاژی و جدا کننده حق از باطل و ترساننده و (تبیان) (بیان کننده) و آشکار و بصائر و هدایت کننده و رحمت و مژده و بشارت و ریسمان خدا و آسان و با حکمت و غالب و محفوظ از هر باطل و کری و محکم و مفصل و با برکت و شایسته تدبر و پند گرفتن و سودمند و حل کننده اختلاف، و راهنما به سوی نور، وسیله نجات از تاریکیها و دهها صفت دیگر است، آیا می‌توانیم بپرسیم امامی که این همه صفت و بزرگی و بزرگواری و قدرت و شایستگی دارد و آسان هم است و بدون انتظار و دعای ندبه هم به کمک انسان می‌رسد آیا این امام بهتر است یا امامانی که سلسله یازده نفری آنها (به اضافه دوازدهمی که به گواهی اصول کافی متولد نشده) در برابر امامت قرآن و صفات قرآن به هیچ عنوان قابل مقایسه نیستند.

فراموش نشود

جناب آقای حجازی! خود شما فرمودید: به فرموده حضرت علی بن ابیطالب «نخستین! امام حق امت اسلامی قرآن کریم است».

خود شما فرمودید: «تلاش در جهت! امامت و حاکمیت قرآن» وظیفه امت اسلامی است.

خود شما فرمودید: «در پرتو امامت قرآن و حاکمیت فرهنگ قرآن امت اسلامی به نهایی ترین قله رفیع عزت صعود خواهد کرد».

خود شما فرمودید: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است».

خود شما فرمودید: «فتح ایران باستان بدست مسلمانان پیروان قرآن و در عصر فرمانروایی قرآن بوده است».

خود شما فرمودید: «حضور و فرمانروایی قرآن در صحنه سیاست جهانی دلیل روشن بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است».

و خود شما فرمودید: «قرآن اولین امام امت اسلامی است».

پس با توجه به این همه فرمایشات شما در بیان معرفی و اهمیت امامت قرآن، آیا بازهم امامت ائمه معصومین! را مورد نیاز جامعه می‌دانید؟ آیا باز هم منکر امامت ائمه معصومین را «کافر بدتر از دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می‌دانید؟ آیا بازهم برای عبور از صراط و ورود به بهشت برگ امان ولایت لازم می‌دانید؟! باور کنید شک دارم که آیا قلمی که امامت قرآن به این قشنگی را نوشته همان قلمی باشد که امت اسلامی را صرفا به دلیل نپذیرفتن امامت و ولایت ائمه که هیچ دلیل و برهان قابل قبول ندارد بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام بخوانید! البته انسان همیشه به یک حالت نمی‌ماند شاید بین نوشته اثبات امامت و ولایت و بین اثبات امامت قرآن فاصله زمانی یا حتی عقیدتی وجود داشته باشد. در هر صورت ما امیدواریم کسی که اینقدر به قرآن علاقه و محبت و ایمان داشته باشد إن شاءالله این ثقل اکبر و امام هدایتگر او را تنها نخواهد گذاشت و به طریق اقوم خودش هدایت خواهد کرد.

واما جمله بندی خود آقای حجازی که از کتاب نامه هدایت دکتر مهدی رکنی (ص 115 تا 177) نقل کرده را ما گلچین و مختصر می‌کنیم:

ـ قرآن کریم کتاب با شکوه و بی‌همتا که باطل را از هیچ سو به آن راه نیست.

ـ این نامه مبارک بهترین سخن نور را عرضه می‌کند که همه نور است و هدایت و سراسر موعظه و حکمت و مایه شفا و رحمت می‌باشد.

ـ این کتاب مبین دور از ناراستی و هر گونه کاژی، روشنگر حق و باطل بیان کننده هر مشکل، رفع کننده اختلاف است، و با این همه وسیله‌ای آسان برای تذکر و غفلت زدایی می‌باشد.

ـ قرآن مجید همان ریسمان خداست که در آویختن به آن موجب وحدت و اخوت و زایده قدرت و زداینده کینه و عداوت است.

پذیرندگان پیامش را تولدی دوباره و حیاتی تازه می‌بخشد و مؤمنان نیکوکار خوشرفتار را به حیاتی طیب و خوش، نیکو فرجام و سعادت بخش نایل می‌گرداند».

تا اینجا جمع بندی آقای حجازی به نقل از «نامه هدایت» بود. بازهم با توجه به آیات کریمه و جمع بندی نامه هدایت و جمع بندی خودمان عقیده به قرآن راسخ تر و محکم تر می‌گردد و هر انسان مؤمن را از ته دل مشتاق و شیفته قرآن می‌کند که مانند اقبال لاهوری شاعر فارسی گوی مشرق زمین بی‌اختیار فریاد کشد که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فاش گویم آنچه در دل مضمر است |  | این کتابی نیست چیزی دیگر است |
| چونکه درجان رفت، جان دیگر شود |  | جان که دیگر شد جهان دیگر شود |

استنباط عجيب نويسنده!

در پایان مبحث امامت قرآن یک موضوع باقی مانده که با آقای حجازی تصفیه نکردیم و آن نحوه استدلال ایشان از متن زیبای نهج البلاغه است که این بخش را با آن شروع کردیم ایشان قبل از اینکه جمله امیرالمؤمنین و از نهج البلاغه را بیاورند که قرآن را امام خود معرفی کرده بودند می‌نویسند: «نخستین چهره روشن و مطهری که در کلام امام با عنوان امام برای امت اسلام معرفی شده قرآن مجید می‌باشد».

تا اینجا که متعلق به خود مبحث امامت قرآن است، سپس می‌نویسد: «امام موحدان پرهیزگار در خطبه 86 نهج البلاغه به توصیف بهترین بندگان خدا (أحب عباد الله) پرداخته و اگر چه به ظاهر، امام در این خطبه به اهل بیت پیامبر ص اشاره نفرموده. (دقت کنید) ولی از محتوای کلام و ویژگیهایی که آن حضرت در وصف بهترین بندگان خدا بیان فرموده چنین به نظر می‌رسد که مقصود امام از (أحب عباد الله) ائمه اطهار ‡ می‌باشند. (ماشاء الله به این استنباط فقیهانه و فیلسوفانه!!) چرا که صفات و ویژگیهای که امام در باره ایشان (أحب عباد الله) بیان کرده مصداق و نمونه عینی دیگر جز اهل بیت رسول الله ص نمی‌تواند داشته باشد»!! عجبا، پس اینهمه صفاتی که در قرآن کریم برای مؤمنین و متقین و محسنین و صابرین و مجاهدین و تائبین و ذاکرین و مستغفرین و دهها صفت دیگری که آمده غیر از اهل بیت مصداق دیگری نمی‌تواند داشته باشد؟! بگذریم صحبت از این است که کتاب آقای حجازی (تجلی امامت در نهج البلاغه) است ایشان بعد از 75 صفحه اولین نصی که برای تجلی امامت ائمه در نهج البلاغه آورده می‌گوید که: امام به ظاهر در این خطبه به اهل بیت پیامبر ص اشاره نفرموده ولی مقصود امام، ائمه اطهار ‡ می‌باشند؟! خیلی جالب است! آقای حجازی! این چه طرز استدلال است؟! شمایی که از عقل و اهمیت عقل سخن راندید و فرمودید: «هرکس آگاه تر ودانشمندتر باشد کارهایش عقلانی تر است! آیا شما که ظاهرا آگاه و دانشمند هستید استدلال شما عقلانی تر است»؟! اینطور تجلی امامت در نهج البلاغه را ثابت می‌کنید؟! پس تا جایی که عقل ناقص ما یاری می‌کند این نحو استدلال شما نه تنها عقلانی نیست که ممکن است خیلی معتقدات دیگر شما را نیز مورد شک و تردید قرار دهد، پس اینرا قبول دارید که تا اینجا هیچگونه دلیلی در جهت اثبات تجلی امامت در نهج البلاغه ارائه نکرده اید، تا ببینیم جلوتر جی می‌شود.

«پيامبر خدا امام حق»

نویسنده محترم در ذیل این عنوان می‌فرماید: از آنجا که در این صحیفه بر آئیم تا سیمای امام را در آئینه نهج البلاغه مشاهده کنیم و به دیگران بنماییم، به خطبه 93 این کتاب شریف روی می‌آوریم...

در این خطبه حضرت علی و «آن برگزیده خالق و محبوب خلق و حبیب خدا را، امام حق و پیشوای پرهیزگاران و هدایت طلبان معرفی می‌فرماید: «فَهُوَ إِمَامُ مَنِ اتَّقَى، وَبَصِيرَةُ مَنِ اهْتَدَى، وسِرَاجٌ لـَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَزَنْدٌ بَرَقَ لَـمْعُهُ; سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلاَمُهُ الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ». «پس آن بزرگوار (پیامبر اکرم ص) امام پرهیزگاران و روشنی دیده هدایت طلبان است، محمد ص نور افگن تا بنده‌ای است که نورش می‌درخشد، شهابی است که درخشندگیش خیره کننده است، و آتش زنه ایست که برقش چشم را خیره می‌کند، راه و روش و پیامبر، استقامت و میانه روی، طریقه‌اش رشد، سخنانش جدا کننده حق و باطل و قضاوتش عدالت محض است». بعد از ترجمه این نص کوتاه نهج البلاغه که امامت پیامبر مکرم ص را ثابت می‌کند، نویسنده محترم می‌نویسد: به فرموده مولای موحدان امام علی : پیامبر اسلام ص بر پایگاه رفیع ولایت و امامت نیز جای گرفته است، در میان سلسله جلیله پیامبران الهی تنها پیامبر اسلام و نیای بزرگوارش ابراهیم بت شکن به این امتیاز ارزنده متاز می‌باشند که علاوه بر مقام رسالت، به مقام عظیم امامت نیز دست یافته‌اند!! (دقت کنید).

امامت مهم‌تر از نبوت!!

خواننده‌گان عزیز استحضار دارند که در مذهب شیعیان امامی، امامت مهمتر از نبوت است! و مقام و منزلت ائمه اهل بیت بالاتر از مقام پیامبران ‡ است!! اینکه ایشان می‌فرمایند «فقط حضرت ابراهیم و خود رسول گرامی ص به مقام عظیم امامت نیز دست یافته‌اند» یک مغلطه بی‌دلیل است، برای اثبات امامت ابراهیم آیه: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: 74]. را دلیل می‌آورند، اما اینکه امامت رسول گرامی ص چگونه ثابت می‌شود تا کنون دلیلی پیدا نکرده‌اند! و این یکی از بارزترین نقاط تحدی است که همواره در فرا راه برادران شیعه امامی مطرح است که امامت حضرت محمد مصطفی ص از کجا ثابت می‌شود؟! اگر ثابت کردند ما هم برای شیعه شدن فکر جدی خواهیم کرد! البته از این قبیل موارد زیاد است که إن شاءالله در جای خودش مطرح خواهد شد. شاید این مورد یکی از صدها شگفتی باشد که در مذهب امامی وجود دارد که افرادی از خانواده پیامبر گرامی ص از تمام پیامبران حتما پیامبران اولوالعزم افضل و بهترند!! نه تنها ائمه که حضرت فاطمه ل نیز به فرموده تئوریسن‌های شبکه سلام که در آغاز سال میلادی امسال 2007م در پاسخ یک شنونده شان (آقای حسینی ا. ایران) فرمود که: حضرت فاطمه از حضرت عیسی طبیعی است که بهتر باشد این هم احتیاج به پرسیدن دارد؟

و جناب خمینی در کتاب ولایت فقیه که اسم دیگرش حکومت اسلامی است می‌فرماید: «ائمه ما مقامی دارند که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی به آن نمی‌رسد».

حالا ما و خوانندگان گرامی حق داریم از بنیاد پژوهشهای اسلامی و آقای حجازی و شبکه سلام بپرسیم که این «عقیده!» کجایش با عقل سالم و مستقل هماهنگی دارد؟! و آیا می‌توان ادعا کرد کسانی که به چنین عجائبی اسلام ناب محمدی می‌گویند «عقل سالم و مستقل و دور از هوی وهوس و شهوت» دارند؟! و آیا طبق ضوابط عقل شناسی و تقسیمات عقل و عقلاء که آقای حجازی زحمت آنرا کشیده‌اند می‌توان گفت! که اینگونه عقاید عجیب وغریب عقلانی است؟! زیرا که معتقدانش «بر قله رفیع آگاهی و درایت بالارفته‌اند» از آنجایی که این بزرگواران «دانشمندتر و آگاه ترند اعمال و افکار و گفتارشان بر اساس عقل و بر پایه احکام عقلانی تر است»! تا ببینیم که نظر سایر عقلاءچیست!. و شگفت تر اینکه بر اساس همین اعتقادات «برگ امان ولایت» توزیع می‌کنند! و دم در بهشت نگهبان می‌نشانند! و تمام آحاد امت اسلامی و بلکه تمام خدا پرستان و یکتا پرستان در طول تاریخ را «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌خوانند!!».

به به! چه لذتی دارد شربای گرم و بی‌نمک! پس تا اینجا از فرمایشات نویسنده محترم چنین ثابت شد که امام اول قرآن کریم است درست، امام دوم پیامبر گرامی ص هستند این هم درست، حالا از این به بعد ایشان به اصل موضوع وارد می‌شوند و آن اثبات امام سوم و امامت اهل بیت و ائمه معصومین ‡ است تا ببینیم که آنرا از نهج البلاغه چگونه تجلی می‌بخشند ملاحظه فرمایید:

«عترت پيامبر امام حق»

یکی از شگفتی‌های مذهب شیعه امامی که جدیدا اسلام ناب محمدی هم نامیده می‌شود این است که تمام امت محمد را (به جز امامیان) مورد خشم و غضب و کینه و عداوت و لعن و نفرین آشکار قرار می‌دهد! نه از امروز که از اولین روزهای تاریخ اسلام! و نه تنها عموم مردم را که بهترین و شایسته ترین افراد و خلفاء و ائمه و علماء و مجاهدین و تقریبا بایک استثنای خیلی نا چیز که حد اکثر به پنج نفر می‌رسد بقیه همه غاصب و ملعون و منافق و مرتد بوده و تا قیامت هم خواهند بود، و به تعبیر نویسنده محترم این کتاب «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت می‌باشند!!».

در ذیل عنوان مذکور نویسنده محترم چنین عقل سالم و مستقل خودش را به نمایش می‌گذارد: «امام علی در خطبه هشتاد و شش نهج البلاغه شریف پس از بیان نابکاری! و نامردیهای! عالم نمایان! بی‌دانش! و رهبران و پیشوایان بدعت گذار! در جامعه اسلامی که قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می‌کنند! در حالی که هیچ بهره‌ای از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن نبرده‌اند! امت اسلامی را مخاطب قرار داده و به سر این امت لجوج! که بر انحراف خود پا می‌فشارد فریاد می‌زند: «(فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ)؟ و (أَنَّى تُؤْفَكُونَ)! وَالاَْعْلاَمُ قَائِمَةٌ، وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ؟ وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ القُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ». (خطبه / 86). «مردم! کجا می‏روید؟ چرا از حق منحرف می‏شوید؟ پرچم‌های حق برپاست و نشانه‏های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‏روید؟ سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید».

خواننده عزیز! ملاحظه می‌فرمایید! که فرد آگاه و دانشمندی مثل نویسنده که بر قله رفیع آگاهی و درایت بالا رفته چقدر عاقلانه قلم می‌زنند «و اعمال و افکار و گفتار شان چقدر بر اساس عقل و بر پایه احکام عقلانی است»! مگر همین چند دقیقه پیش نبود که ایشان می‌فرمودند: «تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است؟ فتح ایران باستان به دست مسلمانان! (دقت کنید) درهم کوبیدن امپراتوری عظیم بیزانس از سوی پیروان قرآن (دقت کنید)، و فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه سیاست جهانی، دلیل روشن و حجت کامل بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است». (ص، 75).

پس چطور شد که چند دقیقه بعد مسلمانان و امت اسلامی و پیروان قرآن، نابکار! و نامرد! و عالم نمای! بی‌دانش! و رهبر و پیشوای بدعت گذار! شدند که قرآن را با نظر و رأی خود تفسیر می‌کنند؟! و بهره‌ای از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن نبرده‌اند؟! فقط طی چند دقیقه این امت مسلمان و مبکر درخشنده ترین پیروزیها و فاتحان امپراطوری ایران و روم که فقط با پیروی از قرآن آنهمه افتخار آفریده بودند منحرف و لجوج شدند؟!.

يک بن بست ديگر

نخیر آقای حجازی اینبار نمی‌توانید طفره بروید و مثل تئوریسین‌های شبکه سلام از مشرق به مغرب بپرید! باید پاسخ بدهید! بفرمایید که، آن مسلمانان و امت اسلامی پیروان قرآن که تاریخ اسلام شاهد درخشنده ترین پیروزی‌های آنان است» آنها آن پیروزی‌های درخشنده از جمله «فتح ایران باستان و امپراطوری عظیم بیزانس» را با پیروی از کدام قرآن بدست آوردند؟! از همین قرآنی که آنرا با رأی خود تفسیر می‌کردند؟! و از اسرار و حقایق و علوم و دقایق آن هیچ بهره‌ای نبرده بودند؟! آیا آنها همین مخاطبان حضرت علی بودند که با لجاجت بر انحرافشان پافشاری می‌کردند؟! آیا حضرت علی و و کرم الله وجهه حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین و سایر افتخار آفرینان تاریخ بشر و فاتحان ایران و روم و پیروان قرآن را نابکار! و نامرد! و عالم نما! و بی‌دانش و رهبر و پیشوای و رهبر بدعت گذار! می‌دانست؟! آیا حضرت علی که قرآن را امام خود می‌داند در باره این صحابه رسول الله ص و رضی الله عنهم اجمعین جامعان و عالمان و عاملان و ناشران و مدافعان از قرآن همین عقیده را داشته است که آنها قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می‌کردند، و از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن هیچ بهره‌ای نبرده‌اند؟!.

نه آقای حجازی ما ان شاءالله از خود کتاب شریف نهج البلاغه در همین کتاب به گونه مختصر و در سلسله اسرار نهج البلاغه بخش تجلی صحبت و صحابه مفصل ثابت خواهیم کرد که جنابعالی و سایر کسانی که «برگ امان ولایت» و «عداوت صحابه رسول الله ص» را به همراه دارند به خطای فاحش رفته‌اند و حضرت علی و سایر ائمه اهل بیت ‡ و قبل از آنها خود رسول مکرم ص از اینگونه عقاید ضد قرآن و ضد نهج البلاغه و ضد عقل و خرد و تاریخ بیزارند. حتی خود شما نویسنده محترم نیز چند دقیقه پیش از این عقیده خود بیزار بودید! درست است؟!.

خطبه‌ای که نویسنده محترم نقل کرده ترجمه آنرا به نقل از ترجمه فیض چنین آورده است: «بنابر این به کجا می‌روید و چگونه دروغ می‌گویید؟ در حالیکه پرچمهای هدایت بر افراشته، آیات و نشانه‌های الهی آشکار و نور افگن‌های خدایی نصب شده است، با این حال چگونه شما را حیران و سرگردان می‌کنند؟ و در حالیکه عترت رسول الله ص در میان شما است، چرا خود را به کوری زده‌اید؟ خاندان پیامبر رهبران حق، راهنمایان دین، و منطق و زبان گویای حقیقت و راستی می‌باشند، عترت پیامبر را در بالاترین و نیکوترین پایگاههای قرآن بیابید، و به مانند حیوانات تشنه که به سوی آب می‌شتابند به آنها روی آورید». مترجم محترم داخل پرانتز اضافه کرده است (از چشمه‌های جوشان علوم اهل بیت پیامبر بهره مند و سیراب شوید).

دشمنی با امت چرا؟!

قبل از توضیحات ما سخن نویسنده محترم را نیز ملاحظه فرمایید ایشان می‌نویسد: امام علی در این خطبه از سوز دل و از گذرگاه رأفت و عطوفت نسبت به مردم، امت اسلامی را نیز زیر سؤال می‌برد(!!)، و گمراهی و دروغ! و فریبکاری! آنها را پس از رحلت پیامبر ص در رابطه با مسأله امامت، بر سرایشان فریاد می‌کند! و در نهایت صراحت و روشنی بیان، مسئولیت گمراهی مسلمانان و انحراف آنان از صراط مستقیم قرآن و سنت و امامت را بر عهده ایشان می‌گذارد....»

خیلی شگفت‌انگیز است، امتی که خداوند در قرآن کریم آنرا ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 110]. ترجمه: «هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شدید برای مردمان، می‌فرمائید بکار پسندیده و منع می‌کنید از ناپسندیده و باور می‌دارید خدا را»، می‌نامد از دید پیروان اسلام ناب محمدی! امتی گمراه! و دروغ گو! و فریبکار! و منحرف! است، که به ادعای این مسلمانان ناب! و مدعیان محبت اهل بیت! علی «این امت اسلامی را زیر سؤال می‌برد» و مسئولیت گمراهی مسلمانان و انحراف از صراط مستقیم قرآن را بر عهده ایشان می‌گذارد»!! عجبا! با عرض پوزش آقای حجازی! این ضرب المثل معروف است که دروغگو حافظه ندارد یعنی فراموش کار است، این مسلمانان و فاتحان ایران باستان و امپراتوری بیزانس تا چند دقیقه پیش «پیروان قرآن بودند و برای حاکمیت قرآن جهاد می‌کردند و درخشنده ترین پیروزیها را آفریدند» چی شد که در خلال چند دقیقه منحرف و گمراه شدند!! وانگهی شمایی که هفده تا آیه ردیف کردید و در باره قرآن و صحابه‌ای که قرآن را حاکم کرده بودند سخنان نغز و شیرین نوشتید اینجا چطور ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ﴾ را ندیدید، آیه‌ای که افتخار آفرینان این امت را ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «و سبقت کنندگان نخستین از مهاجران و انصار و آنانکه پیروی ایشان کردند به نیکوکاری خوشنود شد خدا ازین جماعت و ایشان خوشنود شدند از وی، و آماده ساخت برای ایشان بوستانهایی که می‌رود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه، این است پیروزی بزرگ» لقب داد را ندیدید که چگونه خداوند به آنان وعده بهشت داده است، و نیل آنان به بهشت را فوز عظیم نامیده است!.

به نظر شما کسانی که این تأیید شده‌های خدا و قرآن را «لجوج» و «منحرف» و «غاصب» و «ظالم» و «دروغگو» و «فریبکار» و «مخالف قرآن» بخوانند جزو کدام دسته‌اند؟ آنهایی که عقل سالم دارند؟! آنهایی که عقل شان مستقل است؟! آنهایی که از هوی و هوس و شهوت بدورند؟! باز فرموده اید: (...توطئه‌ها و دسیسه‌های اهریمنی که از سوی غاصبان حق اهل بیت عصمت و طهارت علیه ایشان اعمال شده، تا مگر مصباح هدایت الهی را خاموش کرده و شب پره‌های شب پرست بر امت اسلامی حکومت کنند...!.

منبر رفتن هم هنر است

آقای حجازی مثل اینکه زیاد منبر می‌روند و وقتی شروع به موعظه می‌فرمایند دلیل و برهان اصلا لازم نمی‌بینند کنند، چون معمولا کسانی که پای منبر روضه می‌نشینند اهل دلیل پرسیدن نیستند و حوصله دلیل شنیدن هم ندارند، چه مصباح خاموش باشد و چه روشن؟ فرق نمی‌کند، برای تشویق آقای حجازی هم که شده بنده و خوانندگان محترم پای منبر ایشان می‌نشینیم و به مواعظ ایشان گوش جان می‌سپاریم! در ادامه چون صحبت از تجلی امامت در نهج البلاغه است می‌فرمایند: «خدای توانا چراغ امامت را همواره روشن و تابنده داشته است!!» چقدر جالب و گیرا موعظه می‌کنند ملاحظه فرمایید: «و امروز که عصر غیبت است آخرین حجت و بقیه خاندان رسول الله ص را در کنف (پناه) حمایت و عنایت خویش (تا اینجا که عادی است جلوتر ملاحظه کنید). از چشم ناپاک نا اهلان و نا محرمان پنهان کرده است!!» الله اکبر چشم حسود کور، اما از چشم پاک اهلان و محرمان چرا پنهان شده است؟! اینها چه گناهی کرده‌اند، این اهل سنت نواصب و وهابی که سزایشان بدتر از این بود اما عاشقان چشم انتظار چرا؟ دلیل دارد ملاحظه کنید «او بقیه الله و ذخیره پروردگار، برای روزگار رهایی همه انسانها از زندان شرک و کفر و فساد و گناه و انحراف می‌باشد».

ما بالآخره نفهمیدیم که علت پنهان شدن یا پنهان ماندن ایشان چیست؟ هدف تنبیه و سزا دادن نا اهلان و نا محرمان است! یا اینکه خداوند ایشان را ذخیره کرده تا اینکه در زندانهای شرک و کفر و فساد و گناه را بشکند؟! شاید هم هر دو علت باشد. اینک به اصل دلیل یعنی اولین دلیلی که نویسنده محترم برای اثبات تجلی امامت ائمه معصومین از نهج البلاغه آورده می‌پردازیم، قبل از اینکه محل شاهد را باز خوانی کنیم ابتدا خطبه هشتاد و شش را که شاهد مورد نظر نویسنده از این خطبه گرفته شده معرفی می‌کنیم در بعضی نسخه‌ها این خطبه شماره 87 به خود گرفته است، قبل از آغاز خطبه، سید شریف رضی گرد آورنده نهج البلاغه خطبه را چنین معرفی می‌کند: در این خطبه صفات پرهیزگاران و فاسقان بیان می‌شود، و به جایگاه عترت پاک و گمان بد بعضی مردم اشاره می‌شود.

سپس خطبه چنین آغاز می‌شود: عباد الله! «ای بندگان خدا! از محبوترین بندگان خدا در پیشگاه پروردگار بنده ایست که .....» کل خطبه دو و نیم تا حدود سه صفحه است، بخش عمده آن قسمت اول است که در بیان صفات پرهیزگاران است، سپس صفات فاسقان که کمتر از آن است، سپس مطلبی در باره عترت پیامبر ص و جایگاه آنان، و در پایان مطلبی کوتاهی هم در باره گمان بد آمده است. کل این خطبه و طبعا مطلبی که در باره عترت فرموده‌اند از قرائن و شواهدی که در خود این خطبه وجود دارد.

اولا: خطاب به رعیتی است که حضرت علی و مدتی بر آنها حکومت کرده‌اند و ظاهراً در پایان دوران حکومت شان آنرا ایراد فرموده‌اند. اینک کل این مطلب را ما در اینجا خدمت شما خوانندگان عزیز می‌آوریم تا شما قضاوت کنید و ببینید که بعضی‌ها برچه اساسی «امت اسلامی» را «غاصب و ظالم و لجوج و منحرف و گمراه و مرتد و منافق و سرانجام بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ محروم از بهشت» می‌دانند!!.

«أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ص: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّت، وَيَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَال»، فَلاَ تَقُولُوا بِمَا لاَتَعْرِفُونَ، فَإنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيَما تُنْكِرُونَ، وَاعْذِرُوا مَنْ لاَ حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ ـ وَأَنَا هُوَ ـ أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الأكْبَرِ! وَأَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الاَْصْغَرَ! وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الاِْيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلاَلِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلي وَفِعْلي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الاَخْلاَقِ مِنْ نَفْسِيْ؟ فَلاَ تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيَما لاَ يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلاَ تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِ الْفِكَرُ» (خطبه/ 86). «ای مردم، این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می‏میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‏شود. پس آنچه نمی‏دانید، نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‏کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آنکس من می‏باشم، مگر من در میان شما بر اساس (ثقل اکبر) عمل نکردم؟ و (ثقل اصغر) را در میان شما باقی نگذارم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی‏کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، بکار نگیرید».

حالا با توجه به این بخش از خطبه به صرف نظر از اینکه سند آن چیست؟ و آیا نسبت آن به امیر المؤمنین علی ثابت می‌شود یا نه؟ ما فرض می‌کنیم این خطبه قطعا از فرموده‌های حضرت علی است.

ثانیا: نحوه خطاب با توجه به دهها و شاید صدها نمونه و شاهدی که در خود نهج البلاغه وجود دارد اینگونه سخنان غالبا خطاب به اهل کوفه است که گاهی لحن سخن از این هم تندتر بوده است.

ثالثا: هیچگونه سخنی دال بر امامت و ولایت ائمه معصومین که برادران شیعه امامی و پیروان اسلام ناب محمدی!! ادعای منصوص بودن و بلا فصل بودن آنرا محکم دارند در این خطبه مشاهده نمی‌شود.

رابعا: نه امت اسلامی در این خطبه مورد خطاب امیرالمؤمنین است و نه پیشگامان امت بویژه خلفای راشدین ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین اجمعین که نویسنده محترم نه جام که بشکه غضب شان را براین اولیای خدا بی‌سود و بی‌فایده خالی کرده است بلکه قرآن می‌گوید:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: 134].

ترجمه: «این گروهی است که در گذشت وی راست آنچه کسب کردند و شما را است آنچه کسب کردید، و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می‌کردند».

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46].

ترجمه: «هرکه بکند کار نیک پس نفع او راست و هرکه بدکاری کند پس وبال بر ویست و نیست پروردگار تو ستم کنند بر بندگان».

پايين منبر نشستن سختر است!

من تعجب می‌کنم که نویسنده محترم چرا در کنار مردم کوفه ننشسته و خودش را مخاطب حضرت امیرالمؤمنین قرار نداده و از این خطبه درس و پند نیاموخته است!؟.

آنحضرت که کردار زشت و تاریخ سیاه مردم کوفه را خوب می‌داند خطاب به آنان می‌فرماید: «پس آنچه را که نمی‌دانید نگویید، که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید و آنرا که بر او حجتی ندارید معذور شمارید».

آقای حجازی! آیا بهتر نبود جناب عالی از «قله رفیع علم و دانش و درایت» چند پله پایین تر می‌آمدید و با «عقل سالم و مستقل» مانند سایر آگاهان و دانشمندان کارهایتان را عقلانی می‌کردید و این پند و اندرز و نصیحت حضرت امیر المؤمنین را متوجه خود هم می‌دانستید؟.

بنابراین از امیرالمؤمنین گوش کنید «و آنچه را که نمی‌دانید نگویید» شمایی که پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران ‡ را «منحرف و فریبکار و دروغگو» می‌دانید آیا حقیقتاً علم و آگاهی دارید که آنها چنین بودند که شما توصیف می‌کنید؟! آن فرشته صفتانی که تاریخ بشر پس از پیامبران ‡ بهتر، و پاکتر، و مؤمن تر، و شجاع تر، و عادل تر، و فداکار تر، و صادق تر، و مخلص تر، از آنان ندیده است را شما چگونه غاصب! و ظالم! و منافق! و مرتد! و گمراه! و منحرف! و مخالف قرآن! و بدعت گذار! می‌خوانید؟! اگر شما علوی هستید و واقعا حضرت امیرالمؤمنین را دوست دارید و از ایشان پیروی می‌کنید پس ببنید که ایشان با همین مؤمنان پاک دل و پاک طینتی که از خدا راضی شدند و خداوند نیز از آنها راضی و خوشنود گردیده﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: 100]. چگونه برخورد کرده شماهم همان برخورد را داشتته باشید، اگر عقل سالم و مستقل دارید کاسه داغتر از آش نباشید، و القاب زشت ننویسید وتوزیع نکنید که ﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحجرات: 11]. بیایید شمایی که ادعا دارید حقیقتا علوی باشید و بشنوید و دقت کنید که امیر المؤمنین چه می‌فرمایند: «بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید» باور کنید امروز هم بیشتر حق در چیزی است که مدعیان حب اهل بیت و مدعیان پیروی از اسلام ناب محمدی! منکر آنند، باور بکنید و عوض شعار دادن و شعار نوشتن تحقیق کنید مبادا روزی پشیمان شوید که پشیمانی سودی نداشته باشد، آنوقت که بدانید (آنرا که بر او حجتی ندارید معذور شمارید) چه سود؟ که دیگر فایده‌ای نخواهد داشت، پس عوض دویدن دنبال احساسات و عواطف و شنیده‌های بدون دلیل بهتر نیست که انسان با چشمان باز «و عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت» راه تحقیق را در پیش گیرد، و جز خداوند خوشنودی خدا و در نظر داشت آخرت و قبر و قیامت و در نهایت، سعادت و رستگاری دائم خود و خانواده‌اش از همه چیز دیگر چشم بپوشد و جز مسیر خودش، حرف این و آن اصلا برایش مهم نباشد، ببخشید که بنده هم منبر رفتم اما این واقعیت است، فکر کنید و خود شما برای خود تصمیم بگیرید تصمیمی که ضامن سعادت و رستگاری دائم شما و خوشنودی دائم پروردگار گردد!.

هر گردی گردو نيست؟

خوب برگردیم به موضوع بحث، پس آنچه جنابعالی می‌خواستید در این خطبه نهج البلاغه بیابید نیافتید! درست است؟ امامت و ولایت، امامت منصوص، امامت بلا فصل! اما در این خطبه هیچ اثری از این امامت منصوص وجود ندارد، ادعای شما این است که می‌خواهید امامت منصوص را در نهج البلاغه متجلی ببینید و به دیگران هم بنمایانید، اما متأسفانه یا خوشبختانه این آرزوی شما بر آورده نشد! ما که قطعا می‌دانیم که امامت منصوص و بلافصل و سلسله وار که از امیرالمؤمنین علی شروع و به حضرت مهدی تمام شود چنین امامتی نه در قرآن، نه در سنت، و نه در تاریخ وجود دارد و نه حتی «با عقل سالم ومستقل» سازگاری و هماهنگی دارد، اینکه هرجا کلمه اهل بیت یا عترت آمد آنرا به معنی امامت منصوص بگیرید که هیچ انسان عاقل آنرا باور نمی‌کند، مثل این است که یکی شنیده باشد که دریا از آب متشکل گردیده است پس هرجا کلمه آب را شنید بگوید: منظور دریا است!. نقطه مهم دیگری که متأسفانه نویسنده محترم در باره آن دچار اشتباه فاحش گردیده این است که با توجه به آنچه در ذهن و تخیل خود داشته، گمان کرده که حضرت علی هرگاه سخنی بگوید و کسی را چه مستقیم و چه غیر مستقیم به بدی یاد کند حتما منظورش غاصبان خلافت است! شما که خطبه را ملاحظه کردید این خطبه چه ربطی به «غاصبان حق اهل بیت عصمت و طهارت» دارد؟! چه ربطی به «شب پره‌های شب پرست» دارد؟! چه ربطی به «چشمان ناپاک نا اهلان و نا محرمان» دارد؟! چه ربطی به «دروغگویان و فریبکاران و گمراهان پس از رحلت پیامبر ص» دارد؟! اما از آنجایی که نویسنده محترم دل پرخونی داشته و به هر بهانه می‌خواسته خود را تسکین کند نام نهج البلاغه و نام عترت در این خطبه نهج البلاغه بهانه‌ای قرار گرفته است تا ایشان بتواند بشکه! غضبش را بر غاصبان خلافت خالی کند!.

پنبه دانه!

در ذیل جمله «وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ» که در خطبه ملاحظه فرمودید، نویسنده محترم پنبه دانه به خاطر مبارکشان آمده می‌نویسد: «به عقیده امام علی این کتاب الهی (قرآن) به روشنی و آشکاری، در نهایت صراحت و صداقت مردم را به اطاعت و پیروی از ائمه اطهار ‡ فرمان می‌دهد» چونکه حضرت علی در خطبه هشتاد و شش فرمودند: «وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ» پس ایشان عقیده امام علی را باز گفتند!! اینکه خود امام علی چرا عقیده خود را اینگونه که ایشان فهمیده‌اند باز نگفته؟ به ما مربوط نیست! چه فرق می‌کند! سپس نویسنده محترم از این دریچه «وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ» وارد قرآن کریم می‌شود و با کمال اخلاص و صداقت و صراحت به تجلی دادن امامت ائمه معصومین در قرآن کریم می‌پردازد! شما چه فکر می‌کنید یعنی امامت منصوص ائمه در قرآن کریم تجلی نکرده است؟! کافی است شما بخواهید این تجلی را ببینید همچون خورشید در شب تار روشن است! ملاحظه فرمایید:

تجلی امامت در قرآن کريم!!

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم:

1. ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ [السجدة: 24]. ترجمه: «و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه نمودند به فرمان ما وقتیکه صبر کردند و بآیاتِ ما یقین می‌آورند».
2. ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا ثُمَّ لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ٨٤﴾ [النحل: 84]. ترجمه: «و آن روز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی را (و آن نبی آن قوم باشد) باز دستوری داده نه شود کافران را (تا عذر خود کنند) و نه از ایشان رجوع بمرضیات الهی طلب کرده شود».
3. ﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ١٢٤﴾ [البقرة: 124]. ترجمه: «و یادکن چون بیآزمود ابراهیم را پروردگار او بسخنی چند، پس ابراهیم بانجام رسانید آنها را، گفت خدا: هر آئینه من می‌گردانم ترا پیشوای مردمان، گفت ابراهیم: و از اولاد من نیز (پیشوایان پیدا کن ) فرمود: نه رسد عهد (وحی) من بظالمان».
4. ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ [الأحزاب: 33]. ترجمه: «و بمانید در خانه‌های خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهارِ تجمل که در جاهلیت پیشین بود، و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این نیست که می‌خواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی».
5. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٣﴾ [آل‌عمران: 33]. ترجمه: «هر آئینه خدا بر گزید آدم را و نوح را و آل ابراهیم را و آل عمران را بر عالمها».
6. ﴿ذُرِّيَّةَۢ بَعۡضُهَا مِنۢ بَعۡضٖۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٣٤﴾ [آل‌عمران: 34]. ترجمه: «در حالیکه (این جماعت) نسلی بودند بعضی آن پیدا شده از بعضی و خدا شنوای دانا است».
7. ﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ٥٤﴾ [النساء: 54]. ترجمه: «آیا حسد می‌کنند بر مردمان بر آنچه ایشان را داده است خدای تعالی از فضل خود، پس هر آئینه ما دادیم آل ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ».
8. ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣﴾ [النحل: 43]. ترجمه: «و نه فرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمی‌دانید».
9. ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٨﴾ [القصص: 68]. ترجمه: «و پروردگار تو می‌آفریند هرچه خواهد و بر می‌گزیند هر کرا خواهد، نیست ایشان را اختیار، پاکی خدای راست و بلند ترست از آنکه شریک می‌آرند».
10. ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ ٤٣﴾ [الرعد: 43]. ترجمه: «و می‌گویند کافران: نیستی پیغامبر، بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب».
11. ﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهۡدِي لِلۡحَقِّۗ أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٥﴾ [یونس: 35]. ترجمه: «بگو: آیا هست از شریکان شما کسی که راه نماید بسوی دین حق؟ بگو: خداست که راه می‌نماید بسوی دین حق، پس کسی که راه می‌نماید بسوی حق لائق تر است بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی‌یابد مگر آنوقت که راه نموده شود وی را پس چیست شما را؟ چگونه حکم می‌کنید».
12. ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۗ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ ٧﴾ [الرعد: 7]. ترجمه: «و می‌گویند کافران چرا فرستاده نه شد بر این پیغمبر نشانه از پروردگار او (یا محمد) جز این که تو بیم دهنده‌ای و هر قومی را راه نمائی است».

این دوازده آیه را با ترجمه فارسی آورده و سپس می‌فرماید: این آیات و بسیاری از آیات مبارک قرآن نشانه‌های روشن و آشکاری بر امامت عترت مطهر (پیامبر اکرم ص) است که میان همه آنها شرح و بیان و کتاب دیگر می‌طلبد».

هديه دريافت کنيد

بله! خوب وقتی یک حدیث غدیر یازده جلد کتاب شعر و شاعری لازم داشته باشد و برای تجلی دادن امامت در نهج البلاغه که تا کنون تجلی نکرده و إن شاءالله هیچ وقت هم تجلی نخواهد کرد کتاب‌ها لازم باشد، پس برای شرح و بسط این آیات کریمه که می‌توان تمام (بحار الأنوار) را در این کتاب جدید گنجانید! ما همه آیات مورد استشهاد نویسنده محترم را آوردیم تا خوانندگان عزیز ما فکر نکنند که دلائل خیلی قاطع بوده و از ترس اینکه مبادا کسی با ملاحظه این دلائل قاطع عقیده امامت منصوص و بلا فصل را برای دوازده امام بپذیرد! ما این دلائل را پنهان کردیم، با خواندن این دلائل قرآنی بازهم اگر قانع نشدید با نویسنده محترم کتاب (تجلی امامت در نهج البلاغه) تماس بگیرید تا شما را قانع کنند، یا به شبکه سلام متوسل شوید که شما را ارشاد کنند!.

این دوازده آیه‌ای که ملاحظه فرمودید هر کدام از دیگری در اثبات امامت ائمه معصومین واضح تر و آشکار تر است! البته اصل حدیث غدیر است، و این آیات و سایر آیات و اشعار و دو بیتی و چهار بیتی و غزل و قصیده و مخمس و انواع و اقسام نظم و نثری که صاحب الغدیر آورده در واقع همه تأیید آن «دلیل قاطع» امامت یعنی «حدیث غدیر» است، حالا شما برای اینکه جو را برای پذیرش حق مساعد کنید همه را در کنار هم قرار دهید و با هم بخوانید تا شاید استبصار گردید، و اگر باز هم قانع نشدید به کابینه حاجی آقای تسخیری و کنفرانس‌های وحدت ایشان مراجعه کنید تا اینکه با «هدایای مؤلفة القلوب» که به امثال شماهایی که دلیل سر تون نمیشه اهداء می‌گردد چیزی از کرم ضیافت و مهمان نوازی و سفره‌های وحدت آفرین و هدایای محبت آمیز کابینه ایشان مستفید شوید این شانس شماست که چه هدیه‌ای نصیب شما شود! (البته اگر هماهنگی کنید ضرر نمی‌کنید، آستان قدس هم البته صرفا برای بعضی روحانیون اهل سنت!) در اینگونه مواقع هدایایی تقدیم می‌کنند اما آنجا کمی باید پشت صف بایستید چیزی بین 6 تا 12 ساعت، اگر شانس داشته باشید ممکن است چادر مشکی! برنده شوید اما باید خیلی بدست کلفت باشید و تمرین کنید و حریف را خفه کنید وإلا اگر ذره از وجدان شما زنده و بیدار باشد کار دستتان خواهد داد! دوره‌ها و کلاسها وجدان کشی همان دور و بر همیشه دائر است باید در امتحان کنکور ویژه شرکت کنید اگر نمره نیاوردید تمرین را ادامه بدهید!.

خوب خوانندگان عزیز! ببخشید که کمی دور پرت شدیم بر می‌گردیم به تجلی امامت منصوص! در نهج البلاغه و از دریچه «وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ» از خطبه 86 وارد قرآن کریم می‌شویم و دوازده آیه کریمه امامت را با سه قید منصوص! و بلافصل! و دوازده نفری! را برای دوازده امام معصوم ثابت می‌کنیم و تجلی می‌دهیم! گفتیم که قانع شوید، اگر نشوید به فتوای عموم آیات عظام و نویسنده محترم از «کفار دوران جاهلیت بدتر و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» خواهید شد و «از پل صراط جز با برگ امان و لایت عبور نخواهید کرد» و از در بهشت جز با «براءت نامه‌ای از حضرت امیرالمؤمنین که به جبریل ارائه دهید وارد بهشت نخواهید گردید»، بهتر است «سالم و مستقل» جستجو کنید و از «هوی و هوس و شهوت بدور باشید».

اسلام در انحصار يک خانواده!!

باز هم در ذیل همان جمله «وَالاْيَاتُ وَاضِحَةٌ» افادات و شرح مفصل نویسنده محترم ادامه دارد می‌فرماید: «به همین دلیل روشن و انکار ناپذیر است، امامت و پیشوایی امت اسلامی حق قطعی و حتمی آنان است»! متوجه شدید؟ حق قطعی و حتمی چرا چنین است؟ می‌فرماید: «زیرا که جز ایشان احدی از اصحاب رسول الله به اسرار و حقایق و علوم و بطون قرآن آگاه نیست»! اگر بپرسید چرا چنین است دلیلش روشن است، چونکه این دین یک دین خانوادگی است! تنها کسانی می‌توانند از آن سهم ببرند که نسب‌شان ثابت شود. وإلا چه حقی دارند؟! تازه در آن زمان که رسول مکرم ص «اسرار و حقایق و علوم و بطون قرآن» را تبلیغ می‌کردند فقط در خانه علی این اسرار و حقایق بیان می‌شد و اگر احیانا در مسجدهم چیزی بیان می‌کردند حتما دم در نگهبان می‌گذاشتند! که بیگانه‌ای وارد نشود! اصلا این رعیت چه حق داشته‌اند که در مجالس شرکت کنند یا گوش کنند یا یاد بگیرند! در امور شخصی یک خانواده کسی حق دخالت دارد؟! ممکن است خواننده محترمی بپرسد، اگر این دین خانوادگی و انحصاری بوده پس بقیه این رعیت چه گناهی دارند که دوزخ بروند؟! تا جایی که ما اطلاع داریم خداوند رب العالمین است و پیامبر ص رحمت للعالمین بوده‌اند، قرآن هُدًی للناس است، پیامبر ص آخرین پیامبر الهی بوده‌اند، قرآن آخرین کتاب آسمانی است، در اسلام فرقی بین عرب و عجم و سیاه و سفید نیست ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13]. ترجمه: «هر آئینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگار ترین شماست». فضیلت و منزلت هرکس به جای خودش، در باره پیامبران هم خداوند می‌فرماید: ﴿تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ ﴾ [البقرة: 253]. ترجمه: «این پیغامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی» این هم پذیرفته شده و قابل افتخار است که خانواده رسول الله ص به خاطر نسبتی که با آنحضرت دارند فضیلت و منزلتی دارند، و فرمودند: «أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» لذا اهل بیت حقوقی دارند.

حقوق اهل بيت

اما اینکه دین خدا انحصارا در اختیار آنها باشد! این خلاف قرآن و عمل پیامبر ص و خلاف عقل سالم است، اینکه برای عبور از پل صراط برگ امان ولایت لازم باشد! و برای ورود به بهشت از امیرالمؤمنین نامه لازم باشد! خلاف شرع و قرآن و عقل سالم است.

حتی در عصر تکنولوژی!

دوران دروغ سازی و افسانه پردازی و مردم را در تاریکی به خرافات و مزخرفات مشغول کردن گذشته است، امروز بچه کلاس پنجم ابتدایی هم می‌تواند به راحتی پشت اینترنت بنشیند و با یک سرچ ساده اطلاعات لازم را بدست آورد گرچه در اینترنت هم دروغ و افسانه و خرافات فراوان است اما حق و حقیقت نور است که هر چند دور و در پشت پرده‌ها قرار داده شود خودش را آشکار خواهد کرد. خوب بر گردیم به افادات نویسنده محترم، ایشان در ادامه می‌فرماید: «تصریح!! آیات قرآن مجید در رابطه با امامت عترت پیامبر خدا ص از یک سو!! و از سوی دیگر توصیه، تبلیغ و انتصاب ایشان از جانب ائمه اطهار ‡ به امت اسلامی! همراه با تجلی قرآن در ائمه اطهار (چه ربطی دارد) آیات روشن و آشکار و انکار نا پذیر! بر امامت اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد!». حالا که این آیات روشن و انکار ناپذیر است، ما دیگر کم کم مختصر می‌کنیم و توضیح زیادی لازم نمی‌بینیم، در شرح جمله «وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ» از این خطبه، مانند تمام کلیات و جزئیات این مذهب که تناقض را نمی‌شناسد اینجا هم بدون تناقض گوهر افشانی می‌کند:

«امام علی با توجه به طلوع خورشید تابناک سیمای رسول الله دل صحنه حیات امت اسلامی، و درخشش و تابندگی آیات قرآن کریم در آسمان گیتی، راه هر انحراف و اشتباهی را بر مسلمانان بسته و مردود می‌داند، و به عقیده امام اگر زمینه و اسباب انحراف از صراط مستقیم اسلام برای مسلمانان فراهم باشد بی‌گمان مربوط به روزگار پس از رحلت پیامبر اسلام است، همان روزهای تلخ و ناگواری که تازه پیامبر اکرم ص دیده از دنیا فرو بسته و به شوق رفیق اعلی به سوی ملکوت پرکشیده است و با رحلت او خورشید تابناک جمالش از آسمان حیات امت اسلامی غروب کرده و در نتیجه، تاریکیها جاه طلبی و شهرت و نفس پرستی فضای زندگی مسلمانان را پر کرده است، در چنان ظلمات وهم آفرین و خطرناکی که از همه سوی اهریمنان به حریم اسلام و مسلمین حمله ور شده‌اند تا مگر در این فرصت مناسب راه هدایت و سعادت را با غصب امامت و خلافت رسول الله بر ضد مسلمین سد کنند»!!.

اینگونه تحلیل و تفسیر‌های دقیق! فقط از «عقلهای سالم و مستقل و دور از هوی و هوس و شهوت» می‌تواند صادر شود، وإلا عموم مردم که در سلک رعیت قرار دارند و مانند آقای حجازی «به مراتب علمی و قله رفیع آگاهی و درایت بالا نرفته‌اند و کارهایشان عقلانی نیست» اصلا از درک و فهم اینگونه تحلیل‌ها عاجزند! شما یک بار دیگر این صفحه‌ای را که نقل کردیم بخوانید و ببینید که چقدر عقل و هوش و درایت و دانش و صداقت در آن موج می‌زند و چقدر قله‌های رفیع آگاهی در آن چشم انسان را خیره می‌کند، می‌فرماید: «امام علی راه هر انحراف و اشتباهی را بر مسلمانان بسته و مردود می‌داند» یعنی چونکه ایشان «وَالـْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ» فرمودند: «و نور افگن‌های خدایی نصب شده است» پس اکنون با وجود این نور افگن‌های خدایی هر گونه انحراف و اشتباهی مردود است، اما:

«به عقیده امام (جالب است که عقیده امام را خودشان واضح نفرمودند اما ایشان استنباط می‌کند!) اگر زمینه و اسباب انحراف از طراط مستقیم اسلام برای مسلمانان فراهم باشد بی‌گمان! مربرط به روزگار پس از رحلت پیامبر اسلام است»!!.

باز هم تناقض!

بنازم به این اسلام شناسی! و این اسلام ناب محمدی! امام علی با نصب مناره و نور افگن راه انحراف و اشتباه را بستند اما پیامبر اسلام ص اینکار را نکردند!!. و لذا «امت اسلامی بلا فاصله بعد از ایشان از طراط مستقیم منحرف شدند! نویسنده اسلام شناس ما نفرمودند که راه «اهریمنانی که از همه سوی به حریم اسلام و مسلمین حمله ور شده بودند» را چه کسی سد کرد؟ و چه کسانی حملات آنان را دفع کردند؟! و چه کسانی توطئه دشمنان خارجی و منافقان داخلی را با جهاد و خون و فداکاری‌شان خنثی کردند؟! ملاحظه فرمایید که چقدر دقیق! و عمیق! تحلیل می‌فرماید:

«تا مگر در این فرصت مناسب! راه هدایت و سعادت!! را، با غصب امامت و خلافت رسول اللهص بر جمهور مسلمین سد کنند!!».

شما فهمیدید؟! طبعا من و شما که مراتب علمی را درک نکرده و به قله رفیع آگاهی و درایت بالا نرفته‌ایم، که عقلانی بیندیشیم! و این اسرار و حقایق! را درک کنیم، اینجا هم دقت کنید که استدلال چقدر صریح و روشن و آشکار است:

«اگر چه در کلام امام به صراحت از این نور افگن‌های خدایی نامی برده نشده، ولی به قرینه موضوع و دلالت ادامه کلام امام این نور افگن‌هایی خدایی عبارتست از: قرآن، سنت و عترت پیامبر ص».

ممکن است بعضی بپرسند که نویسنده محترم همین الآن فرمود: که «امام علی با معرفی مناره‌ها و نور افگن‌های نصب شده راه انحراف را بر امت اسلامی بستند» اما رسول گرامی ص چونکه اینکار را نکردند و امت بعد از ایشان منحرف شدند!! اگر نور افگن‌ها و این مناره‌های نصب شده قرآن و سنت و در درجه سوم عترت است پس اولی و دومی که هنگام وفات پیامبرص نصب بود، «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» به روایت شما که «عترتی» هم نصب شده بود، پس امت اسلامی چطور منحرف شد؟! انحراف در قاموس شما به چه معنی است؟ همینکه «با غصب امامت و خلافت راه هدایت و سعادت را بر جمهور مسلمین سد کردند»؟! یا اینکه طبق فرموده جناب خمینی (و به تعبیر شما حضرت امام) (کشف الأسرار، ص 114 تا 117) با نص صریح قرآن مخالفت کردند؟!! یا اینکه طبق روایات مستفیضه (اصول کافی ... بحار...و...) و تصریحات مکرر شبکه سلام جز چند نفر همه مرتد شدند!!.

«وحدت» از شما گله دارد!!

اجازه بدهید! صبر کنید! کابینه آقای تسخیری از شما گله دارد که کار بلد نیستید! کار خراب نکنید! مردم را متنفر نکنید مثل ما کار کنید هرچه دوست دارید بگویید و بنویسید اما کار علنی شما باید در چهار چوب مجمع تقریب مذاهب اسلامی باشد تا نکته ضعف دست کسی نیفتد وإلا مثل کنفرانس قطر یک درد سر برای ما درست می‌شود که آبرو و زحمات بیست و هشت ساله ما را ببرد، حواستون جمع باشد، شما یک تفریح بکنید ما بر می‌گردیم.

«نکته مهم و شایان توجه! این واقعیت تلخ و ناگوار است! که امام به حضور گمراهان خود کام و جاه طلبی در میان مسلمانان اشاره می‌فرماید که ایشان سبب گمراهی و سرگردانی امت اسلامی در امر خطیر و مهم اطاعت شدند!»

ما نفهمیدیم که «حضور گمراهان خود کام و جاه طلب در میان مسلمانان» چرا برای آقای حجازی «واقعیت تلخ و ناگوار» تلقی شده است! اگر آن واقعیت تلخ و ناگوار نمی‌بود ایشان چه سوژه‌ای برای سرگرمی و تألیف انتخاب می‌کردند؟!.

جای شکر است که این قبیل موارد خیلی‌ها مثل ایشان را سرگرم نگهداشته بلکه کل بازار را سر پا نگه داشته است بله ایشان همچنان افاده می‌کنند:

«همینها بودند که، زمینه انحراف امت اسلامی را از صراط مستقیم امامت و ولایت اولیاء و اوصیاء رسول الله ص فراهم آوردند!».

همین‌ها یعنی همین غاصبان و ظالمان! حال بشنوید که این امت اسلامی که خداوند آنرا ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ﴾ فرموده و پرچمداران این امت را خداوند: سابقون، اولون، مهاجرین، انصار، توابین، مطهرین، وبا دهها و صدها صفت دیگر از آنها اعلان رضایت و خوشنودی می‌کند،

﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: 100]. ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18]. ببنید که پیروان اسلام ناب محمدی! و مدعیان حب اهل بیت پیامبر ص این «امت خیر» و این اولیای راستین خدا و عاشقان دین خداوند و فداکاران و مجاهدان و مدافعان عزت و افتخار دین (و بقول همین نویسنده پیروان راستین قرآن و حاکم کنندگان امامت قرآن، و فاتحان امپراتور بیزانس و ایران باستان) را با چه القابی می‌نوازند! القابی که این نویسنده شیعی امامی و پیرو اسلام ناب محمدی نثار صحابه رسول الله ص کرده ملاحظه فرمایید:

ادب از کي آموختی؟

خواننده گرامی! مسئولیت بد آموزی این فرهنگ! دشنام به عهده ما نیست در صورت لزوم با نویسنده محترم! کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه تماس برقرار کنید. ایشان نسبت به کسانی که خداوند از آنان راضی و خوشنود گردیده چنین افاده می‌کنند:

\*\*\* نابکار، نامرد، عالم نمای بی‌دانش، بدعت گذار، کسانی که قرآن را به نظر و رأی خود تفسیر می‌کنند، کسانی که هیچ بهره‌ای از اسرار و حقایق و دقایق و علوم قرآن نبرده‌اند، لجوج، منحرف. (ص 89).

\*\*\* مسئول گمراهی مسلمانان، و دروغگو، فریبکار. (ص90).

\*\*\* توطئه گر، دسیسه باز، غاصب، شب پره‌های شب پرست، نا اهل، ناپاک. (ص92).

\*\*\* جاه طلب، منحرف از طراط مستقیم، شهرت طلب، نفس پرست، غاصب، ظالم. (ص99).

\*\*\* گمراه، خود کام، جاه طلب، ظالم، مشرک، کافر، جاهل، منافق، گنهکار، هوسباز. (ص101 و 100).

\*\*\* نادان، بی‌خبر، غافل، گنهکاران بزرگ، جاهل، پست تر از حیوان، احمق. (ص102).

\*\*\* پست، منفور، حیوان انسان نما، خود کام، خود خواه، کتمان کننده حق، فتنه گر، فاسد، منحرف. (ص 103).

\*\*\* مشرک، منافق. (ص 105).

\*\*\* ره بر، خودکام، خودسر، شمشیرکش، شکنجه گر، غاصب. (ص 109).

\*\*\* توطئه گر، تزویرگر، دسیسه باز، فریبکار، غاصب، پایمان کننده حق رسول الله ص، ستمگر، بی‌کفایت. (ص 111).

\*\*\* لغزنده از راه حق، خطاکار، بی‌حیا. (ص 116).

\*\*\* پر ادعا، بی‌علم، بی‌حکمت، دروغگو، قبیح و بی‌حیا. (ص135).

\*\*\* گمراه تیره بخت، نافرمان از خدا و رسول ص، منحرف. (ص 138).

\*\*\* منافق، توطئه گر، فرصت طلب، ترفندباز، منکر حق. (ص142).

\*\*\* دلدادگان شهرت، شیفته قدرت، بی‌کفایت، ناشایست، دنیازده، جاه پرست، ستمگر، غاصب، حق کش. (ص143).

\*\*\* منحرف، کژرو، تبعیض گر، سیاه کار، سیاست باز، ناجوان مرد. (ص145).

\*\*\* ترفندباز، شیطان صفت. (ص151).

\*\*\* توطئه گر، وسوسه آور، شوم، پیرو خواهشات نفسانی. (ص 193).

ملاحظه کردید، این بود دیدگاه یکی از محبان اهل بیت! و پیروان اسلام ناب محمدی! حالا با اختصار ببینیم نظر قرآن کریم و اهل بیت در باره صحابه رسول اللهص چیست:

صحابه در آئينه قرآن

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29].

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند. نشانه (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست».

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند. و بر ایشان باغهایی که فرودستِ آن جویباران روان است آماده ساخت که درآنجا همیشه جاودانه‌اند. این کامیابی بزرگ است».

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18].

«به راستى خداوند از مؤمنان هنگامى که زیر درخت با تو بیعت مى‏کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتحى نزدیک را به آنان پاداش داد».

﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖۖ فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٣٧﴾ [البقرة: 137].

«پس اگر به آنچه شما به آن ایمان آورده‏اید، ایمان آورند، در حقیقت راه یافته‏اند و اگر روى برتافتند جز این نیست که آنان در ستیزند. زودا که خداوند [در برابر] آنان تو را کفایت کند. و اوست شنواى دانا».

«من عادى لي وليا فقد آذنته بالحرب»[[6]](#footnote-6). «کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می‌کنم».

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ [الحدید: 10]

«کسانی از شما که پیش از فتحِ (مکه) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح مکه) یکسان نیستند. آنان در منزلت از کسانی که پس از (فتح) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند، بزرگترند و خداوند به هر یک (از آنان سرانجامِ) نیک (بهشت) را وعده داده است. و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است».

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«و (نیز) آنانی که پس از اینان آمدند (انصار) می‌گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز، و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حقّ کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده، پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی».

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8].

«آن [فیء] خاص بینوایانِ هجرت کرده‌ای است که از خانه‌هایشان و اموالشان رانده شده‌اند. از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند و [دین] خدا و رسولش را یاری می‌دهند، هم اینانند که راستگویند».

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 9].

«کسانی که پیش از آنان در دار اسلام جای گرفتند و ایمان در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دلهای خود از آنچه (به مهاجران ) داده‌اند احساس نیاز نمی‌کنند و(دیگران را) بر خودشان و لو نیازمند باشند ترجیح می‌دهند و کسانی که از آزِ نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ٧٥﴾ [الأنفال: 74-75].

«بی‌گمان کسانیکه ایمان آوردند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند و همچنان کسانیکه پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند حقیقتاً مؤمن و با ایمانند و برای آنان آمرزش و روزی شایسته است ـ و کسانیکه پس از (نزول این آیات) ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما جهاد نموده‌اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی برای برخی سزاوارترند در کتاب خدا، بی‌گمان خداوند آگاه از هر چیزی است».

﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨٨﴾ [التوبة: 88].

«ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد میپردازند همه خوبیها و نیکی‌ها از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارانند».

صحابه در آئينه نهج البلاغه

خطبه:/ 55- «وََلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ص، نَقْتُلُ آبَاءَنا وَأَبْنَاءَنَا وَإخْوَانَنا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذلِكَ إلاَّ إِيمَاناً وَتَسْلِيماً، وَمُضِيّاً عَلَي اللَّقَمِ، وَصَبْراً عَلي مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدّاً عَلي جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَلَقَدْ کَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنا يَتَصَاوَلاَنِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا: أيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ کَأْسَ الـمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، ومَرَّةً لِعَدُوِّنا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَي اللهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْکَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلاَمُ مُلْقِياً جِرَانَهُ وَمُتَبَوِّئاً أَوْطَانَهُ، وَلَعَمْرِي لَوْ کُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلاَ اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَأَيْمُ اللهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً، وَلَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً». «در رکاب پیامبر خدا ص بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‏کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‏افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواریها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‏ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می‏کردند، و هر کدام می‏خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‏شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‏کرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمینهای پهناوری نفوذ کرد، به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‏ای برای دین استوار نمی‏ماند، و شاخه‏ای از درخت ایمان سبز نمی‏گردید، به خدا سوگند! شما هم اکنون از سینه شتر خون می‏دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید».

خطبه:/ 96- «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَقَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَقِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ». «مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‏دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‏برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‏گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‏شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‏گردید. همانا یاران پیامبر ص را دیدم، کسی را نمی‌بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو، و گرد آلود به شب می‌رسانند؛ و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به سر می‌بردند. گاه پیشانی بر زمین می‌سودند و گاه گونه بر خاک، از یاد معاد چنان نا آرام می‌نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند. میان دو چشمشان چون زانوی بزان پینه بسته بود، از طولانی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می‌شد چندان می‌گریستند که گریبانهایشان تر گردد، ومی لرزیدند چنانکه درخت، روز تندباد لرزد، از کیفری که بیم آن داشتند یا امیدی که تخم آن در دل می‌کاشتند»[[7]](#footnote-7).

115خطبه:/ …… «-وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَةِ وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ أَمَا وَاللَّهِ لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيهٍ أَبَا وَذَحَةَ». «به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارترست ملحق فرماید به خدا سوگند! آنان مردمی بودند، نیک‏اندیش، ترجیح‏دهنده بردباری، گویندگان حق، و ترک کنندگان ستم، پیش از ما به راه راست قدم گذاشته، و شتابان رفتند، در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت، و کرامت گوارا، پیروز گردیدند. آگاه باشید! به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف بر شما مسلط می‏گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است، سبزه‏زارهای شما را (اموال و داراییه می‏چرد و چربی شما را آب می‏کند، ابووذحه: بس کن».

خطبه:/ 120- : «هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُکُمْ بِهِ حَمَلْتُکُمْ عَلَى الْـمَکْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللهُ فِيهِ خَيْراً، فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُکُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُکُمْ وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَکْتُکُمْ، لَکَانَتِ الْوُثْقَي، وَلکِنْ بِمَنْ وَإِلَي مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِکُمْ وَأَنْتُمْ دَائي، کَنَاقِشِ الشَّوْکَةِ بِالشَّوْکَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَکَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّکِيِّ! أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَي الْإِسْلاَمِ فَقَبِلُوهُ؟ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْکَمُوهُ؟ وَهِيجُوا إِلي الْجِهَادِ فَوَلِهُوا وَلَهَ اللِّقَاحِ إِلَي أَوْلاَدِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَصَفًّا صَفًّا؟! بَعْضٌ هَلَكَ، وَبَعْصٌ نَجَا. لاَيُبَشَّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلاَ يُعَزَّوْنَ عَنِ الْـمَوْتَي، مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُکَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَي وَجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعيِنَ، أُولئِكَ إِخْوَاني الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ وَنَعَضَّ الْأَيْدِيَ عَلَي فِرَاقِهمْ! إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَکُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَکُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْطِيَکُمْ بَالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفَتْنَةَ; فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ، وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْکُمْ، وَاعْقِلوهَا عَلَي أَنْفُسِکُمْ». «این سزای کسی است که بیعت را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند! هنگامی که شما را به او فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می‏کردید، شما را راهنمائی می‏کردم و اگر به انحراف می‏رفتید شما را به راه راست برمی‏گرداندم، اگر سر باز می‏زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می‏کردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم، اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می‏خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی‏درمان من شده‏اید، کسی را می‏مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‏خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‏داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند، خدایا! پزشکان این درد مرگبار به جان آمده، و آبرسان این شوره‏زار ناتوان‏شده است. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت‏شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته‏شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه نمودند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، از گریه‏های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه‏داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود، لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگهای صورت از شب زنده‏داریها زرد، و بر چهره‏هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود، آنان برادران من هستند که رفته‏اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان گیریم. همانا شیطان، راههای خود را به شما آسان جلوه می‏دهد، که گره‏های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و بجای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید، از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید».

خطبه:/ 134- ومن کلام له و قد شاوره عمر بن الخطاب فی الخروج إلى غزو الروم:

«وَقَدْ تَوَکَّلَ اللهُ لِأَهْلِ هَذا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لاَ يَنْتَصِرُونَ، وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لاَ يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لاَ يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتَي تَسِرْ إِلَي هذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِکَ فَتُنْکَبْ، لاَ تَکُنْ لِلْمُسْلِمِينَ کَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَي بِلاَدِهِمْ. وَلَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِحْرَباً، وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلاَءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَکُنِ الْأُخْرَي، کُنْتَ رِدْأً للنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ». «خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی‏توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‏میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان روآورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ‏آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع خواهی بود».

خطبه:/ 146- «و من کلام له وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه: إِِنَّ هذَا الْأَمْرَ لَمْ يَکُنْ نَصْرُهُ وَلاَ خِذْلاَنُهُ بِکَثْرَةٍ وَلاَ بِقِلَّةٍ، وَهُوَ دِينُ اللهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّي بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَي مَوْعُودٍ مِنَ اللهِ، وَاللهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ. وَمَکَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَکَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعُ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً. وَالْعَرَبُ الْيَومَ وَإِنْ کَانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ کَثِيرُونَ بَالْإِسْلاَمِ، عَزِيزُونَ بَالْإِجْتَِماعِ! فَکُنْ قُطْباً، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَکَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّي يَکُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَکَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْکَ غَداً يَقُولُوا: هذا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيْکُونُ ذلِکَ أَشَدَّ لِکَلَبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَي قِتَالِ الـمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَکْرَهُ لـِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَي تَغْيِيرِ مَا يَکْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَکُنْ نُقَاتِلُ فِيَما مَضَي بِالْکَثْرَةِ، وَإِنَّمَا کُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالـْمَعُونَةِ»!. «پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‏کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‏ها را متحد ساخته به هم پیوند می‏دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‏ها پراگنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‏آوری نخواهند شد. عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن. زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‏شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‏گذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‏گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‏شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتی آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند تواناتر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‏جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‏کردیم».

خطبه:/ 163- «ومن کلام له لـمـا اجتمع الناس شکوا ما نقموه على عثمان وسألوه مخاطبته لهم واستعتابه لهم فدخل علیه فقال: إِنَّ النَّاسَ وَرَائي، وَقَدِ اسْتَسْفَرُوني بَيْنَکَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَلاَ أَدُلُّكَ عَلَي أَمْر لاَ تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَي شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلاَ خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَکَهُ، وَقَدْ رَأَيْتَ کَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ کَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ الله ص کَمَا صَحِبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلاَ ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَي بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَي رَسُولِ اللهِ ص وَشِيجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا، وَقَدْ نِلْتَ مَنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالاَ. فَاللهَ اللهَ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ ـ وَاللهِ ـ مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَميً، وَلاَ تُعَلّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الْطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلاَمَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِاللهِ عِنْدَ اللهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِيَ وَهَدَي، فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً، وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ، لَهَا أَعْلاَمٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلاَمٌ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَاللهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَأَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوکَةً. وَإِني سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ: «يُؤْتَي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلاَ عَاذِرٌ، فَيُلْقَي فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا کَمَا تَدُورُ الرَّحَي، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِني أَنْشُدُكَ اللهَ ألَّا تَکُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّةِ الْـمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلي يَوْمِ الْقُيَامَةِ، وَيَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبُثُّ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلاَ يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجاً». «همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‏اند، به خدا نمی‏دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‏دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‏کنم که نشناسی، تو می‏دانی آنچه ما می‏دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفته‏ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‏ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا ص بودی چنانکه ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا ص در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را خدا را پروا کن، سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راهها روشن است، و نشانه‏های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‏کند، سنت شناخته‏شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنتها روشن و نشانه‏هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه‏های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت‏شده و دیگران را هدایت می‏کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعتها آشکار و نشانه‏های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا ص شنیدم که گفت: (قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‏کند، پس او را در آتش جهنم افگنند، و در آن چنان می‏چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود) من تو را به خدا سوگند می‏دهم که امام کشته‏شده این امت مباشی، چرا که پیش از این گفته می‏شد. در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‏شناسند، و به سختی در آن فتنه‏ها غوطه‏ور می‏گردند».

خطبه:/ 176- «وَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ (حَبْلُ اللهِ الْـمَتِينُ)، وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلاَءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الـْمُتَذَکِّرُونَ، وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوِ الـْمُتَنَاسُونَ». «همانا خداوند سبحان! کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی‏بخش است، در قرآن بهار دل، و چشمه‏های دانش است، برای قلب جلائی جز قرآن نتوان یافت، بخصوص در جامعه‏ای که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند».

خطبه:/ 181- «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثَثْتُ لَکُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَمَهُمْ، وَأَدَّيْتُ إِلَيْکُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوصِيَاءُ إِلَي مَنْ بَعْدَهُمْ، وَأَدَّبْتُکُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَوْتُکُمْ بالزَّوَاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَاماً غَيْرِي يَطَأُ بِکُمُ الطَّرِيقَ، وَيُرْشِدُکُمُ السَّبِيلَ؟ أَلاَ إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا کَانَ مُقْبِلاً، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا کَانَ مُدْبِراً، وَأَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُاللهِ الْأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلاً مِنَ الدُّنْيَا لاَ يَبْقَي، بِکَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لاَيَفْنَي. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سُفِکَتْ دِمَاؤُهُمْ ـ وَهُمْ بِصِفِّينَ ـ أَلاَّ يَکُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً؟ يُسِيغُونَ الْغُصَصَ، وَيَشْرَبُونَ الرَّنْقَ! قَدْ ـ وَاللهِ ـ لَقُوا اللهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَأَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهمْ. أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَکِبُوا الطَّريقَ، وَمَضَوْا عَلَي الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيِّهَانِ؟ وَأَيْنَ ذُوالشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَي الْـمَنِيَّةِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤوسِهِمْ إِلَي الْفَجَرَةِ؟ قال: ثمّ ضرب بيده إلي لحيته الشريفة الکريمة، فأطال البکاء، ثمّ قال : أَوِّهِ عَلَي إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْکَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوُا السُّنَّةَ، وَأمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوه». «ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امتهای خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظائفی را که امامان پیامبران گذشته در میان مردم خود بانجام رساندند، تحقق بخشیدم، با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را بخدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند؟ و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض نمودند. آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زیانی نکرده‏اند گرچه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد، بخدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود کجا هستند برادران من؟ که بر راه حق رفتند، و با حق درگذشتند کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین؟ (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه نموده و آنها را برپا داشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی نمودند».

234خطبه: «….. وإِنَّکُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَي غَيْرِهِ حَارَبَکُمْ أَهْلُ الْکُفْرِ، ثُمَّ لاَ جَبْرَائِيلُ وَلاَ مِيکَائِيلُ وَلاَ مُهَاجِرُونَ وَلاَ أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَکُمْ إِلاَّ الـْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّي يَحْکُمَ اللهُ بَيْنَکُمْ. وَإِنَّ عِنْدَکُمُ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللهِ تَعَالَي وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَوَقَائِعِهِ، فَلاَ تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلاً بَأَخْذِهِ، وَتَهَاوُناً بِبَطْشِهِ، وَيأْساً مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيکُمْ إِلاَّ لِتَرْکِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ المُنکَرِ، فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُکُوبِ الْـمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ الْتَّنَاهِيْ! أَلاَ وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلاَمِ، وَعَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَتُّمْ أَحْکَامَهُ. أَلاَ وَقَدْ أَمَرَنِيَ اللهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْي وَالْنَّکْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاکِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْـمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَةِ فَقَدْ کُفِيتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا وَجْبَةَ قَلْبِهِ وَرَجَّةَ صَدْرِهِ، وَبَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَلَئِنْ أَذِنَ اللهُ فِي الْکَرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إِلاَّ مَا يَتَشَذَّرُ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَشَذُّراً!

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرَ بَکَلاَکِلِ الْعَرَبِ، وَکَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللهِ ص بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ: وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَي صَدْرِهِ، وَيَکْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَيُشِمُّنِي عَرْفَهُ. وَکَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي کَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلاَ خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللهُ بِهِ ص مِنْ لَدُنْ أَنْ کَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلاَئِکَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَکَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلاَقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، وَلَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لي فِي کُلِّ يَوْمٍ عَلَماً مِنْ أخْلاقِهِ، وَيَأْمُرُني بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ کَانَ يُجَاوِرُ فِي کُلِّ سَنَة بِحِرَاءََ فَأَرَاهُ, وَلاَ يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلاَمِ غَيْرَ رَسُولِ اللهِ ص وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَي نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْه ِص فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَي مَا أَرَي، إِلاَّ أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيّ، وَلکِنَّکَ وَزِيرٌ، وَإِنَّکَ لَعَلَي خَيْرٍ». وَلَقَدْ کُنْتُ مَعَهُ ص لَمَّا أَتاهُ المَلاَُ مِنْ قُريْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحُمَّدُ، إِنَّكُ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلاَ أحَدٌ مِن بَيْتِکَ، وَنَحْنُ نَسَأَلُکَ أَمْراً إِنْ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَأَرَيْتَنَاهُ، عَلِمْنَا أَنَّکَ نِبِيٌّ وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ کَذَّابٌ. فَقَالَ لهم ص: «وَمَا تَسْأَلُونَ؟». قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّي تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ ص: «إِنَّ الله عَلَي کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فإِنْ فَعَلَ اللهُ ذَلِكَ لَکُمْ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّي سَأُرِيکُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّکُمْ لاَ تَفِيئُونَ إِلَي خَيْرٍ، وَإِنَّ فِيکُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلِيبِ، وَمَنْ يُحَزِّبُ الْأَحْزَابَ». ثُمَّ قَالَ ص: «يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ کُنْتِ تُؤمِنِينَ بِاللهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ، فَانْقَلِعِي بعُرُوقِكِ حَتَّي تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللهِ». فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَاَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ، وَقَصْفٌ کَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ، حَتَّي وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ص مُرَفْرِفَةً، وَأَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَي عَلَي رَسُولِ اللهِ ص، وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَي مَنْکِبِي، وَکُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ص, فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَي ذلِکَ قَالُوا ـ عُلُوّاً وَاسْتِکْبَاراً ـ: فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَي نِصْفُهَا. فَأَمَرَهَا بِذلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا کَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيّاً، فَکَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللهِ ص, فَقَالُوا ـ کُفْراً وَعُتُوّاً ـ: فَمُرْ هذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَي نِصْفِهِ کَمَا کَانَ. فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ, فَقُلْتُ أَنَا: لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ، إِنِّي أَوَّلُ مْؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللهِ، وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بَأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللهِ تَصْدِيقاً لِنُبُوَّتِکَ، وإِجْلاَلاً لِکَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ کُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ کَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَهَلْ يُصَدِّقُکَ فِي أَمْرِکَ إِلاَّ مِثْلُ هذَا! (يَعْنُونَنِي). وَإِنِّي لَمِنْ قَوْم لاَ تَأخُذُهُمْ فِي اللهِ لَوْمَةُ لاَئِم، سِيَماهُمْ سِيَما الصِّدِّيقِينَ، وَکَلاَمُهُمْ کَلاَمُ الْأَبْرَارِ، عُمَّارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّکُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنَنَ اللهِ وسُنَنَ رَسُولِهِ، لاَ يَسْتَکْبِرُونَ وَلاَيَعْلُونَ، وَلاَيَغُلُّونَ وَلاَ يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ، وَ أَجْسَادُهُمْ في الْعَمَلِ»!. «همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرییل و نه میکاییل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند، و چاره‏ای جز نبرد با شمشیر ندارید تا خدا در میان شما حکم فرماید. مردم، مثلهای قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیبهای شدیدی که دیدند در نزد شماست، پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید، و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر، پس خدا، بیخردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد.

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپردید. آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان‏شکنان، فسادکنندگان در زمین فرمان داد، با ناکثان پیمان‏شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم، و مارقین خارج‏شده از دین را خوار و زبون ساختم و رهبر خوارج (شیطان ردهه) بانگ صاعقه‏ای قلبش را به تپش آورد و سینه‏اش را لرزاند و کارش را ساخت، حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم نمود، جز مناطق پراگنده و دوردست.

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افگندم، و شجاعان دو قبیله معروف (ربیعه) و (مضر) را درهم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا ص در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‏دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‏نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‏گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‏خوابانید، بدنش را به بدن من می‏چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‏بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‏گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‏ای که پیامبر ص را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود را مامور تربیت پیامبر ص کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، پیامبر ص هر روز نشانه تازه‏ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‏فرمود، و به من فرمان می‏داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر ص چند ماه از سال را در غار حراء می‏گذراند، تنها من او را مشاهده می‏کردم، و کسی جز من او را نمی‏دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا ص که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‏دیدم، و بوی نبوت را می‏بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر ص فرود می‏آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: (علی! تو آنچه را من می‏شنوم، می‏شنوی، و آنچه را که من می‏بینم، می‏بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‏روی).

من با پیامبر ص بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: (ای محمد تو ادعای بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‏ای می‏خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‏دانیم تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی) پس پیامبر ص فرمود: (شما چه می‏خواهید؟) گفتند: (این درخت را بخوان تا از ریشه کنده‏شده و در پیش تو بایستد). پیامبر ص فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می‏آورید؟ و به حق شهادت می‏دهید؟ گفتند: آری، پیامبر ص فرمود: من بزودی نشانتان می‏دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‏دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته‏شده و در چاه (بدر) دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد، سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: (ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‏دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‏هایت درآی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر). سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‏هایش از زمین کنده‏شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‏های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر ص ایستاد که برخی از شاخه‏های بلند خود را بر روی پیامبر ص و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ص ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: (به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند) پیامبر ص فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‏آور و صدایی سخت به پیامبر ص نزدیک شد گویا می‏خواست دور آنحضرت بپیچد، اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: (فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول درآید). پیامبر ص دستور داد و چنان شد، من گفتم: لا إله إلا الله ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می‏کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد، اما سران قریش همگی گفتند: (او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت‏آور دارد، و سخت بامهارت است) و خطاب به پیامبر ص گفتند: (آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی باور می‏کند؟) و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‏ترسند، کسانی که سیمای آن‏ها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده‏داران و روشنی‏بخش روزند، به دامن قرآن پناه برده و سنتهای خدا و رسولش را زنده می‏کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‏جویند، نه خیانتکارند، و نه در زمین فساد می‏کنند، قلبهایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است».

خطبه:/ 188- «وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَي اللهِ وَلاَ عَلَي رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ». «اصحاب و یاران حضرت محمد ص که حافظان اسرار او می‏باشند، می‏دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم».

خطبه:/219- «لِلَّهِ بِلَاءُ فُلاَنٍ، فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ، وَدَاوَي الْعَمَدَ، وَأَقَامَ السُّنَّةَ، وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِيَّ الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ. أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَّي إِلَي اللهِ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَتَرَکَهُمْ فِي طُرُقٍ مَتَشَعِّبَةٍ، لاَ يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلاَ يَسْتَيْقِنُ الْـمُهْتَدِي». «خدا او را در آنچه آزمودش پاداش خیر دهد، که کجیها را راست، و بیماریها را درمان کرد، سنت پیامبر ص را بپا داشت، و فتنه‏ها را پشت سر گذاشت، با دامن پاک، و عیبی اندک، درگذشت، به نیکی‏های دنیا رسیده و از بدیهای آن رهایی یافت، وظائف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنانکه باید از کیفر الهی می‏ترسید، خود رفت و مردم را پراگنده برجای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت‏شده به یقین رسید».

خطبه/ 238- «… لَيْسُوا مِنَ الْـمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلاَ مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ». «آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند».

کتاب:/ 9 «….. وَکَانَ رَسُولُ اللهِ ص إذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَأَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوَقَي بِهِمْ أَصَحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ، وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَکَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَلکِنَّ آجَالَهُمْ عُجِّلَتْ،مَنِيَّتَهُ أُجِّلَتْ. ...» «...هرگاه آتش جنگ زبانه می‏کشید، و دشمنان هجوم می‏آوردند پیامبر اسلام ص اهل بیت خود را پیش می‏فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‏ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، شهید گردیدند. کسانی هم بودند که اگر می‏خواستم نامشان را می‏آوردم، آنان که دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تاخیر افتاد...».

کتاب:/ 53 «…. َلاَ تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلاَ تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَکُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْکَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا…». «...و آداب پسندیده‏ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد می‏کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را درهم شکستی..».

کتاب:/ 53 «….……. وَالْوَاجِبُ عَلَيْکَ أَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضَي لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُکُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا ص أَوْفَرِيضَة فِي کِتَابِ اللهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِکَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عهْدِي هذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْکَ، لِکَيْلاَ تَکُونَ لَکَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَي هَوَاهَا. وَأَنَا أَسْأَلُ اللهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَي إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوَفِّقَنِي وَإِيَّاکَ لِمَا فيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَي الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَي خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبَلاَدِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ، وَتَضْعِيفِ الْکَرَامَةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَکَ بالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، وَالسَّلاَمُ عَلَي رَسُولِ اللهِ ص الطَيِّبِينَ الطَاهِرِينَ, وَسَلََّمَ تَسْلِيمًا کَثِيراً وَالسَّلَامُ». «آنچه بر تو لازم است آن که، حکومتهای دادگستر پیشین، سنتهای باارزش گذشتگان، روشهای پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر ص و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده‏ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه‏ای که برای تو نوشته‏ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده‏ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‏ها، درخواست می‏کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمتها، و کرامتها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا به سوی او باز می‏گردیم، با درود به پیامبر اسلام ص و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود».

کلام:/465- «وَقَالَ : فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَ اللَّهِ رَبَّوُا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبَّى الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ». «(در ستایش انصار فرمود) به خدا سوگند آنها اسلام را پروراندند، چونان مادرى که فرزندش را بپروراند، با توانگرى، با دست‏هاى بخشنده، و زبانهاى برنده و گویا».

نظر خواهي

حال قضاوت را می‌گذاریم بدوش شما خواننده عزیز تا هر راهی را که دلتان خواست انتخاب کنید و در باره تناقضات نویسنده در کتاب تجلی امامت، و تناقضات عقیده و مذهبش با مذهب و مکتب حقیقی اهل بیت ‡ و ادعاهای گزاف وحدت و تقریب جدی بیندیشید، و هم از طرف خود و هم از طرف ما به آنها بفرمایید که چشم انداز وحدت اسلامی را در پرتو این «وحدت شکنی» و «نفاق افگنی» و «تفرقه انگیزی» و «تناقض گویی» چگونه ارزیابی می‌کنند؟! و به چه دلیل نماز خواندن پشت سر ما از نماز خواندن پشت سر پیامبر ص افضل است؟! جدی می‌گویند یا شوخی می‌کنند؟! آیا باز هم این فضیلت بر قرار است؟ نظر «آستان نا مقدس! حضرت! ابولؤلؤ» چیست؟ (که اخیرا جهت ساخت و مرمت گنبد آن بابای شجاعشان از ماطلب کمک کرده‌اند!) نظر شبکه سلام چی؟ نظر حجت اسلام حاجی آقای تسخیری و کابینه محترم‌شان در مجمع تقریب مذاهب اسلامی چی؟ نظر آستان قدس رضوی چی؟ نظر آیات عظام و حوزه‌های علمیه چی؟ آیا بازهم مقصر سنی‌های ناصبی و وهابی هستند؟!.

شما یک چای نوش جان کنید ما الآن بر می‌گردیم.

مقايسه نابجا

با سلام مجدد:

نویسنده محترم (ص 107) می‌نویسد:

«از ویژگی‌های سره خاندان پیامبر ص این است که مجموعه گفتار و سخنان آنها! در تاریخ ثبت شده و باقی است»!!.

شاید در آرشیو کتابخانه شخصی ایشان باشد!.

«و در نتیجه هرکس کوچکترین نشان خلاف و کذب را در گفتار آنها می‌تواند پیدا کرده و اعتراض کند»!.

چرا در گفتار آنها خلاف و کذب باشد، البته نواصب و روافض با اهل بیت ‡ عقده تاریخی دارند، اما اهل سنت الحمدلله در طول تاریخ مدافع اهل بیت ‡ بوده‌اند، تاریخ شاهد است امام نسائی صاحب سنن نسائی از کتب سته اهل سنت اولین عالم اهل سنت بود که به جرم دفاع از حضرت امیرالمؤمنین علی پس از تألیف کتاب خصائص علی بدست نواصب و در زیرکتک و شکنجه آنان به شهادت رسید.

سپس می‌فرماید:

«ولی مطالعه تاریخ و جستجو در آثار و گفتار مخالفان عترت پیامبر ص خلاف این را ثابت می‌کند»!.

یعنی چه؟ اولا چه کسی مخالف است؟! با کدام دلیل؟! طبعا منظور نویسنده دانشمند و عاقل ما صحابه رسول الله ص است! یعنی مجموعه گفتار و سخنانشان ثبت نشده؟! که ایشان اگر فرصت کنند و تاریخ بویژه بخش سیرت طیبه رسول مکرمص را بخوانند تلؤلؤ و درخشش نور جهاد و فداکاری آنان را خواهند یافت، از خود قرآن کریم گرفته تا تمام کتب اسلامی بشمول تفسیر و حدیث و سیرت و تاریخ از ایمان و رشادت و جهاد و مجاهدت و صداقت و پاکی آنان موج می‌زند، البته گفتار نه، بلکه کردار، چون آنها مانند بنده و نویسنده محترم فرصت گفتار نداشته‌اند، همیشه مشغول عمل و کردار بوده‌اند.

اما اگر منظور‌شان این است که در زندگی این افتخار آفرینان «خلاف و کذب» مشاهده می‌شود:

اولا: که ما جز رسول الله ص کسی را معصوم نمی‌دانیم و عقیده عصمتی که ایشان و همعقیده‌هایشان برای ائمه ‡ قائل هستند یک ادعای گزاف و بی‌دلیل است.

ثانیا: خلاف به معنی اشتباه در زندگی هر انسانی جز پیامبران ‡ محتمل است، اما با این وجود به عقیده ما هم صحابه رسول الله ص و هم ائمه و سایر مؤمنان از اهل بیت ‡ را، ما از بهترین مؤمنان و از پاکترین انسانهای تاریخ و از بهترین اولیای خداوند ذوالجلال می‌دانیم، و هر کس به آنها اهانت و سب و لعن و نفرین کند در ایمان و مسلمانی‌اش شک داریم، زیرا که با این اولیاء و دوستان حقیقی خدا فقط منافقان دشمنی می‌کرده و آنها را به تمسخر و استهزاء می‌گرفته‌اند. ما در اینجا ابتداء نظر قرآن را که منافقان چگونه دشمن صحابه بوده‌اند، و سپس خیلی مختصر نظر قرآن و نظر علماء را می‌آوریم تا خوانندگان ما بدانند که ثمره و نتیجه دشمنی با دوستان خدا چه خواهد بود (البته این موضوع را مفصل ان شاءالله در ضمن سلسله اسرار نهج البلاغه بخش افتخار صحبت و صحابه بحث خواهیم کرد).

چی کسی را می آزاريد؟!

نویسنده کتاب تجلی امامت (که به دلیل استعمال الفاظ رکیک و نا محترم وی نسبت به صحابه بزرگوارِ رسول الله ص و اجمعین کم کم نوشتن کلمه محترم کنار اسم ایشان برای ما به حق خیلی دشوار شده است) (ص109) می‌نویسد:

«عترت معصوم! رسول الله ص با رهبران ره بر! و زمامداران خودکام! و خودسر! که در سایه شمشیر! و شکنجه! رهبری مردم را غصب! کرده‌اند برابر و قابل مقایسه نیستند»!!.

چه کسی شما را مجبور کرده مقایسه کنید؟ البته از دیدگاه ما اگر مقایسه هم بکنیم مقایسه سیب با انار، مقایسه شیر با عسل مقایسه قشنگی با زیبایی، مقایسه گل با شگوفه، مقایسه چمن با گلزار و خلاصه مقایسه هر آن دو خوبی است که هر دو مورد نیاز جامعه و لازم و ملزوم (جدا نشدنی) از یکدیگرند، این از دید کسانی است که ببخشید دنیا را از نگاه یک زنبور عسل می‌بینند، اما اگر کسی از دید یک مگس به دنیا نگاه کند جز کالای مورد استفاده‌اش هیچ چیزی در این جهان، زیبا نخواهد دید.

جناب عالی شخصیتهای بی‌نظیر تاریخ بشر را، که سیمای نورانی آنان در قرآن و نهج البلاغه و تاریخ و حتی در زوایای پنهان ذهن و قلب شما هم (اگر از عقل «سالم و مستقل» خود کار بگیرید) همچون ماه تابان و خورشید درخشان نور افشانی می‌کند، را «ره بُر و خودکام و خود سر»! توصیف می‌کنید که «در سایه شمشیر و شکنجه رهبری مردم را غصب کرده‌اند»!! آیا می‌دانید که این کلمات و جملات بی‌لجام شما، که معلوم نیست «در چه شرایطی» و «به چه قیمتی» و «با چه انگیزه ای» صادر شده چی کسی را می‌آزارد؟! آیا می‌دانید که در پیشگاه خداوند عادل در روز جزاء چه هزینه سنگینی باید بپردازید؟ آیا باور و یقین دارید که این قرآن کریم دست نخورده و تحریف نشده است؟! پس آیاتی را که قبلا آوردیم مراجعه کنید و به تنهایی و در خلوت به آنها بیندیشید، به خطبه‌ها و نامه‌هایی که از امیرالمؤمنین در باره فضیلت و منزلت صحابه نقل کردیم بیندیشید، در اینکه امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت فرزندانشان را به نامهای مبارک ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و طلحه و زبیر و غیره نامیده‌اند جدی بیندیشید، به ازدواج عمر فاروق با حضرت أم کلثوم سلام الله علیها دختر گرامی امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهراء جدی بیندیشید، فقط با «عقل سالم و مستقل» خود و «بدور از هوس و شهوت» بیندیشید، می‌دانم که نفس انسانی و بعضی اطرافیان، شما را نخواهند گذاشت که این خلوت را با خود انجام دهید، اما باور کنید قیامت و آخرت و حساب و کتاب، حق است، و در آن عالم تنهایی هیچ کسی بدرد من و شما نخواهد خورد.

خود دانید، اما ابوبکر صدیق و عمر فاروق وعثمان ذی النورین طوری که قرآن و نهج البلاغه و تاریخ وعقل و منطق می‌گوید نه «ره بر» بودند و نه «خودکام» و «خود سر»، و نه «در سایه شمشیر و شکنجه رهبری مردم را غصب کرده‌اند»، اینها الگوی عدالت و صداقت در تاریخ بشر بوده‌اند، عدالت و تواضع و فروتنی آنها را دشمنان اسلام هم اعتراف می‌کنند.

به چه کسی کمک می کنيد؟!

در ادامه فرموده است:

«افرادی که بر اساس طرحها و نقشه‌هایی برخاسته از تزویر و دسیسه و فریبکاری بر جایگاه امامت امت نشسته‌اند!! غاصبانی هستند که حق حتمی اوصیاء حق رسول الله را به ستم پایمال کرده‌اند!! و بی‌هیچ گمان!! شایستگی رهبری و صلاحیت امامت امت اسلامی را دارا نبوده‌اند»!!.

جناب حجازی! شمایی که ادعای «مراتب علمی دارید و به قله رفیع دانش و درایت صعود کرده‌اید؟! و عقل سالم و مستقل دارید؟» این است منطق و برهان علمی و درایت عقلانی شما؟! احتمال نمی‌دهید که خوانندگان شما همه نا آگاه و بی‌اطلاع نباشند، بویژه در این عصری که دانش و اطلاعات فواره می‌کند و کم سوادترین خواننده شما یک جوان دیپلمی است که براحتی می‌تواند به این مزخرفات شما پوزخند بزند؟! و ساده ترین مسلمان بی‌طرف این عقده ترکانی و کینه پروری و اختلاف‌اندازی و نفاق افگنی شما را به باد مسخره بگیرد؟! چه تصور می‌کنید؟ که مردم مسلمان تا قیامت به این روحیه کینه توزانه شما و به این اراجیف و اوهام و دروغ‌ها و افسانه‌های بی‌ریشه شما چراغ سبز خواهند داد و چشم و گوش بسته خود را به شما خواهند سپرد؟! چه تصور می‌کنید؟ که مسلمانانی که پای منبر شما می‌نشینند و به لعن و نفرینهای شما گوش فرا می‌دهند، شیفته این چرندیات هستند؟! نخیر کسانی که تا کنون مجلس شما را گرم دارند به گمان اینکه شما واقعا دوستدار اهل بیت پیامبر ص و پیرو واقعی اسلام ناب محمدی هستید، اما هر روزی که تشخیص دهند، و هر کس که متوجه شود که شما در کجا ایستاده‌اید و چه می‌کنید مطمئن باشید که باید توبه کنید و راه حق را در پیش گیرید و عملا و اعتقادا شیعه و پیرو اهل بیت‡ باشید، یا اینکه یکه و تنها بمانید.

و آیا می‌دانید که با این تخم نفاق و اختلاف و تفرقه‌ای که شما می‌پاشید به چه کسی کمک می‌کنید و چه گناه کبیره‌ای مرتکب می‌شوید؟! و آیا می‌دانید که چند گناه به یکبار مرتکب می‌شوید؟! گناه دروغ، گناه تهمت، گناه کینه، گناه حسادت، گناه غیبت، گناه بهم‌اندازی، و از همه بدتر گناه دشمنی با دوستان خدا که طبق حدیث قدسی «من عادی لي ولياً فقد آذنته بالحرب» که در کتب شیعه و سنی نقل شده خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می‌کنم» آیا می‌دانید کسی که خداوند جبار با او اعلان جنگ کند چه انسان بدبخت و بیچاره‌ای است؟! و درچه جایگاه خطرناکی قرار گرفته است؟! چنین انسانی روی خوشبختی و سعادت را خواهد دید؟! قطعا نه! لذا چقدر بسیارند کسانی که در همین دنیا به جرم و گناه دشمنی با دوستان خدا، آن ذات جبار و قهار الهی او را در همین جهان خار و ذلیل و بدبخت و رسوای چشم عالم کرده است نمونه‌ها بی‌شمار است، اینگونه انسانها را دعوت به توبه می‌کنیم، وإلا عذاب خدا بسیار سخت و دردناک است.

دشمنان صحابه را به خدا مي سپاريم

جناب حجازی! در اطلاعات خود تجدید نظر کنید با روحی متجرد و یکسو، و با «عقلی سالم و مستقل بدون وابستگی به هیچ جهت و هوا و هوس و شهوت» از قرآن شروع کنید، و آیات را گلچین نکنید از اول شروع کنید و فقط خود قرآن را با دقت و با این ایمان و باور که این کلام خداوند است با وضو و با توجه و در تنهایی خوب بخوانید، بویژه آیاتی که در باره ایمان و توحید و غزوات و نصرت و یاری خداوند به مؤمنان و صفات مؤمنان و ایمان به قیامت و بهشت و دوزخ و غیره آمده را با دقت و توجه بخوانید، و عزم و اراده جازم داشته باشید که قرآن به هر سو شما را برد دنبال قرآن بروید و مطمئن باشید با استفاده از همین هفده آیه‌ای که خود شما نقل کرده‌اید ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَم﴾ [الإسراء: 9]. «این قرآن انسان را به بهترین و استوار ترین راه هدایت می‌کند».

جناب حجازی! حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر فاروق ب ره بُر نبودند، و در حکومت و رهبری‌شان بر جامعه به گواهی دوست و دشمن جز عدالت، از شمشیر و شکنجه کار نگرفتند، و جز با انتخاب مردم و به اصطلاح قرآن، شوری روی کار نیامدند، ﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشورى: 38]. ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل‌عمران: 159]. بگذریم، بویژه در این موضوع شما و همه دشمنان صحابه را به خدای عادل و دوست پرور می‌سپارم:

خدایا! هر کسی که با این اولیای صادق و مؤمنت دشمنی می‌کند و مسیر ابو لؤلؤ و ابن ملجم را برای خودش می‌پسندد او را هدایت کن اگر قابل هدایت نیست با أبولؤلؤ و ابن ملجم محشور بگردان.

خدایا! تو که قدرت و توانایی داری و از دوستانت دفاع می‌کنی ترا به دوستی اولیاء و دوستان و بندگان مؤمن و مخلصت چشم امت اسلامی را به هدایت یا رسوایی دشمنان صحابه و اهل بیت خنک بگردان، آمین.

نمازهاي پنج وقت

سپس جناب حجازی نامه امیرالمؤمنین به محمد بن ابی بکر را آورده که نوشته‌اند: «صَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا الْـمُوَقَّتِ لَهَا، وَلاَ تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغ، وَلاَ تُؤْخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِإِشْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ کُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلاَتِكَ. ومنه: فَإِنَّهُ لاَ سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَي وَإِمَامُ الرَّدَي، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَدُوُّ النَّبِيِّ، وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ : إِنِّي لاَ أَخَافُ عَلَي أُمَّتِي مُؤْمِناً وَلاَ مُشْرِکاً، أَمَّا الْـمُؤمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْـمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللهُ بِشِرْکِهِ. لکِنِّي أَخَافُ عَلَيْکُمْ کُلَّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ،وَيَفْعَلُ مَا تُنْکِرُونَ». «نماز را در وقت خودش بجای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تاخیر بی‌اندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه) امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر ص و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام ص به من فرمود: (بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‏سازد، من بر شما از مرد منافقی می‏ترسم که درونی دوچهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش ناپسند است».

باز هم فرض می‌کنیم که این نامه متعلق به امیرالمؤمنین است کجای آن موضوع مورد نظر شما را ثابت می‌کند؟ شما می‌خواهید تجلی امامت ائمه را در نهج البلاغه ثابت کنید، ما هم خوشحال خواهیم شد که شما بالآخره یک دلیل قاطع برای اثبات مدعای خود پیدا کنید و مطمئن باشید که آنروز نه تنها من که خیلی‌ها به مذهب با دلیل خواهند پیوست. اما دریغ از یک دلیل «صحیح»! و «صریح»! و «قاطع»! نه در اثبات امامت نه در اثبات عصمت نه در اثبات امام دوازدهم و خیلی مسائل دیگر.

حالا ببینیم شما در این نامه که نقل کرده‌اید و طبق مفاد آن امیرالمؤمنین دستور داده‌اند که نماز را در وقت تعیین شده آن بخوانید، و زودتر و دیرتر نخوانید آیا شماها، و پیروان مذهبی که مدعی است از ائمه اهل بیت ‡ پیروی می‌کند واقعا نماز را در وقت آن می‌خوانید یعنی پنج وقت نماز را سر وقت آن می‌خوانید؟! شاید اینجا طبق عادت شریفه تان به پس کوچه‌های تأویل پناه ببرید اما اینجا راه ندارید امیرالمؤمنین راه را بسته است ملاحظه کنید:

خطبۀ/ 190- «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلاَةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَکْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا (کَانَتْ عَلَي الـْمُؤْمِنِينَ کِتَاباً مَوْقُوتاً) أَلاَ تَسْمَعُونَ إِلَي جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ٤٢ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ٤٣﴾ [المدثر: 42-43]. وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا إِطْلاَقَ الرِّبَق، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللهِ ص بِالْحَمَّة تَکُونُ عَلَي بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرّاتٍ، فَمَا عَسَي أَنْ يَبْقَي عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الـْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لاَ تَشْغَلُهُمْ عنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلاَ قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلاَ مَالٍ. يَقُولُ اللهُ سُبْحَانَهُ: (رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّکَاةِ). وَکَانَ رَسُولُ اللهِ ص نَصِباً بِالصَّلاَةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللهِ سُبْحَانَهُ: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: 132]. فَکَانَ يَأُمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ». «مردم! نماز را برعهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید، (نماز فریضه واجبی است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است)، آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرانمی‏دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: (ما از نمازگزاران نبودیم) همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییز فرو می‏ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردنها می‏گشاید، پیامبر اسلام ص نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‏فرماید: (مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‏دارد) رسول خدا ص پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‏انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: (خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش). پس پیامبر ص پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‏داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود».

نویسنده دلسوز به امامت (درص114) می‌نویسد:

«امام علی در نخستین روزهای خلافت خویش پس از آشوبها و بحرانهای بعد از رحلت پیامبر ص هنگامی که مردم ناگزیر و درمانده از امامت و رهبری خلفای پیشین به آن حضرت روی آورده و امامت و رهبری امت اسلامی را از آن حضرت درخواست و خواهش کردند، در برابر انبوه مسلمانهایِ مشتاق و دلهای شیفته و چشمان منتظرِ امامت و خلافت وی لب به سخن گشود».

جناب نویسنده در اینجا شگفتی‌ای را مطرح می‌کند که همواره در مذهب او به عنوان یک چالش وجود داشته و دارد (که ما انشاءالله در اسرار نهج البلاغه بخش خلافت که این نقد در واقع مقدمه‌ای برآن است مفصل به آن خواهیم پرداخت) اما در اینجا با اختصار عرض می‌کنیم که ایشان می‌فرماید:

«مردم آمدند و از حضرت در خواست و خواهش کردند که ایشان خلافت یا امامت را بپذیرند!».

پرسش ما این است که این امامتی که آفریدگار جهان، آسمانها و زمین را برای آن آفریده، و مهمترین رکن اسلام است.

«بنی الإسلام» «وما نؤدی مثل ما نؤدی للولایة» – (اصول کافی)

و امامتی که جز با ایمان به آن و حصول برگ امان ولایت، از بهشت خبری نیست و امامتی که از نبوت هم بالاتر است!! چگونه، امیرالمؤمنین این امامت را اعلان نمی‌کند، و بیست و پنج سال سکوت می‌کند، و بعدهم منتظر می‌نشیند که مردم بیایند و خواهش کنند که ایشان امامت را قبول کنند!! کدام پیامبر پس از اینکه خداوند او را به پیامبری تعیین کرده آمده گوشه‌ای نشسته و منتظر مانده که مردم بیایند و از ایشان خواهش کنند که شما بفرمایید نبوت خود را بپذیرید؟!.

ما در اینجا از شما خوانندگان عزیز اجازه می‌خواهیم که آن بخش از مطالب نهج البلاغه که ان شاءالله محل استشهاد ما در اسرار نهج البلاغه بخش خلافت خواهد بود. در این کتاب به آن نپردازیم، گرچه نویسنده کتاب تجلی امامت بسیاری از اینگونه نصوص را که عکس مقصود نویسنده کتاب را ثابت می‌کرده در اینجا با کمال شگفتی و تعجب به گونه‌ای مطرح کرده که گویا امامت را متجلی می‌کند که ما ان شاءالله در اسرار نهج البلاغه به آن خواهیم پرداخت. از جمله بخشی از خطبه شقشقیه.

نویسنده با احساس امامی (ص117) می‌فرماید:

«امام علی که درخشنده‌ترین چهره امامت حق است (ما که اعتراضی نداریم اما جلوتر توجه فرمایید) و به حق، امام حق همه پیشوایان حق تاریخ می‌باشد»(!!).

حالا توجه کردید که نویسنده محترم جناب حجازی چه می‌فرمایند؟! اینکه «امام علی درخشنده ترین چهره امامت حق باشد!» حتی اگر با مبالغه هم همراه باشد ما مشکلی نداریم، مشکل اینجاست که به عقیده جناب حجازی، حضرت علی امام حق همه پیشوایان حق تاریخ می‌باشد!! نمی‌دانیم که این پیشوایان حق تاریخ پیامبران ‡ را هم شامل می‌شود یا نه؟ اینرا باید از خود ایشان پرسید، البته این عقیده براداران امامی معروف است و خیلی با صراحت هم آنرا اعلان می‌کنند که ائمه اهل بیت وحضرت فاطمه زهراء ‡ ازتمام پیامبران ‡ بهترند!! در بخش‌های اول این نقد نامه هم خواندیم که حضرت نوح و یونس و موسی و ابراهیم ‡ از مشکلات سختی که برایشان پیش آمده بود حضرت علی آنها را نجات داد؟! پس با توجه این موارد فرمایش ایشان که حضرت علی را امام حق همه پیشوایان حق تاریخ خواندند می‌تواند، پیامبران ‡ را هم شامل شود!.

نویسنده امامی و امام شناس تجلی امامت در نهج البلاغه (ص 130) می‌نویسد:

«معرفت ائمه اطهار ‡ عبارت از این است که ایمان داشته باشیم که آنها واسطه فیض میان خدا و خلق اویند، و هستی عالم به وجود ایشان قائم است! و محبت خالصانه آنها برما فرض! و بیزاری از دشمنان ایشان برما واجب! می‌باشد، و نیز ایمان داشته باشیم که ائمه اطهار به اذن و فرمان الهی، قدرت تصرف در همه عوالم ملک و ملکوت را دارند، چنین معرفتی شرط ورود به بهشت است».

اینکه ائمه «واسطه فیض میان خدا و خلق اویند!» یک مغلطه بی‌دلیل است. قطعا ما بندگان عاجز همواره محتاج فیض خداوند هستیم و این نشانه عجز و بندگی ماست از این بابت خدا را شاکریم، اما لطف و کرم و احسان خداوند بر بندگانش آنقدر زیاد و سرازیر است که بنده مؤمن می‌تواند بدون واسطه هر چه بخواهد از خزائن او طلب کند ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ﴾ [الحجر: 21]. ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186]. ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16].

دهها آیه دیگر و سراسر زندگی خود امامان و اولیاء و دوستان خدا پر است از نمونه‌هایی که ثابت می‌کند آنها بین خدا و بنده واسطه قائل نبودند، امتیاز اسلام از سایر ادیان همین است.

اما اینکه «هستی عالم به وجود ایشان قائم است»!! می‌گوییم: ﴿هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [البقرة: 111]. اگر راست می‌گویید دلیل قاطع بیاورید، هستی عالم به وجود پیامبران ‡ و حتی فرشتگان مقرب الهی هم قائم نیست، به وجود این بندگان نیکوکار خداوند که برای پرستش و بندگی آفریده شده‌اند چگونه می‌تواند قائم باشد؟! هستی عالم بر توحید باری تعالی قائم است، ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. این غلو و افراط در باره انسانهای صالح و نیکوکار یکی از شایعترین راههای شکار شیطان است که مؤمنان ساده‌اندیش را بدینوسیله به دام می‌اندازد و ایمان و عقیده‌شان را گرفتار میکروب شرک می‌کند، ما دوستان خدا را به خاطر ایمان و دوستی ایشان با خداوند دوست می‌داریم اما در جایگاه خودشان، نه بالاتر از آن.

و خداوند متعال به هیچ عنوان راضی نخواهد شد که ما دوستان او را که بر اثر بندگی کامل‌شان به دوستی خداوند رسیده‌اند به جایگاهی برسانیم که در قاموس شریعت و دین و قرآن خط قرمز شناخته می‌شود و آن شریک دانستن این بندگان صالح و نیکوکار در یکی یا بیشتر از صفات و کارهایی است که مخصوص ذات یگانه و یکتای خداوند ذو الجلال است بلکه خداوند در آن صورت ما را به شدت مورد خشم و غضب و لعنت خودش قرار خوهد داد. پس خدایا از شر بدی نفس‌ها و از شر شرک به ذات یکتا و یگانه تو پناه می‌بریم.

جناب نویسنده! اینکه فرموده اید: «محبت خالصانه آنها بر ما فرض است»! به صرف نظر از حکم فرض بودن یا واجب بودن، هر مسلمان بویژه مسلمانان اهل سنت محبت تمام اهل بیت پیامبر ص را (نه فقط محبت دوازده نفر را) جزو ایمانشان می‌دانند که بدون درود برآنان نمازمان کامل نیست، و اما اینکه «بیزاری از دشمنان ایشان واجب می باشد»! ما نمی‌دانیم در کدام دین آسمانی، در کدام شریعت الهی، در کدام مذهب اسلامی دشمنی بی‌مورد، و لعن و نفرین، و کینه و عقده جزو دین و بلکه عبادت شمرده می‌شود؟! عجیب اینکه ادعا می‌شود این مذهبِ اهل بیت و اسلام ناب محمدی است! آنهم دشمنانی که از تخیل «دشمنان» اهل بیت ‡ فرض و بافته شده است.

مذاهب عجیب و غریب با افکار و اعتقادات شگفت انگیز، در جهان فراوان وجود دارد اما اینهمه شگفتی یکجا در یک مذهب اسلامی! آنهم نه اسلام عادی که اسلام ناب محمدی! سابقه و نمونه ندارد، شما هر کدام از معتقدات این مذهب را ببینید و در باره آن دقت کنید و بیندیشید مات و مبهوت می‌مانید، این مذهب چگونه دشمنی کردن را عبادت می‌داند؟! و این دشمنی کردن و نفاق افگنی و تفرقه‌اندازی و اختلاف پروری را در اذهان و افکار پیروانش می‌کارد و نشو و نما می‌دهد! و باز شگفت انگیزتر اینکه با سایر امت اسلامی ادعای «وحدت و تقریب» دارد!! و در این جهت ارگانها و تشکیلات مستقل و بودجه مستقل تعیین می‌کند و کنفرانسها و سیمنارها دائر می‌کند! و بقیه را به وحدت شکنی متهم می‌کند! تاریخ پر اسرار این مذهب را اگر مرور کنید با هیچ دین و مذهب و با هیچ دشمن دینی به اندازه صحابه رسول الله ص دشمنی نکرده‌اند، و هیچ دشمن دینی را به اندازه ابوبکر صدیق و عمر فاروق ب بد نمی‌بینند! و دشمن نمی‌دانند! حتی که برای قاتل عمر فاروق که یک غلام کافر مجوسی بود در شهر کاشان مزار و گنبد و زیارت ساخته و برایش زیارتنامه می‌خوانند و اخیرا کتابی هم به نام «زندگی نامه بابا شجاع الدین حضرت! ابولؤلؤ» منتشر کرده‌اند و نواری هم برگرفته از این کتاب توسط «مجاوران آستان نا مقدس! ابولؤلؤ» پر شده و توزیع می‌گردد، آری! این وحدت طلبان! ابوبکر صدیق و عمر فاروق ب را «جبت» و «طاغوت» و صنمی قریش دو بت قریش می‌نامند!!.

اما نه، این توطئه‌های وهابیت است جدی نگیرید.

بیاید از شبکه سلام بپرسیم! بله شبکه سلام هم در ویژه نامه‌ای که برای بزرگداشت حضرت! ابولؤلؤ! بر گذار کرده بود به نقل از ایمیل نامه مفصلی که گویا از حوزه علمیه قم رسیده بود کلی فضائل و کمالات بیان داشت و او را یکی از اولیای خدا و اصحاب امیرالمؤمنین معرفی کرد!.

همین کتاب تجلی امامت که می‌بینید در آن فتوی نشر می‌شود که دشمنی با دشمنان اهل بیت واجب است از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است! باز از اهل سنت می‌خواهند که در هفته وحدت شرکت کنند! در کنفرانسهای وحدت شرکت کنند! یعنی اینکه در طرح شیعه کردن جامعه اهل سنت جهان عملا شرکت کنند و ثواب و کباب دارین حاصل نمایند، و ثابت کنند که چقدر پوست کلفت‌اند که از آنچه در اطرافشان بلکه در حضور‌شان می‌گذرد چیزی نمی‌فهمند!» ما می‌دانیم که عموم مسلمانان شیعه خیلی مؤدب هستند، و واقعا با اهل سنت مشکلی ندارند و از این تفرقه انگیزی و اختلاف پروری متنفرند، این توطئه‌هایی که به دشمنان اسلام کمک می‌کند و شاید هم به دستور خود آنها طراحی و اجراء می‌شود کارگروهک‌های شناخته شده‌ای است که در طول تاریخ با هدف تضعیف اسلام این وظیفه را انجام داده و الآن هم مشغولند. چون دشمنان اسلام نمی‌توانند بگویند اختلاف و تفرقه ثواب دارد اما اینها به نام دین و زیر چتر دین در برابر «دشمنی کردن» و «تفرقه انگیزی» وعده بهشت می‌دهند! «چنین معرفتی شرط ورود به بهشت است» به به!.

نویسنده امامی و امام شناس ما در ادامه افاداتشان می‌نویسند: «و نیز ایمان داشته باشیم که ائمه اطهار ‡ به اذن و فرمان الهی قدرت تصرف در همه عوالم ملک و ملکوت را دارند!» ما که مانند جناب نویسنده به «قله رفیع دانش و درایت و آگاهی» بالا نرفته ایم که بدانیم «ملک و ملکوت» در قاموس امام شناسی و «تصرفات فوق ملکوتی آنان» به چه معنی است؟! از قرینه «همه عوالم» چنین به عقل ناقص ما می‌رسد که این عبارت تقریبا شبیه جمله جناب خمینی است که فرموده‌اند: «در لازمه اثبات ولایت.... خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند»! جناب خمینی در ادامه می‌فرمایند: «از ضروریات مذهب ماست! که کسی به مقامات معنوی ائمه ‡ نمی‌رسد حتی ملک مقرب و نبی مرسل!!.... یا این فرمایش که: «إن لنا مع الله حالات لایسعه ملك مقرب ولا نبی مرسل»!! ... این جزء اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقاماتی دارند... این مقامات معنوی برای حضرت زهراء سلام الله علیها هم هست». (ولایت فقیه ص 53،54) پس جناب حجازی چیز اضافه‌ای نگفته بلکه همان جمله «جمیع ذرات» را به «همه عوالم ملک و ملکوت» تعبیر کرده است، واقعا که مصداق «خیر خلف لخیر سلف» قرار گرفته است. این عقیده درجه استحبابی هم ندارد که کسی بتواند به سادگی از آن بگذرد بلکه جناب خمینی فرمودند: «این جزء اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقاماتی دارند»!!.

پیشنهاد ما به همه اهل سنت اعم از صوفی و وهابی و اخوانی و تبلیغی و غیره این است که اسلام ناب محمدی! را جدی مطالعه کنند و بشناسند شاید توفیق یافتند که استبصار شوند و از خرافات و مزخرفات ضد قرآن دست بکشند! حالا بیاییم در آئینه قرآن ببینیم که به تعبیر جناب خمینی «جمیع ذرات» و به تعبیر جناب حجازی «همه عوالم ملک و ملکوت» در تصرف کیست؟ طبعا به فرموده جناب خمینی در تصرف «ملائکه مقرب و انبیاء مرسل» که نیست چون اینها به درجات و مقامات ائمه نمی‌رسند!.

نویسنده امام شناس ما همچنان زحمت می‌کشند و نکات ارزنده‌ای را در این اقیانوس بی‌کران بدست می‌دهند، می‌فرماید: «نکته مهم و قابل توجه دیگری که در بیان امام سزاوار دقت و تأمل است اینکه عدم شناخت حقیقی ائمه معصومین از یک سو و از سوی دیگر عدم پذیرش ائمه اطهار ‡ از پیروان خود، باعث سقوط شیعیانشان در جهنم می‌شود»!! شیعیان بیچاره! اگر به ائمه معصومین ایمان نداشته باشند که مثل ما اهل سنت دوزخی هستند! اگر ایمان داشته باشند باز هم دوزخی هستند! چون در صورت ایمان داشتن، یا درست نمی‌شناسند! یا اینکه اینها می‌شناسند اما ائمه نمی‌پذیرند! در هر صورت دوزخی هستند! خدایا به دادشان برس! این اسلام ناب محمدی خیلی مشکل است! ما فکر کردیم همینکه استبصار شویم و در سلک مذهب اهل بیت ‡ در آییم «برگ امان ولایت»! را قطعا حاصل می‌کنیم، اما به این سادگی که ما فکر کرده ایم نبوده است!.

همین مذهب اهل سنت از سرمان هم اضافه است نه خطرجانی دارد و نه مالی! نه بیست در صد خمس و سهم امام می‌پرداریم! نه نگران این هستیم که تعداد داماد‌ها مون هر روز اضافه شود! نه در محرم‌ها و مناسبت‌ها زنجیر و قمه و مشت روی سینه می‌خوریم! و نه هم عذاب وجدان داریم که بعد از اینهمه تکس جانی و مالی، ائمه معصومین ‡ مردود مان کنند و دوزخ بفرستند! و خدا نکند که مورد خشم و غضب ائمه ‡ قرار بگیریم که همه کاره هم خود‌شان هستند (هزاران سلام و درود بر روان پاکتان باد ای نوادگان پیامبر چه دروغهایی که به نام شما فروخته نمی‌شود!!) از یک سو «جمیع ذرات» یا «همه عوالم ملک و ملکوت» در تصرف خود‌شان است و از یک سو هم «قسیم الجنة والنار» تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستند! و از سوی دیگر هم که سر پل صراط و دم در بهشت نگهبان گذاشته‌اند که بدون «برگ امان» ولایت‌شان هیچ راهی برای عبور وجود ندارد! حق هم دارند بیخودی اینهمه اختبارات بدست نیاورده‌اند، «هستی عالم قائم به وجود آنهاست» لذا در دعای جامعه کبیره (مفاتیح الجنان عباس قمی) آمده است که ای امامان: (إیاب الخلق إلیکم وحسابهم علیکم وفصل الخطاب عندکم) «باز گشت مخلوق به سوی شماست وحساب آن هم بر شماست و حرف آخرهم حرف شماست»!! فصل الخطاب یعنی حرف آخر! پس با توجه به این دشواری‌ها بنده شخصا که از استبصار منصرف شدم و تصور نمی‌کنم اگر تخفیفی در کار نباشد کسان دیگری آمادگی داشته باشند! پس شما یک مشورتی بکنید من دو رکعت نماز شکرانه بخوانم که شیعه نشدم، بر می‌‌گردم.

با سلام مجدد!.

یک مغلطه عجیبی تئوریسین‌های اسلام ناب محمدی! و پیروان مذهب اهل بیت ‡ بکار می‌برند، غالبا می‌فرمایند: اصول دین پنج تا (و گاهی هم هشت تا) است اما وقتی به چنگ یک عقابی گیر می‌کنند می‌گویند: اصول دین که همان سه تاست توحید نبوت و معاد، عدل و امامت از اصول مذهب است، اما وقتی دقت می‌کنید می‌بینید این امامت که از اصول مذهب نه اصول دین است، راه بهشت را محکم بسته و کل جامعه بشر را بدون استثناء راهی دوزخ می‌کند، در بخشهای اول این نقدنامه نغزه اگر به خاطر داشته باشید، نویسنده امام شناس ما که تازه نفس هم بود فتوای صادر کرد و فرمود: «هر کس امامت ولایت ائمه معصومین را قبول نداشته باشد بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت است»!! در تفسیر آیه 67 از سوره مائده هم تقریبا تمام کسانی که از پیروان این مذهب تفسیر نوشته‌اند گفته‌اند که: هر کس امامت علی ابن ابی طالب را قبول نداشته باشد کافر است زیرا خداوند در آخر آیه فرموده: ﴿أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾!! پس در اسلام ناب محمدی! و مذهب حقه اهل بیت! و فرقه ناجیه! و منصوره! که نام معروفترش شیعه جعفری اثناعشری است با اصل امامت که از اصول مذهب است دائره اسلام و بهشت را احتکار کرده و به هیچ احدی اجازه ورود نمی‌دهد!! این مقدمه بود.

پرسش این است که وقتی شما امامت را از اصول مذهب! معرفی می‌کنید، آیا خداوند برای پیروان مذهب شما شروط جداگانه‌ای لازم قرار داده که هرکس آن شروط را نپذیرد مستحق دوزخ می‌گردد؟! و سایر مسلمانان بدون این شروط و مثلا بدون ایمان به امامت ائمه معصومین می‌توانند از پل صراط عبور کنند و جبریل از آنها برگ امان ولایت نخواهد خواست؟! یا اینکه این صرفا یک مغلطه است در اصل شما امامت را از اصول دین می‌دانید و به همین دلیل تمام امت را کافر و خارج از دائره اسلام می‌دانید!! پس اینکه نویسنده امام شناس ما می‌نویسد: «عدم پذیرش ائمه اطهار ‡ از پیروان خود»! شوخی است؟! ما خیلی جدی نگیریم یا اینکه می‌فرمایید «و اگر ائمه اطهار پیروان خود را نپذیرند، و ایشان را به عنوان رهروان خود صادق نشناسند، هر آینه سقوط در دوزخ برای ایشان قطعی و حتمی است»!! بقیه چی؟! یعنی آنچه ائمه از پیروانشان می‌خواهند، همان چیزی است که خداوند از سایر بندگان در امت محمد ص می‌خواهد یا چیزی جدا از آن است؟! اگر همان است که باید همه امت به دوزخ سرازیر شوند؟! اگر چیزی جداست این عقاید خصوصی که پیروان ائمه را به دوزخ می‌کشاند کی؟ و توسط کی؟ نازل شده؟ وحی آسمانی است؟! در کدام کتاب؟ قرآن؟ در کجا و چطور؟! این چطور شریعتی است که از قرآن ثابت می‌شود و امت اسلامی طی چهارده قرن از آن بی‌خبر مانده است؟ اگر از قرآن ثابت می‌شود پس باید همه به آن مکلف باشند؟! به عقل ناقص ما که اینطور می‌رسد؟! اگر می‌گویند: از قرآن ثابت باشد و اما فقط شیعیان ائمه مکلف به آن هستند؟ پس (نعوذ بالله) عدل خداوند کجا رفت؟ که در یک دین و در یک کتاب و در میان امت یک پیامبر ص دو نوع دستور و دو نوع امتیازات در نظر گرفته است؟! پس چاره‌ای جز این ندارید که یا جرأت و شهامت مثل جرأت شبکه سلام «و مجاوران آستان مقدس! حضرت! ابولؤلؤ» یا شهامت همین نویسنده خودمان جناب حجازی، بگویید که: امامت از اصول دین است بنابراین هرکس آنرا نپذیرد «بدتر از کفار دوران جاهلیت و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ ومحروم از بهشت است». و عبور از «پل صراط» و ورود به بهشت بدون برگ امان ولایت، و نامه براءت دوزخ از امیرالمؤمنین برای هیچ کسی مقدور نیست! پس در این صورت قید «از پیروان خود» را به فایده تکرار نکنید بلکه راحت باشید و با افتخار! عقاید ناب! خود را اعلان و تبلیغ کنید و خوشحال باشید جبریل قرنهاست دم در بهشت منتظر شماست! بقیه ول معطلند. در این صورت این فرموده شما به جاست که «شرط حتمی برای ورود به بهشت و نجات از عذاب الهی و سقوط در جهنم، عرفان و شناخت صحیح و ایمان و معرفت کامل نسبت به اهل بیت رسول الله ص است»! با توجه به این حقایق روشن و صریح و آشکار شاید بعضی‌ها از شما بخواهند که دستگاه مجمع تقریب را تعطیل و کابینه حجت الإسلام تسخیری را مرخص کنید یا به مجمع تشخیص مصلحت بفرستید! اما این عده دچار خطای فاحش هستند! چون شناخت‌شان در باره اسلام ناب محمدی! و مذهب اهل بیت! ‡ و تاکتیک‌های رو به رشد برادران، سطحی و غیر دقیق است، این رعیت بی‌دانش و درایت که ظاهرا عقل سالم و مستقل ندارند نمی‌دانند که هر شرایطی از خودش نقش جدایی می‌طلبد، و نقش مجمع تقریب مذاهب و کابینه زحمت کش آن و در رأس آقایان تسخیری و واعظی زاده هنوز خیلی باقی مانده، هر وقت تمام اهل سنت جهان «برگ امان ولایت» گرفتند و بدون ترس و بزدلی همانند «مجاوران بارگاه مقدس! ابولؤلؤ» به روشنگری جنات شروع کردند مسئولیت مجمع تقریب مذاهب اسلامی تمام می‌شود و نقش دیگری به آن سپرده خواهد شد!.

شما چند لحظه‌ای فکر کنید، من خدمت می‌رسم.

عزیزان خواننده! سلام

از آنجایی که نویسنده امام شناس کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه خلط مبحث کرده و از ترس اینکه مبادا کسی با «عقل سالم ومستقل» نهج البلاغه را مطالعه کند و متوجه شود که در دنیا چه می‌گذرد، و پشت پرده ادعاهای وحدت و تقریب چه برنامه‌هایی طراحی و اجراء می‌شود لذا بسیاری از نصوص نهج البلاغه که در مباحث مختلف می‌تواند مورد استدلال و استشهاد «عاقلانه» قرار گیرد، را با چسب قلابی لا یتچسپک خواسته که به این تجلی، غیر متجلی امامت بچسباند اما بی‌سود و بی‌فایده، به خصوص خطبه‌ها و نامه‌های مربوط به موضوع خلافت و مقام و منزلت صحابه رسول الله ص، و ما به جهت اینکه این نقد نامه نغز طولانی نشود این موضوعات را انشاءالله مفصل در سلسله اسرار نهج البلاغه بحث خواهیم کرد. فقط می‌خواهم خاطر مبارکتان جمع باشد که امامت منصوص و بلافصل نه برای یک نفر و نه برای دوازده نفر همچنانکه در طول هزار و چهارصد سال جز ادعای کذب و بی‌دلیل چیزی ثابت نشده انشاءالله تا قیامت هم ثابت نخواهد شد، اما از آنجایی که در مذهب مدعیان حب اهل بیت و اسلام ناب محمدی روایت متواتر دارند که از زبان حضرت امام جعفر صادق (علیه و علی آبائه ألف ألف سلام) دروغی بافته و پرواز داده شده که (أنتم علی دین إن خفیتموه أعزکم الله وإن أذعتموه أذلکم الله) «شما بر دینی هستید که اگر آنرا پنهان کنید خداوند به شما عزت خواهد داد و اگر آنرا آشکار کنید خداوند شما را ذلیل خواهد کرد» لذا برادران هرچه بیشتر بنویسید و مذهب‌شان را آشکار کنند نتیجه را امام جعفر صادق پیش بینی کرده است، به امید تحقق وحدت حقیقی بین امت اسلامی اعم از شیعه و سنی و به امید رسوایی تفرقه افگنان و اختلاف انگیزان.

شما دعا کنید من هم می‌روم دعا می‌کنم.

«موضوع امام در ماجرای بيعت»

خواننده گرامی! با سلام مجدد نویسنده امام شناس ما، همچنان من و شما را از نفس مسیحایی خود مستفید می‌گرداند، در ذیل عنوان مذکور می‌نویسد: «یکی از درخشنده ترین صفحات تاریخ حیات امام علی و حساس ترین فراز زندگی آن حضرت ماجرای بیعت مسلمانان با آن حضرت، پس از به سر آمدن روزگار زمامداران! سه گانه است» از بین مزخرفات فراوان در سوژه‌های ساختگی نویسنده و همفکران قدیم و معاصرش، یکی همین است که وانمود کنند حضرت امیر المؤمنین علی ابن أبی طالب در نتیجه خواهش و تمنای مردم! تن به پذیرش زعامت امت دادند! در یک صورت این امر درست است و به واقعیت نزدیک می‌نماید و آن اینکه ایشان با توجه به قرب و نزدیکی که مانند بسیاری از صحابه به رسول الله ص داشتند امارت و زعامت و رهبری را برای خود طلب نمی‌کردند زیرا این خلاف دستور پیامبر ص است که کسی (بر خلاف دموکراسی غربی امروز) خودش را برای پذیرش یک مسئولیت کاندید کند، مگر در شرایط خاص و استثنایی مانند اینکه حضرت یوسف پس از آزادی از زندان خودش را برای اداره امور اقتصادی مصر در آن شرایط حساس کاندید کرد و فرمود: ﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [یوسف: 55]. دلیلش را هم گفت که ﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ﴾ آنها در آن شرایط به همین نیاز داشتند که شخصی امین و با کفایت بتواند در آن قحط سالی شدید جامعه را از بحران نجات دهد، در غیر اینصورت قاعده این است که هیچ مسلمان ریاست طلب نباشد، پیامبر گرامی ص فرمودند: «هرکس مسئولیتی را برای خودش بطلبد خداوند او را به خودش واگذار می‌کند اما اگر نخواسته به او سپرده شود خداوند کمکش خواهد کرد».

اگر امیرالمؤمنین به این دلیل از قبول و پذیرش مسئولیت شانه خالی می‌کرده کاملا درست و مطابق با رویه و ایمان و صداقت و تقوا و فروتنی ایشان است، در این صورت افسانه امامت و ولایت منصوص از اصل و ریشه به باد می‌رود و تمام کاخ تخیلات دروغ پردازان و افسانه سرایان که از کاغذ بر روی برف بنا شده فرو می‌پاشد! اما اگر فرضیه امامت منصوص به عنوان یک منصب الهی که از نبوت بالاتر است! برقرار باشد و ادعا شود که امیرالمؤمنین شخصا این موضوع را می‌دانسته و از آغاز بعثت! بارها علنا در مجالس و محافل! و آخرین بار در غدیر خم در حضور ایشان به مردم ابلاغ شده! در این صورت بیست و پنچ سال سکوت کردن! و بعدهم منتظر خواهش و تمنای مردم نشستن نعوذبالله هم اهانت به خدا، هم به پیامبر ص، هم به علی ابن أبی طالب و هم به مقام امامت! به عنوان منصبی بالاتر از نبوت! است. چرا؟ به دلیل اینکه خداوند متعال سنن لا یتغیری دارد، از جمله اینکه قدرتش نافذ است و چون و چرا و برو و برگشت ندارد.

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82].

«هرگاه خداوند اراده وجود چیزی را بکند کافی است که بگوید باش آن چیز ایجاد می‌شود».

علاوه از معنی معروف، آنچه از این آیه کریمه دانسته می‌شود این است که خداوند در اجراء و تنفیذ خواسته‌هایش نه تنها (نعوذبالله) ناتوان نیست که برای اثبات وجود و قدرت و یکتایی خودش هر حکم و امر و دستوری که صادر کند آنرا به مرحله اجراء خواهد گذاشت اگر چه به قیمت جان بنده مأمور و مکلفش تمام شود که او را برای انجام آن کار بر می‌گزیند، نمونه‌هایش در تاریخ دعوت پیامبران ‡ فراوان است از دعوت نوح گرفته تا دعوت پیامبر گرامی مانصو این امر آنقدر روشن و شفاف و آشکار است که جز بر انسان‌هایی که از لحاظ عقلانی و درک بدیهیات مشکل دارند پنهان نمی‌ماند. نوح با اینکه 950 سال (یعنی چیزی نزدیک به عمر! شریف امام زمان) دعوت می‌داد و ظاهرا نتیجه‌ای هم نداشت و هر روز آزار و اذیت و شکنجه می‌دید، نه خدواند او را از این مسئولیت معذور قرار داد و نه ایشان مثل حضرت امیرالمؤمنین اجتهاد کرد که سخت است! فایده‌ای ندارد! هر وقت مردم همه راضی شدند و از من خواهش کردند کارم را آغاز خواهم کرد!. حضرت یحیی را که معجزه ایشان در شکافتن درخت ظاهر شد و در داخل درخت پناه گرفت و بدست امت گمراه و لجوج با اره دونیم شد، نه خداوند ایشان را معذور داشت و نه خودش مانند امیرالمؤمنین اجتهاد کرد که تا مردم خواهش نکنند کار نمی‌کنم!. نمونه‌ها بی‌شمار است همین پیامبرانی که در اول این نقدنامه نغز خواندیم که حضرت امیر المؤمنین آنان را از مشکلات لا ینحل نجات داد! هر کدامشان به همین صورت، همان وقتی که حضرت امیرالمؤمنین برای نجات آنها شتافت (اگر ادعای برادران امامی درست می‌بود) از آنها درس می‌گرفت که کار ساده‌ای نیست، آنهم نه نبوت، کاری مهم تر و بالاتر و والاتر از نبوت! که (به فرمایش جناب خمینی) همه پیامبران مرسل حتی ملائکه مقرب خداوند از رسیدن به این مقام و منزلت! و به مقام صاحبان آن عاجزند!.

و آنگهی خداوند که (نعوذبالله) غافل نیست و از گذشته و حال و آینده چیزی بر او پنهان نمی‌ماند که کارهایش را تجربی انجام دهد، دستوری صادر کند، اما شرایط زمان ثابت کند که (نعوذبالله) این دستور به جا نبوده است! این اسمش «بدا» است که جزو معتقدات برادران امامی است، اهل سنت عقیده ندارند که نعوذ بالله خداوند ممکن است دستوری صادر کند، و بعدها برایش مشخص شود که دستورش درست نبوده است!.

ثالثا: اگر فرض کنیم که خدای نکرده پیامبری بعد از اینکه خداوند حکمش را به او ابلاغ کرد که تو از طرف من به پیامبری مأمور و مکلفی که برای هدایت مردم اقدام کنی، و این پیامبر بعد از اینکه حکم را شنید و قبول کرد، در عمل با این توجیه که غاصبان یا پیامبران دروغی آمده‌اند و ادعای نبوت کرده‌اند و جای مرا اشغال کرده‌اند! یعنی تمام امت توطئه و سازش کرده و فردی را از میان خودشان برای منصب نبوت که من مأمور و مکلف به آن شده ام بر گزیده‌اند! سه نفر یکی بعد از دیگری همچنان این توطئه را طول دادند حالا این توطئه گران و پیامبران دروغین که نبوت را غصب کرده‌اند و بیست و پنج سال برنامه خدا را (نعوذ بالله) عقب انداخته‌اند که حتما خداوند به حسابشان خواهد رسید!. اما پرسش این است که رابطه این پیامبری که خداوند او را از میان بهترین انسانهای تاریخ برگزیده و در گروه «مصطفین الأخیار» جای داده رابطه‌اش با ذاتی که او را فرستاده چگونه خواهد بود؟ در صورتی که (به عقیده برادران امامی اینجا قضیه خیلی مهمتر از این حرفهاست امامت از نبوت بالاتر! امام از همه پیامبران ‡ افضل و بهتر! تازه اینقدر توجهی که خداوند به ائمه عنایت فرموده هیچ پیامبری اینقدر مورد نوازش پروردگار قرار نگرفته است!. تقریبا چیزی برای خودش باقی نگذاشته همه چیز را به ائمه عنایت فرموده است! تقسیم بهشت و دوزخ کار أئمه! (قسیم الجنة والنار)! باز گشت مخلوفق به سوی ائمه! مسئول حساب و کتاب مخلوق ائمه! حرف آخر حرف ائمه! «إیاب الخلق إلیکم وحسابهم علیکم وفصل الخطاب عندکم»! «دعای جامعه کبیره» حتی که نجات پیامبران ‡ از مشکلات لا ینحل کار ائمه! به فرموده جناب خمینی دیدیم که پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب هم به مقام و منزلت ائمه نمی‌رسند! پس با وجود این همه لطف و عنایت و نوازش باز هم أبوالأئمه با این توجیه و بهانه که دشمن غاصب و ظالم زور دارد و ممکن است که اسلام به خطر بیفتد! (دقت کنید) امامت خودش را اعلان نمی‌کند و از آن دفاع نمی‌کند و جلوی غاصبان و ظالمان نمی‌ایستد!! آیا به نظر آنانی که «عقل سالم و مستقل دارند و از هوی و هوس و شهوت پیروی نمی‌کنند و به درجات عالی علم و دانش و درایت بالارفته‌اند» این کار عقلانی است؟! خداوند که درحق ائمه قبل از خلقت بشر! و قبل از خلقت خود أئمه! و بعد از خلقت‌شان اینهمه لطف و احسان کرده و آنان را از پیامبران و فرشتگان بالاتر و والاتر قرار داده این بود شکر این همه نعمت و نوازشش که بیست و پنچ سال برنامه‌اش را عقب بیندازد. ابو الأئمه به هر دلیلی از دستور چنین پروردگار محسنی سرپیچی کند آیا قابل توجیه است؟! کدام عقل سالم این را می‌پذیرد؟ کدام عقل سالم قبول و باور می‌کند بعد از این همه لطف و احسان این امام برگزیده نه تنها برای اعلان و انجام مسئولیتش اقدام و قیام و دفاع نکند که حتی بعد از (نعوذ بالله) غاصب و ظالم سوم باز هم سرجایش نشسته و منتظر این بماند که مردم بیایند خواهش و تمنا کنند و دست ایشان را به زور بگیرند و بکشند که بفرمایید ما خوار و ذلیل و شکست خورده، آمده ایم با شما بیعت کنیم؟! این است روحیه امام صاحب ولایتی که به عقیده شما درجه‌اش از همه پیامبران و فرشتگان افضل و بهتر است! این است رابطه یک بنده خالص و مخلص خدا که (به عقیده ما غیر امامی‌ها) از بهترین دوستان و اولیای خدا بشمار می‌رود؟! مگر خداوند نفرموده است،

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

ترجمه: «و نیست هیچ مؤمن و هیچ مؤمنه‌ای را چون مقرر کند خدا و رسولِ او کاری آنکه باشد ایشان را اختیار در کارِ خویش و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او را پس بدرستیکه گمراه شد گمراهی ظاهر».

پس علی به عنوان یکی از بهترین مؤمنان به خدا چگونه در امری که (به ادعای امامیها) خدا و رسولش دستور مؤکد صادر کرده‌اند به خودش اختیار می‌دهد که از آن سرپیچی کند؟! توجیه و بهانه هرچه باشد نتیجه یکی است، و آن عملی نشدن حکم خدا و رسول، و بیست و پنج سال عقب افتادن نظام سیاسی- ولایتی امت اسلامی! که معلوم نبود (باز هم به ادعای امامیها) چه تحولات غیر منتظره‌ای در جامعه اسلامی به وقوع می‌پیوست؟ و شاید به قول شبکه سلام (هدایتی) امروز یک کافر هم در روی زمین نمی‌بود!! پس در این که چرخ سریع السیر حکومت عدل علوی بیست و پنج سال متوقف ماند قبول داریم! که مقصر اول ظالمان و غاصبان بودند!! که چوب لای این چرخ مظلوم گذاشتند! اینها که حتما به جزای اعمال‌شان خواهند رسید!! اما کسی که از حقش دفاع نکرده چی؟ اصلا چرا حق علی؟! مگر نبوت حق پیامبر است یا مسئولیتی از طرف خدا؟ مگر این حکومت امروزی بوده که به خاطر خورد و بردش مردم میلیونها خرچ می‌کنند تا میلیاردها بدست بیاورند؟! آنجا که هدف فقط ادای یک امانت و مسئولیت بوده و نه حق کسی! اگر کل این سوژه را از اول تا آخر بررسی و مطالعه کنید می‌بینید که بعضی‌ها فقط عقده‌های متراکم (علتش را ما هم نمی‌دانیم) را می‌ترکانند، و إلا خوب می‌فهمند که نه امامی در کار بوده و نه حقی، که کسی آنرا غصب کند. این سوژه آنقدر سبک و بی‌ریشه و خنده دار است که حتی معتقدان به آن هم از ته دل باورش ندارند! چون حرف غیر منطقی خریدار ندارد، در بین هنرهای معاصر رمان نویسی یک هنر زیبا و دشوار است، زیبایی رمان به جهت بافت، کشش و جذابیت فوق العاده آن است که ابتداء نویسنده و سپس خواننده را به قدری شیفته و وابسته به خود می‌کند که تا تمامش نکند آرام نمی‌نشیند، و اما دشواری رمان در این است که سوژه آن انعکاسی از تخیل ذهن یک نویسنده است که غالبا بر اساس مطالعات مثلا تاریخی، هنری ادبی و غیره یا بر اساس کنجکاوی و دقت نویسنده یا به اصطلاح مطالعه ذهنی او شکل می‌گیرد، و می‌تواند عوامل و انگیزه‌های متفاوت داشته باشد در رابطه با سوژه رمان امامت که ابتداء براساس تخیل افراد شناخته شده ای! در صدر اسلام و سپس با پشتوانه و استنباط غلط و نادرست از بعضی آیات و روایات شکل گرفته است، متأسفانه برخلاف بسیاری از رمانهای تاریخی و ادبی، رمان امامت به اندازه‌ای سطحی و توخالی و پر تناقض است که هر خواننده با فرهنگ و صاحب هوش و با ذکاوت متوسط، به راحتی می‌تواند تناقضات آشکار و بی‌شمار این سوژه و رمان مریض را ملاحظه کند، شما همین الآن یک خود کار و کاغذ بر دارید و پیش خودتان نکته ضعف‌ها و تناقضات سوژه امامت را بنویسید و ببینید که چند تا نکته ضعف و تناقض علمی، منطقی، عقلی، تاریخی و حتی فطری می‌توانید بشمارید. آنچه به عنوان اشکال با پرسش یا تناقض یا نکته ضعف یاد داشت کردید در پرتو قرآن کریم، سنت و سیرت پیامبر گرامی ص و تاریخ صحیح و عقل سالم و فطرت پاک انسانی تفسیر و تحلیل کنید، ببینید به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟!.

متأسفانه براساس این سوژه مریضی که از افکار و اندیشه انسانهای مریض تراوش کرده نه تنها بار و بافت علمی و تاریخی ندارد که حتی بدیهی ترین اخلاقیات یک جامعه انسانی هرچند غیر متمدن و کم سواد را زیر پا می‌گذارد! از لحاظ جامعه شناسی علمی هم اگر بررسی نکنیم ساده ترین و بدیهی ترین اصول و ضوابط اخلاقی پذیرفته شده در هر جامعه، این است کسانی که از لحاظ نسب یا وصلت باهم قوم و خویش هستند بطور نسبی به یکدیگر احترام قائلند، با همدیگر رفت و آمد می‌کنند حتی اگر بر فرض تصور کنیم که در نتیجه داد و ستد و معامله‌ای نوعی اختلاف هم در بین‌شان بوجود بیاید باز با هم قوم و خویشند، در حالیکه جامعه مدینه آنروز خیلی طبیعی هم نبود. به این معنی که وحی آسمانی بر تمام شئون زندگی‌شان نظارت می‌کرد، پیامبرگرامی ص که از سوی خداوند مکلف شده بود یک جامعه ایمانی نمونه بسازد بویژه از لحظه هجرت و رسیدن به مدینه منوره تمام حرکات آنها را کنترول می‌کرد، از گام‌های مهم و اساسی که برای ایجاد یک جامعه اسلامی لازم به نظر می‌رسید:

اولا: مسجد بنا کردند، تا علاوه از مرکزی برای نماز و عبادت و نیایش و پرستش، محلی نیز برای دید و بازدید و مشورت و سایر کارهای اجتماعی باشد.

گام دوم: مؤاخات بین مهاجرین و انصار بود، یعنی ایجاد برادری ایمانی که عملا هر صحابی مهاجر را با یک انصاری برادر قرار دادند، تا اینکه بافت جامعه اسلامی محکمتر گردد و دلها به یکدیگر نزدیکتر شود.

گام سوم: نشر فرهنگ سلام دادن در بین افراد آن جامعه.

گام چهارم: در راستایی تحکیم اخوت و برادری و محبت بود زیرا که تمام کلمات سلام دعاست، وقتی شما یک نفر را چند بار (حد اقل پنج وقت نماز جماعت) در یک روز می‌بینید و هر بار او را سلام می‌کنید و برایش از خداوند طلب سلامتی و رحمت و برکت می‌کنید قطعا محبت پیدا می‌شود.

گام دیگر هدیه دادن بود که حضرت فرمودند: (تهادوا تحابوا) به یکدیگر هدیه بدهید تا اینکه یکدیگر را دوست داشته باشید و دهها و صدها مورد دیگری که در نتیجه افراد این جامعه ایمانی کوچک و نمونه چنان با أنس و الفت و محبت با یکدیگر زندگی می‌کردند که گویا عضو یک خانواده هستند، بعد از هر نماز یا درس و موعظه با یکدیگر ملاقات می‌کردند، نتیجه این گامهای حکیمانه و پیامبرانه با کنترل و نظارت وحی آسمانی این شده بود که نه تنها خانواده‌های خود رسول الله ص و پدر زنان آنحضرت و در رأس‌شان أبوبکر صدیق و عمرفاروق، ب و داماد‌های آنحضرت بویژه علی ابن أبی طالب و عثمان ذی النورین (که دو دختر پیامبر ص یکی بعد از دیگری در ازدواج ایشان بود) که حتی بیگانه‌هایی که مانند صهیب رومی از اروپا و سلمان فارسی از ایران و بلال حبشی از افریقا و سایرینی که از مناطق دور دست دیگر آمده بودند همه مانند یک خانواده زندگی می‌کردند، حتی کسانی که سالها با اسلام و مسلمانان در ستیز بودند، تا با گفتن کلمه لا إله إلا الله محمد رسول الله و ایمان و باور راستین وارد دائره اسلام می‌شدند وارد همین خانواده می‌شدند، زیرا که طبق فرموده پیامبر گرامی ص «الإسلام یهدم ماکان قبله والتوبة تهدم ماکان قبلها» اسلام و توبه همه گناهان پیش از خود را نابود می‌کنند، فقط یک استثناء در این مورد وجود دارد که وقتی وحشی قاتل سید الشهداء (عموی پیامبر ص حمزه ) مسلمان شد نه اینکه پیامبر ص ایمان او را نپذیرند نخیر، بلکه فرمودند که: هر وقت در مجلس من هستی دقیقا رو در رویم ننشین بلکه پشت سر یا طوری بنشین که چشمم به چشمت نیفته، چون حضرت حمزه علاوه از اینکه عموی آنحضرت بود یک قهرمان بی‌نظیر بود، پس از او و خانواده‌های جامعه مدینه به حدی به یکدیگر نزدیک بودند که قرآن کریم از آن به الفت تعبیر نمود و فرمود:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠٣﴾ [آل‌عمران: 103].

ترجمه: «و همگى به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، که دشمنان [همدیگر] بودید، آن گاه بین دلهاى شما الفت داد، آن گاه به [فضل و] نعمت او [با یکدیگر] دوست شدید و بر لبه گودالى از آتش بودید، و شما را از آن باز رهانید، خداوند بدینسان آیاتش را براى شما روشن مى‏سازد باشد که راه یابید».

اینها کسانی بودند که قبلا سالها با یکدیگر جنگیده بودند و در جای دیگری فرمود:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 10].

ترجمه: «جز این نیست که مسلمانان براداران یک دیگر‌اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود».

و در جای دیگر فرمود:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ٩﴾ [الحجرات: 9].

ترجمه: «و اگر دو گروه از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی می‌کند تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد پس صلح کنید میان ایشان با انصاف و داد دهید هر آئینه خدا دوست می‌دارد داد دهندگان را».

یعنی حتی اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند از دائره ایمان (هم و نه فقط از اسلام) خارج نمی‌شوند، بلکه برادری‌شان همچنان بر قرار می‌ماند، چون اینها بشر هستند و امکان اختلاف و حتی جنگ و درگیری در بین‌شان وجود دارد، پس با توجه به این جامعه ایمانی نمونه به نظر شما سوژه مریض امامت و افسانه غصب خلافت! ساخته و پرداخته ذهن مریض افراد شناخته شده‌ای نیست؟ جامعه‌ای که نه تنها خویشاوندان که بیگانه‌ها و نه تنها بیگانه‌ها که دشمنان دیروز را به هم آغوش می‌کشد، آیا ممکن است اینگونه به جان هم بیفتد؟! که سوژه مریض امامت و ولایت به تصویر می‌کشد؟! کسانی که فرزندانشان را به نام یکدیگر نامگذاری می‌کنند، و با یکدیگر وصلت می‌کنند آیا ممکن است اینگونه به خون یکدیگر تشنه باشند که دروغ پردازان و افسانه امامت و غصب خلافت به تصویر می‌کشند؟! مگر نه این است که به اعتراف و نوشته خود همین آقایان علی بن ابی طالب اسمهای فرزندان خود را ابوبکر و عمر و عثمان گذاشته و دخترش ام کلثوم از حضرت فاطمه زهراء را به ازدواج عمر فاروق داده بود؟

پس با این وجود افسانه امامت منصوص! و غصب خلافت چگونه می‌تواند درست باشد؟! و این مظلوم نمایی نقالان و روضه خوانانِ هنر پیشه، چگونه می‌تواند حقیقت داشته باشد؟! حالا ببینیم که نویسنده محترم و امام شناس ما در این باره چه نظری دارند.

«به گواهی تاریخ اسلام پس از عروج ملکوتی پیامبر اکرم ص به سوی رفیق اعلی، جریانهای سیاسی که در لباس اسلام(!) و عنوان مسلمانی(!)، منافقانه(!!) خود را در تاریخ اسلام مطرح کرده بودند، با اجتماع در سقیفه بنی ساعده علیه امامت و زعامت امیرالمؤمنین علی توطئه کردند(!) و در حالیکه امام علی سرگرم مراسم تغسیل و تشییع و تدفین پیامبر خدا (ص) بود. منافقان(!) فرصت طلب(!) امامت آن حضرت را طی یک ترفند و بازی سیاسی انکار کرده، و پرچم خلافت و جانشینی رسول الله (ص) را بر افراشتند(!)».

البته وجود یک جریان سیاسی که نویسنده امام شناس به گواهی تاریخ اسلام معرفی می‌کند درست است اما نه چنان که ایشان می‌فرمایند بلکه این جریان سیاسی در واقع موجد و سازنده سوژه مریض امامت و افسانه غصب خلافت بود، که انشاءالله ما سر فرصت مفصل آنرا معرفی خواهیم کرد، بله همین جریان سیاسی منافق بود که اولیاء صادق و دوستان راستین خدا و پیامبرخدا ص را غیر مسلمان و منافق و مرتد معرفی کرد و چهره پاک و شفاف جامعه ایمانی ساخته دست پیامبر ص را چنان مخدوش و مکدر وسیاه معرفی کرد که اگر تاریخ اسلام و قرآن را در آیینه مخدوش همین جامعه و حشی و دنیا طلب و نمک شناسِ! ساخته و پرداخته اذهان و اقلام مریض و دلهای بیمار بعضی‌ها، دیده و مطالعه گردد، نه تنها از اسلام و قرآن و دستاوردها و افتخارات و پیامبر گرامی ص چیزی باقی نمی‌ماند که (نعوذ بالله) خود خداوند و قدرت و اراده و برنامه او تعالی زیر سوال می‌رود که پیامبر گرامی ص نه تنها به عنوان یک پیامبر الهی و مؤید به وحی مستقیم آسمانی (نعوذ بالله) ناکام و نامؤفق می‌نماید که حتی به عنوان یک شخصیت توانمند (که تمام جهانیان حتی دشمنان خوانخوار ایشان این را قبول دارند و آن حضرت ص را یک نابغه جهانی موفق می‌شناسند که توانسته است در مدت خیلی کوتاه تمام جهان و ادیان و مذاهب مختلف جهان را تسخیر و زیر تأثیر بیاورد) زیر سؤال می‌رود و تمام قرآن کریم که در واقع آن جامعه نمونه و صفات و ویژگیهای افراد آنرا روایت و ترسیم می‌کند زیر سؤال می‌رود! آری چشم بینا و گوش شنوا و به فرموده خود نویسنده امام شناس ما «عقل سالم و مستقل و بدور از هوی و هوس و شهوت» می‌خواهد که این حقایق روشنتر از روز و درخشانتر از خورشید و فروزان تر از ستارگان و شامخ تر از کوهها و دلپذیر از کهکشانها و پهناتر از اقیانوس‌ها را ببیند و بفهمد و درک کند و مردانه و شجاعانه و بی‌باکانه به آن ایمان بیاورد.

من مطمئن هستم که نویسنده محترم ما آقای علاءالدین حجازی و بسیاری از همفکران ایشان قطعا و یقینا می‌فهمند اما اعتراف به حقیقت جرأت و شجاعت شهامت می‌طلبد، که انشاءالله به مرور زمان حاصل خواهد شد.

ایشان می‌نویسد: «و در نتیجه تلاش امام علی و کوشش بی‌امان فاطمه زهراء(س) دختر معصوم رسول الله، در راه احقاق حق امام و اثبات امامت و ولایت ایشان، سودمند واقع نشد»!! این تصویر از انسانهای دنیا طلبی است که مثل رهبران سیاسی امروز هدفی جز رسیدن به قدرت نداشتند و گویا هدف و برنامه زندگی‌شان حصول قدرت سیاسی بود که (نعوذ بالله) حضرت علی مرتضی و حضرت فاطمه زهراء ب خیلی پاکتر و بالاتر از این حرفها بودند اگر موضوع درحد یک کاندیداتوری هم مطرح بود بعد از انتخاب خلیفه توسط شورای مهاجرین و انصار موضوع تمام شد و رفت.

می نویسد: «فضای سیاسی جامعه اسلامی آنچنان آشفته! و پریشان! بود که مجاهدتهای فاطمه زهراء سلام الله علیها گرچه به شهادت مظلومانه سیده زنان عالم منتهی شد ولی این شهادت باعث بیداری! و آگاهی امت اسلامی! و بازگشت و سرسپاری ایشان به امامت حقه امام علی نشد».

خدایا! این حزب و جریان سیاسی منافق چگونه تاریخ را مسخ کرده و حقایق را وارونه جلوه داده است که گویا محور اسلام و مقصود آفرینش این جهان و تمام جن و انس فقط امامت و خانواده چهار نفری ابوالأئمه ‡ بوده که حتی قرآن و پیامبر ‡ هم برای همین مقصود آمده‌اند، و شگفت انگیزتر اینکه با وجودیکه خدا و پیامبر و قرآن همه به دفاع از علی و امامت او برخواسته بودند با این و جود (نعوذ بالله) غاصبان و ظالمان برنده شدند و (نعوذ بالله) خدا و جبریل و پیامبر و قرآن همه شکست خوردند!!.

خدایا! به تو پناه می‌بریم، این اسلام ناب محمدی! است که پیروانش آن را فرقه ناجیه! منصوره! معرفی می‌کنند و غیر از این سوژه مریض ساخته شده دست یک جریان سیاسی منافق دیگر اسلامی وجود ندارد و جز با پذیرش این مزخرفات «کسی وارد بهشت نمی‌شود و هر کس آنرا نپذیرد «از کفار دوران جاهلیت بدتر واز دائره اسلام خارج است!!»،

در ادامه می‌نویسد: «سرانجام امام حکومت و زعامت را به شیفتگان قدرت! و دلدادگان شهرت! واگذار کرد» عجبا! حکومت و زعامت یا امامت و ولایت؟! ایشان از طرف خدا به امامتی منصوب شده بود که از نبوت بالاتر بود! و خود ایشان از همه پیامبران افضل و بهتر بود! پس به چه عذر و بهانه‌ای و با چه توجیهی به همین سادگی در برابر «شیفتگان قدرت و دلدادگان شهرت» تسلیم می‌شود و حکومت و زعامت را به آنها واگذار می‌کند؟!.

آری دروغ پردازی و افسانه سازی این آفت را دارد که هم بافنده و سازنده اول و هم نقل کنندگان بعد از او همیشه دچار فراموشی و تناقض گویی می‌شوند، چون دروغ بالآخره دروغ است و با فطرت سالم انسان سازگار نیست لذا دروغ گو و افسانه پرداز باید خیلی حضور ذهن داشته باشد تا بتواند یکدست دروغ‌هایش را تکرار کند وإلا افشاء می‌شود!.

بفرمایید ادامه مطلب را ملاحظه کنید: «این موضع گیری به حق امام مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی آن حجت بزرگوار بود»!! کدام موضع گیری! واگذاری زعامت و حکومت؟! نخیر عقب نشینی از امامت بالاتر از نبوت، عقب نشینی از جایگاهی که ایشان را از پیامبران افضل قرار می‌داده است! این عقب نشینی از امامت برتر از نبوت! مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی آن حجت(!) بزرگوار خدا بود!! چقدر جالب این مناسب ترین حرکت اسلامی و سیاسی در تاریخ پیامبران منحصر به فرد است! هیچ پیامبری در برابر دشمنانش عقب نشینی نکرد و نبوت (امامت، زعامت و حکومت) را به آنان واگذار ننمود در حالیکه موقعیت علی در تمام تاریخ انبیاء و دعوت آنان با هیچ پیامبری قابل مقایسه نیست (فقط بخاطر تفهیم بعضی‌ها مجبورم این مقایسه را عرض کنم وإلا یک بنده عادی و دوست معمولی خدا کجا؟ و پیامبران الهی ‡ کجا!؟ اما سراغ نداریم که پیامبری (که نعوذ بالله هم نبوتش و هم خودش کمتر از علی ابن ابی طالب است!!) به دلیل مشکلات و سختی‌ها و وجود غاصبان و ظالمانی نبوت را بیست و پنج سال به آنها واگذار کرده باشد!! «تا مگر با گذشت زمان عدم کفایت! و شایستگی! مدعیان خلافت (امامت + نبوت) برای همه مسلمانان آشکار شده و دنیازدگی! و جاه پرستی! خلفاء برهمه نسلها و در همه عصرها روشن و ثابت شود»!.

متأسفانه! (بلکه خوشبختانه) چنین اتفاقی در تاریخ نیفتاده و هیچ پیامبری اینکار را نکرده است، اما علی ابن ابی طالب و (به ادعای افسانه پردازان) «امامتِ برتر از نبوت» را با کمال سخاوت مندی به دشمنانش!! واگذار می‌کند!.

امام شناسی ادامه دارد: «و دیری نگذشت که شب ستم و روزگار غصب و حق کشی بسر آمد و خورشید حقیقت در افق حیات امت اسلام درخشیدن گرفت چنین شد که امت اسلامی در نهایت شرمندگی(!) به میزان خسران و زیان خویش که حاصل جدایی از عترت پیامبر و سرپیچی از امامت و ولایت امام علی بود پی برد». آری این امت شرمنده! و خسارت برداشته! و دشمن خانواده پیامبر ص! همان امت بهتر و برتری است که خداوند متعال بارها در قرآن از آن ستایش کرده و به هزاران نفر از ردیف‌های اول (و دارای صفاتِ هجرت و نصرت و جهاد و انفاق و تقوی و غیره) وعده مغفرت و آمرزش و بهشت جاویدان داده است. این همان امتی است که قرآن کریم معیت و همراهی افراد آن با رسول خدا ص را می‌ستاید و از رحمت و شفقت و انس و الفت بی‌سابقه آنان به عنوان یک افتخار یاد می‌کند، و از شدت و غلظت آنان با دشمنان خدا و رسول ص که نشانه ایمان و تقوای آنان است به عنوان یک ویژگی بارز یاد می‌کند و نه تنها خود قرآن که از تورات و انجیل نیز برای اثبات خلوص آنان در عبادت و پرستش و رکوع و سجود و اخلاص‌شان شاهد و گواه می‌آورد و در نتیجه همین اعمال به آنان وعده آمرزش و اجر عظیم می‌دهد:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

ترجمه: «(محمّد (ص) رسول خداست و کسانى که با اویند بر کافران سخت‏گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده مى‏بینى که از خداوند فضل و خشنودى مى‏جویند. نشانه [درستکارى‏] آنان از اثر سجده در چهره‏هایشان پیداست. این وصف آنان در تورات و وصفشان در انجیل است. مانند کشتى هستند که جوانه‏اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه ستبر شد، سپس بر ساقه‏هایش ایستاد کشاورزان را شگفت زده مى‏سازد تا از [دیدن‏] آنان کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانى از آنان که ایمان آورده‏اند و کارهاى شایسته کرده‏اند آمرزش و پاداشى بزرگ وعده داده است».

اما کجاست «عقل سالم و مستقل»؟ که واقعا سالم باشد و علاوه از سلامت ظاهری سلامت معنوی هم داشته باشد، و علاوه از ادعای استقلال ظاهری، و استقلال حقیقی نیز داشته باشد، و بدور از سلطه هوی و هوس لذتهای زود گذر و فریبنده شهوت فقط با ایمان صادقانه به کلام خدا و باور کامل به قرآن کریم که دستور زندگی برای همه امت اسلامی (غیر متهم از دید خدا و قرآن و پیامبر ص) این آیات الهی را بخواند و یقین کامل داشته باشد که این کتاب خدا است و از سوی خدا نازل شده و هیچگونه تغییر و تحریفی در آن رخ نداده و خداوند هم با هیچ کس از جمله ظالمان و غاصبان رو درواسی و پارتی بازی نداشته است و سخنان قرآن هم بیهوده نیست، پس اگر با ایمان کامل و «عقل سالم» قرآن را بخوانیم مطمئنا هویت کاذب سوژه امامت برای ما آشکار خواهدشد، و به روشنی در خواهیم یافت که جریان سیاسی خطرناکی در صدر اسلام بوده که خواسته است نه تنها دستاورد‌های اسلام و قرآن و پیامبرگرامی ص را نا دیده بگیرد که خدا و جبریل و پیامبرگرامی ص را متهم به عجز و ناتوانی کند و بگوید که: (نعوذ بالله) همه دست به دست هم دادند و با وجودیکه بیست و سه سال (مدت نبوت آن رسول مکرم) وقت هم داشتند نتوانستند یک جامعه الگو و نمونه بسازند، پس اسلام و دین و قرآنی که در حیات پیامبرش نتوانسته کار ساز ثابت شود و نتیجه بدهد و اجراء و تطبیق شود پس از وفات پیامبرگرامی ص چگونه می‌خواهد قدرت و کار بردی و شایستگی خود را ثابت کند!! آری آن حزب و جریان سیاسی! کار کوچکی نکرده (حداقل) صدها و هزاران آیه از قرآن کریم و در نهایت کل قرآن را بی‌خاصیت و بیهوده معرفی می‌کند! تمام سیرت و حیات پر برکت نبی مکرم ص را که خداوند آنرا الگوی نیک و اسوه حسنه معرفی کرده با آنهمه دستاوردهای بی‌نظیر متأسفانه پوچ ثابت می‌کند، آری آن پیامبر اخلاق که خداوند ایشان را «صاحب خلق عظیم» معرفی می‌کند، و از دید این جریان سیاسی! (نعوذ بالله) عاجز و ناتوان بوده که با وجود بیست و سه سال زمان، و درسها و کلاسهای شبانه روزی و مکرر نتوانسته حتی روی نزدیک ترین اطرافیانش تأثیر مثبت بگذارد!! امروز یک معلم عادی در یک ترم سه ماهه، حتی در نهضت سواد آموزی! اکابر یک معلم در یکسال ذهن و فکر شاگردانش را می‌سازد و یک استاذ و واعظ و روضه خوان سر منبر طی یکی دو سال شاگردان و پا منبری‌هایش را در افکار و اعتقادات و منش و حتی احیانا لباس و نحوه راه رفتن تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما پیامبری که خداوند ایشان را اساسا معلم فرستاده ﴿وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ [آل‌عمران: 164]. «و پاک می‌کند ایشان را و می‌آموزد ایشان را کتاب و دانش» ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ که نه تنها آموزش دهد که اخلاق و کردار درونی آنها را نیز پاک کند، به ادعای این جریان سیاسی (که پیروانش امروز به شیعه علوی و پیروان اهل بیت و اسلام ناب محمدی شناخته می‌شوند و برگ امان ولایت توزیع می‌کنند و دم در بهشت نگهبانی نشانند) این پیامبر ص نه یک سال و دوسال و پنج سال و ده سال، با وجود بیست و سه سال زحمت و تلاش و کوشش طاقت فرسا، جز علی و سلمان و ابو ذر و مقداد که در کل به ده نفر هم نمی‌رسند کسی را نتوانسته بسازد و از خود متأثرکند!! به به! بنازم به این اسلام ناب! چقدر هنر می‌آفریند! این غربی‌های پدر سوخته و این دانشمندان و مخترعان و مکتشفان و فیزیک دانان و ریاضی دانان و شیمی دانان و اتم شکافان و سایر دانشمندان اروپایی و ژاپنی و چینی و غیره باید اولا این اسلام ناب را بپذیرند تا دانش و هنر‌شان بیشتر گل کند! این اسلام ناب! چقدر قشنگ و زیبا و تودل برواست! به به! واقعا هنر کرده این جریان سیاسی، که به همین سادگی به عقل و دانش میلیونها انسان مسلمان! خندیده و هنوز هنر آفرین می‌کند، شگفت انگیزتر اینکه تئوریسین‌های این اسلام ناب! وقتی از تریبون مؤقت! نماز جمعه یا مسجد اعظم یا حوزه یا شبکه سلام یا از طریق نوشته یا هر منبر و رسانه‌ای سخن می‌پرانند چنان گرم و قاطع می‌نوازند و ادعا می‌کنند که به سپر و سلاح منطق و دلیل و برهان مسلح هستند که کسانی که با این اسلام ناب! (مثل مسلمانان ساده فریب خورده‌ای که از افریقا و اندونیزی و تایلند و غیره غائبانه ستایش بی‌حد و حصر اسلام ناب! را می‌شنوند جذب می‌شوند اما وقتی به دام افتادند گذر نامه‌شان در اختیار اداره شفیق و مهربان قرار می‌گیرد و دیگر تا شستشوی کامل مغزی نشوند اجازه بازگشت ندارند!) آشنایی دقیق ندارند با شنیدن این شعارها و مغلطه‌ها و بلند پروازیها! فکر می‌کنند اسلام جز این نیست و حتی اگر امام فخرالدین رازی هم در برابر منطق و برهان! اسلام ناب! و پیروانش قرار گیرد چاره‌ای جز استبصار و توبه از مناظره و استدلال ندارد! آری این یک هنر است همچنانکه هیپنوتیزم سحر و جادو نیست یک علم و هنر است و تأثیر آن هم مسلم، فن «سفسطه» و «مغلطه» و «دلیل تراشی» و «حق گم کنی» و «نقالی» و «روضه خوانی» و «مداحی» و (عکس آن) ذمامی (لعن و نفرین) و «مجلس گرم کنی» هم هر کدام یک هنر است، آقایان از فراز منبرها و تریبون‌ها فریاد می‌کشند که ما دلیل ما منکر دلیل داشتشان نیستیم ببخشید عزازیل هم دلیل داشت که می‌گفت: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ﴾ [الأعراف: 12]. «گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‏اى و او را از گل آفریده‏اى». خصم موسی هم دلیل داشت و می‌گفت: ﴿مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ﴾ [غافر: 29]. «(فرعون گفت:) جز آنچه در مى‏یابم، به شما نمى‏نمایانم و شما را جز به راه رشد و راستى رهنمون نمى‏شوم». و امروز کسانی که می‌گویند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ﴾ [المائدة: 73]. هم دلیل داردند؟ حتی کسانی که می‌گویند: این کائنات بزرگ با همه شگفتیهایش خالق و مدبر ندارد هم دلیل دارند! پس هر صاحب دلیلی برحق نیست، و هر دلیلی به حق نمی‌رساند، دوزخ هم بی‌دلیل پر نمی‌شود! با عرض پوزش حتی کسانی که در هند آله تناسل انسان را می‌پرستند برای خودشان دلیل دارند! پس اینکه مثلا فلان ملا و تئوریسین مذهب شیعه برای هر موردی اسم چند تا نویسنده و کتاب که قبلا برایش فهرست شده یا بعضی جملات را می‌خواند و به گمان خودش از کتب اهل سنت خرافات و مزخرفات خودش را ثابت می‌کند از صنف همان دلائل بالاست، که نه حقی را ثابت می‌کند! و نه خصمی را قانع. این گونه دلیل تراشی و سفسطه و مغلطه از باب پیروی زیغ القلوب از متشابهات است ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ﴾ [آل‌عمران: 7]. ترجمه: «اما کسانیکه در دل ایشان کجی است پیروی می‌کنند آنرا که متشابه است..». اگر راست می‌گویند اجازه بدهند که آیاتی که در باره صحابه نازل شده و آیات توحید از تریبون و رسانه‌ها بدور از گرم بازاری محافل أُنس با قرآن و مفاهیم (تفسیر غلط) قرآن به گوش مردم برسد، آنوقت مشخص خواهد شد که این دلایل سفسطه بازان و نقالان و روضه خوانان، خواهد توانست جلو موج روی آوردن مردم به حقیقت را بگیرد.

نویسنده امام شناس ما همچنان به افاداتش ادامه می‌دهد:

«آن روز که مسلمانان با جهانی شور و شوق و قلبی آگنده از امید و آرزو، خسته از همه انحرافها(!) و کجرویها(!) و تبعیضهای(!) دوران سیاه(!) حکومت خلفای سه گانه به سوی خانه امام علی شتافتند، و از آن امام حق در خواست پذیرش بیعت کردند»!.

این نظر آن حزب و جریان سیاسی آن برهه است که طبق برنامه سیاسی‌اش باید چنین حرکت می‌کرد، اما حضرت علی و کرم الله وجهه و چنانکه در نهج البلاغه مکرر می‌خوانیم (و ما إن شاءالله در سلسله اسرار نهج البلاغه بخش صحابه در نهج البلاغه آنرا مفصل خواهیم نوشت) که خلفای سه گانه ابوبکرصدیق وعمرفاروق و عثمان ذی النورین را نه تنها منحرف و کجرو نمی‌دانست که به زندگی و دستاوردهای افتخار آمیز آنان، که حتی به مرگ آنان نیز رشک می‌برد و آرزو می‌کرد که خداوند ایشان را از شیعیان دروغین جدا کند و به کسانی ملحق کند که (میامین الرأی ومراجیح العلم ومقاویل بالحق ومتاریك للبغی) بودند نه تنها این که آن صحابه بزرگوار و برادران ایمانی را رستگاران دائم و ابدی می‌دانست (فظفروا بالعقبی الدائمة والکرامة الباردة) از خطبه 115 ترجمه دکتر جعفر شهیدی.

نخیر آقای حجازی! حتی جنابعالی به عنوان یک نهج البلاغه شناس و بسیاری از دوستان و همفکران شما از این حقایق روشن در نهج البلاغه غافل نیستید، اما به قول بعضی شراح نهج البلاغه که در چنین مواردی می‌فرمایند بله اینها درست است اما از آنجایی که با مذهب ما مذهب حقه امامیه مخالف است لذا نباید به اینگونه نصوص توجه کرد!!.

شما که می‌دانید و آگاه هستید ما برای اینکه اینگونه نصوص منطبق با روح قرآن و سنت و اخلاق کریمانه اهل بیت ‡ به ایمان ما طراوت و تازگی و شادابی می‌بخشد و ما را بیش از پیش مطمئن می‌کند که عقیده ما دسپخت افسانه سرایان و دروغ پردازان آن جریان سیاسی نیست و قطعا و یقینا حق و حقیقت و خالص و ناب و بی‌شائبه است لذا هم در اینجا و در بخش‌های مربوطه، اینگونه نصوص قشنگ و زیبا و محکم و متین را می‌آوریم و می‌نویسیم و می‌خوانیم و به رخ شیعه نمایان و مدعیان متأسفانه کاذب محبت آل بیت ‡ می‌کشیم که در عالم خیال «برگ امان ولایت» توزیع می‌کنند و «بر در بهشت نگهبان می‌نشنانند و ما را کافر و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و محروم از بهشت» می‌دانند! تا حد اقل آزادگان و آزاد اندیشانی که فکر و وعقیده و اندیشه و باور‌هایشان را خودشان با عقل و هوش و ذکاوت و طبعا مرجعیت قرآن و سنت و آثار گرانبها و ارزشمند صحابه اخیار و اهل بیت اطهار و با پشتیبانی دعا و توکل و توفیق پروردگار‌هادی بدست می‌آورند از خواندن و شناختن این قبیل مروارید‌ها کیف کنند، و لذت ببرند. آری ما به لطف و توفیق خداوند، شعار و دروغ و تقیه و کلک بلد نیستیم، و مذهب و عقیده ما برای ما تجارت و سرگرمی نیست بلکه تعهد و ایمان و باور و یقین است که در برابر تبلیغات و شایعه پراکنی و افسانه سرایی و دروغ پردازی بی‌حد و حساب دیگران، کاش می‌توانستیم به اندازه یک هزارم دیگران حق را به حق جویان معرفی کنیم، اما به لطف و توفیق خداوند مطمئن هستیم که همین یک هزارم هم برای معرفی حق کافی است و این به مثابه اشاره‌ای است که عاقلان را کفایت می‌کند. صحبت ما از زبان فارسی است که متأسفانه در این عصر حاضر بعد از حدود سه دهه تبلیغات و شبهه پراکنی و دروغ پردازی باز هم مظلوم نمایی می‌کنند که گویا «قصاب بدست گوسفند مظلوم واقع شده است» واقعا دل آدم می‌سوزد کاش می‌توانستیم دلجویی کنیم، از شما خواننده عزیز، عاجزانه التماس داریم که هر وقت دیدید بوی سیاست به مشامتان خورد به ما گوش زد کنید که من سیاست را طلاق بائن غیر قابل برگشت داده ام فکر می‌کنم تا اینجا که چیزی نگفتم عرض کردم که حدود سه دهه است زبان و قلم اهل سنت (قبلا بسته بوده و حالا بیشتر) بسته است و براداران ما که طبق فتاوای معتبر منجمله: جناب خمینی نماز خواندن پشت سر ما را بهتر از نماز پشت سر پیامبر ص می‌دانند (نه تنها اجازه ساخت و ساز و بازسازی مسجد در خیلی از جاها به ما داده نشده و نمی‌شود که در بعضی جاها (عاقلان را اشارتی) بعضی مساجد را به أحسن (پارک!!) تبدیل کردند و بعضی‌ها را هم شاید به «احسنِ احسن» تبدیل کنند مانند مسجد شیراز که اخیرا در شان را قفل زده‌اند، ببخشید این جمله معترضه بود) با لطف و عنایت فراوان این فرصت را فراهم کرده‌اند که (به فرموده حاجی آقای فخر روحانی از قم که در یک جلسه چند نفری سفر عمره 1380 در شهر مدینه خاطراتش را برای ما تعریف می‌کرد گفت: من گاهی با صدای بلند دومی را لعنت می‌کردم ترکمنها می‌گفتند: حاجی آقا چه می‌گویید؟ گفتم: من صبر شما را آزمایش می‌کنم!! (تفصیل این ملاقات را در کتاب «مناظرات حرمین» کامل نوشته‌ام).

برادران هم طی این سه دهه ما را آزمایش کردند و واقعا هم ما را صبور یافتند، البته با عرض پوزش از عموم برادران و خواهران اهل سنتم، در بسیاری موارد هم بعضی از ما‌ها را نه تنها صبور که پوست کلفت و بی‌ننگ هم یافتند، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [البقرة: 153]. از قدیم گفته‌اند، اگر صبر باشد از غوره حلوا سازند، و ما هنوز هم از حلوای غوره نا امید نیستیم، مطمئنا روزی دهانمان با این حلوا شیرین خواهد شد، البته از حکما و اطباء باید پرسید که حلوای غوره چه خواصی دارد و معمولا چه نوع انسانهایی مؤفق به خوردن آن می‌شوند، حدس ما این است که سوء ظن بعضی‌ها درست نیست که فقط کسانی که دارای شرایط تنبلان شاه عباس باشند این نوع حلوا را می‌توانند بخورند بلکه طبق ضرب المثل دیگر که «صبر تلخ است اما میوه شیرین دارد» هرکس می‌تواند از این میوه استفاده کند و هرکس این میوه را خورد حلوای غوره هم بدست خوهد آورد. بشرطیکه نصیحت سعدی را گوش کند: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود = جان برادر مزد آن گرفت که کار کرد.

﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩﴾ [النجم: 39].

ترجمه: «آنکه نرسد آدمی را مگر آنچه عمل کرده است».

به هرحال از اینکه برادران و خواهران دلسوز وحدت طی بیست و نه سال صبر ما را آزمایش کردند و باز هم زحمت می‌کشند و دارند آزمایش می‌کنند بنده از طرف تمام جامعه اهل سنت حتی همسایگان افغانی و تاجیک ما که توفیق داشته‌اند احیانا سهم مساوی و چه بسا بیشتر هم برده‌اند از تمام کسانی که به هر وسیله‌ای در این آموزشگاه بزرگ شرکت داشته و به ما صبر آموزش داده‌اند تشکر می‌کنم، تصور نمی‌کنم نیازی باشد طول و تفصیل عرض کنم چون همه در صحنه حضور داشته‌اند و تقریبا همه به حق خودشان رسیده‌اند، از دوره دبستان و راهنمایی گرفته تا دبیرستان و دانشگاه و پادگاه و محل کار و حتی کتاب‌های محققانه! تیجانی و غیره را با تشکر فراوان به خانه‌ها هم رسانده‌اند، از قبیل کتاب‌های صبرآموز و وحدت آفرین حتی به دانش آموزان دبستانی هم هدیه! داده‌اند، بله روزنامه، مجله کتاب، صدا و سیما، فیلم، نمایشنامه، تآتر، سریال و غیره همه با کمک هم زحمت کشیده و در این فرهنگ سازی! به مصداق جهاد سازندگی همه باهم، لطف کرده و ثواب دارین! حاصل کرده‌اند، منبر و تریبون و جلسات فراوان و به مناسبت‌های مختلف هم دست به دست هم داده و در این پاکسازی ملی! شرکت داشته و دارند، سریالهای مفیدی مانند امام علی و پروانه‌ها و غیره واقعا صبر آموز بوده‌اند، فقط جای شبکه سلام در این بیست و نه سال خالی بود که این هم با عنایات (نعوذ بالله) امام زمان! تکمیل شد و کار دلسوز آن طی این دو سال گذشته با تلاشهای شبانه روزی نقص چندین ساله را جبران کردند دست‌شان درد نکند! برای تمرین عملی هم که علاوه از مشهد مقدس و قم و شهرری و نجف و کربلا و جمکران و کاشان هم اخیرا اضافه شده تا برای تحقق وحدت و تقریب! در آن اماکن مقدسه در کنار برادران شیعه‌شان به کوری چشم وهابیان (تعریف آن دو سه بار تکرار شده) با آه و ناله برای عزت اسلام و مسلمین دعا کنند.

این سنی‌های نمک نشناس! به هر آموزشگاهی هم برای صبر آموزی مراجعه می‌کردند اولا ممکن بود گزینش شوند و اگر قبول هم می‌شدند نتیجه حتما با این کیفیت نبود به عوض اینکه شکر خدا را بکنند و از تمام دست اندرکاران این آموزشگاه بزرگ تشکر کنند، از وهابی‌ها! متأثر می‌شوند و گاهی حرفهای آنها را تکرار می‌کنند! (به این نمک نشناس‌ها! نصیحت فایده ندارد) پس نصیحت من به برادران و خواهران زحمت کشی که به ما صبر می‌آموزند این است که وقت خودشان را روی این سنی‌ها ضایع نکنند که نتیجه ندارد! این همه داد و فریاد و بوق و کرنا و هنر نمایی با این نقش بسیار عالی که شما برای این سنی‌ها اجراء کردید اگر در واتیکان یا تلاویو اجرا می‌کردید نتیجه می‌داد! بیایید این نصیحت مجانی مرا گوش کنید و دست از سرکچل اینها بردارید که زحمت شما به هدر می‌رود! همچنانکه در این سه دهه به هدر رفته است!! فکر نکنید این خاموشی وسرتکان دادن اینها دال بر پذیرش اسلام ناب! است. اینها همان وهابی‌هایی هستند که شما می‌شناسید ایمان و توحید و عشق و علاقه به قرآن و سنت و محبت فوق العاده به صحابه اخیار و اهل بیت اطهار چنان در دل‌های اینها جای گرفته و رسوخ کرده و موج می‌زند که با این افسانه‌های بی‌ریشه و دروغ‌های آشکار و صحنه سازی‌های تمسخر‌آمیز! وحدت و تقریب! نه تنها عقیده‌شان را نمی‌فروشند که عزم و اراده‌شان محکم تر و عقیده‌شان راسخ تر، صبر‌شان بیشتر و دعاهایشان پر سوزتر می‌گردد، حتی کسانی که احیانا به هر دلیلی تظاهر می‌کنند که گویا منطق و برهان! شما را پذیرفته‌اند یا از روی ناچاری پیش شما سرتکان می‌دهند و سبیل چرب می‌کنند و پول توجیبی می‌گیرند، و عند اللزوم هدیه! می‌طلبند! مطمئن باشید که باشما نیستند! آنها برای خودشان گویا دلیل دارند که در حالت اضطرار حتی گوشت خنزیرا می‌توان خورد ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ﴾ [البقر’: 73]. «پس هرکس مجبور شود در حد نیاز و برای سد رمق از گوشت خنزیرتناول کند هیچ گناهی بر او نیست» پس به اینها دل گرم نکنید و ضیاع وقت ومال را باعث حسرت نگردانید که: زمین شوره! سنبل برنیارد = در او تخم عمل ضایع مگردان- شما دقت کنید که این نصیحت به مفتش می‌ارزد یانه؟

پس علی ابن ابی طالب دو تاست یکی علی معرفی شده از طرف آن جریان سیاسی خطرناک است، که از نظر او همه مهاجرین و انصار (بجز حداکثر هفت نفر) همه مرتد شدند و از اسلام برگشتند! حق مادی و معنوی او را غصب کردند! پهلوی همسرش را شکستند! فرزندش را شهید کردند! به گردن خودش طناب انداختند! و او را کشان کشان! به مسجد بردند و بزور از او بیعت گرفتند! با دخترش به زور ازدواج کردند! او جز همسر و چند دوست انگشت شمار کسی را نداشت! او سرش را در چاه می‌کرد و با چاه (یا مخلوقات داخل چاه) راز دل می‌کرد! این علی شجاعت را نمی‌شناخت! حتی از امامتی که از نبوت بالاتر بود! نتوانست دفاع کند! و در نتیجه بیست و پنج سال برنامه خدا را عقب انداخت! و بالآخره این علی در نهج البلاغه هم جز غم و اندوه و کدورت و کینه چیزی نمی‌گوید!.

اما علی ابن ابی طالب و کرم الله وجهه، داماد و پسر عموی پیامبر ص که ما می‌شناسیم، و محبتش جزو ایمان ماست و اگر بر او و سایر اهل بیت پیامبر ص درود نفرستیم نماز ما ناقص می‌ماند این علی ابن ابی طالب قهرمان نبرد‌های مختلف در جهاد و مبارزه علیه شرک و کفر، این علی امیرالمؤمنین هیچگونه حق مادی و معنوی از دست نداده است، و لذا با هیچ مسلمانی دعوا و خصومتی نداشته است، تمام صحابه پیامبر ص را برادران ایمانی خود می‌دانسته است، به همین دلیل اسمای فرزندان خودش را به نام سه خلیفه راشد و سه شخصیت بزرگ بی‌نظیر تاریخ اسلام ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین گذاشته است، و دخترش أم کلثوم که مادرش فاطمه زهراء دختر گرامی رسول مکرم ص بود را به ازدواج عمر فاروق داد، و خانواده علی نیز همواره با خانواده این بزرگواران وصلت داشته‌اند لذا امام محمد باقر با ام فروه نوه ابوبکر صدیق ازدواج کرد که در نتیجه امام جعفر صادق نوه ابوبکر صدیق است.

آری این علی نه تنها به گردنش طناب انداخته نشده و کشان کشان به مسجد برده نشده که ایشان به ستایش بی‌نظیر از مهاجرین و انصار شورا و انتخاب خلیفه را حق آنها می‌داند، و اطاعت از آنها را واجب و انتخاب آنان را مورد رضایت خداوند و سرپیچی و مخالفت از شورای آنان را مستوجب جنگ و قتال می‌داند و فتوا به گمراهی ایشان می‌دهد (نامه ششم نهج البلاغه).

آری این علی ما، صحابه رسول الله ص و در رأس‌شان ابوبکر و عمر و عثمان را به تعبیر نویسنده امام شناس کتاب تجلی امامت در نهج البلاغه نه تنها منحرف و کجرو نمی‌داند که آنها را صدیق و نیکوکار و تهجد گذار و عامل به قرآن و پایبند سنت می‌داند (خطبه 192).

این علی عمر فاروق را راست کننده کجی‌ها، زنده کننده سنت‌ها، پاک از فتنه‌ها، (نقی الثوب، قلیل العیب) پاک جامه و کم عیب، و کسی معرفی می‌کند که از دنیا خیرش را گرفته و از شرش نجات یافته، طاعت خدا را ادا کرده و چنانکه حق تقوی بوده از خدا ترسیده است (خطبه 228) بلکه (در دو خطبه 134 و 136) «عمر فاروق را تنها مرجع و محور قطب آسیاب خطاب می‌کند که چشم امید همه امت اسلامی به ایشان است».

پس این است نظر علی (ابن ابی طالب ) ما، در باره صحابه پیامبر ص، کسانی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها اعلان رضایت وخوشنودی کرده

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18].

ترجمه: «هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتیکه بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل‌های ایشانست، پس فرود آورد اطمینان دل برایشان و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک».

و آنانرا یار و غمخوار و بعد از خداوند متعال ناصر و مددگار پیامبر ص معرفی کرده است، کسانی که خداوند به آنان وعده بهشت داده است.

اما (نعوذ بالله) خدا و پیامبر و قرآن و علی هر چه می‌گویند برای خودشان می‌گویند! ببینیم نظر اسلام شناسان و امام شناسان بنیاد پژوهشهای اسلامی در آستان قدس رضوی چیست؟ مهم نظر تئوریسین‌های اسلام ناب! و مذهب حقه منصوره! ناجیه! اهل بیت! است ملاحظه فرمایید:

«امام به منظور اتمام حجت، خاطره تلخ روزهای پس از شهادت و رحلت رسول الله ص وسیاه کاریها(!) و سیاست بازیهای(!) ناجوانمردانه(!) مدعیان خلافت (!) را به مردم گوشزد کرد»!.

بله! اسلام ناب! و فرقه ناجیه منصوره که لعن و نفرین را از آن جریان سیاسی خطرناک به ارث برده و (حتی در دعای عاشورا) ورد روزانه تلقین می‌کند که (اللهم العن أول ظالم لأهل محمد و...) این اسلام ناب! طبیعی است که نظر مستقل و جدا از نظر خدا و قرآن و اهل بیت داشته باشد! استقلال و آزادی! خیلی مهم است! پس بقیه باید حواسشان جمع باشد و حرف و ادعای بیخودی هم نداشته باشند، این پیروان اسلام ناب! و مذهب اهل بیت! که «برگ امان ولایت» توزیع می‌کنند و «دم در بهشت نگهبان می‌نشانند»! و «تقسیم کننده گان بهشت و دوزخ» هم از خود‌شان است پل صراط هم بسته! بقیه هم که از کفار دوران جاهلیت بدتر و خارج از دائره اسلام و مستحق دوزخ و ممنوع الورود به بهشت! پس چه نیازی است که دنبال کسی دیگر بروند!.

1. - بحار الأنوار جلد 23 صفحه 78. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ص 12-13. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ص14. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ص12و13. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ص14. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح بخاری شماره 6502 [↑](#footnote-ref-6)
7. - ترجمه دكتر جعفر شهیدی چاپ چهاردهم 1378 تهران. [↑](#footnote-ref-7)